




1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22



بازرسی شد  
۱۶ - ۲۷

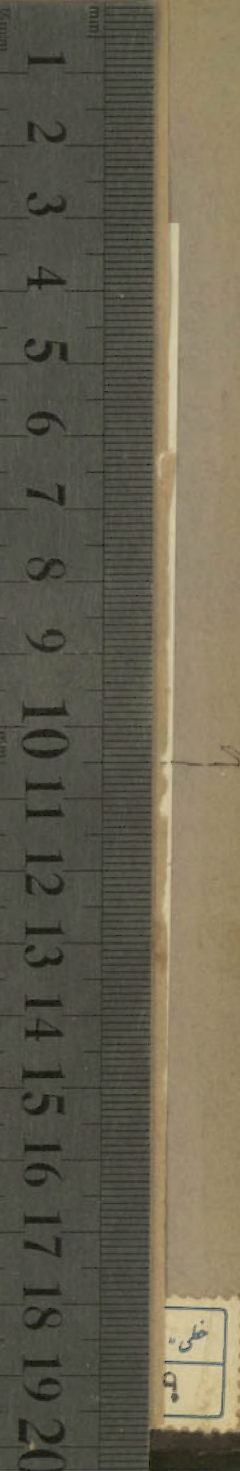
بازدید شد  
۱۳۸۲

	
شماره ثبت کتاب	
۶۲۰۱۸ ۱۳۸۲	
موضوع	شماره قفسه ۴۸۳
مؤلف	۶۴۷۹
کتاب مجموعه شش رساله - درکشف المصابیح و المصاب	
کتابخانه مجلس شورای ملی	

خطی - فهرست شده  
۶۴۷۹



وعا که من آن در که بر رشتن چیزها که اختیار بوی تمام شود است باید که خداوند  
 ظالم و غیر حق را در عقل بود و الا در قوس و موت یا در سرطان یا اسد  
 و محمد ایوب کرمین بهرین است که ماه در سرطان بود و اگر در آن حال متصل  
 بود بهشت و یا در جمیع از شش است یا از شش پس دلیل بود بر این است که زیاد  
 جان و اگر ماه در حوت بود باید که متصل بود بهرین حال تا کمال مطلوب حاصل شود  
 است آنچه از این بر چنین باید کردن سه چیز است **۱** روان بود که قمر مجا سعد  
 عطارد یا زهره یا زحل بود **۲** روان بود که قمر زحان یا یکی از این ستارگان  
 بود **۳** اگر ماه در برج مقبله و عطارد در طالع بود دلیل بود که زود  
 بر زمین آید و اگر ماه متصل بود بهرین و زحل در روان بود دلیل باشد  
 بر صحرای شدت و اگر متصل بهرین بود دلیل باشد بر تشنگی و اگر  
 متصل بود بهرین دلیل بود بر آنکه صفا و حرارت از جسد بگذرد **۴**  
 در موی از سر پاک کردن چنین کار که این اختیار بوی تمام شود و است  
**۱** باید که قمر در برجهاء و جسدین بود الا در سنبله و محمد ایوب و روان بود  
 که در زمین آن یا دلو بود که بسیار گفته است که باید که در برجهاء آبی  
 بود **۲** باید که متصل بود بهرین یکی از دو سعد زبراکه آن دلیل بود بر آنکه باید که  
 موی در شادی بر آید و اما آنچه از موی خد باید کردن شش چیز است  
 بناید که ماه در برجهاء ثابت و منفصل **۱** باید که ماه  
 بهرین هم از این علت گرفته شد **۲** باید که ماه متصل بود بهرین **۳**  
 روان بود که زحل یا قمر در طالع وقت باشند **۴** روان بود که ماه در  
 حمل بود **۵** روان بود که در طالع باشد **۶** در نون نگار و شش و پاکیزگی  
 کردن چنین کار که این اختیار بوی تمام شود چهار است **۱** باید که ماه متصل  
 بود یا اعتبار یا تحت الشعاع بود چنانکه آن اعتبار جدا شده بود **۲**  
 باید که ماه در برجهاء آبی بود و روان بود که در حمل و ثور و اسد و جدی بود  
 و محمد ایوب گوید باید که در برجهاء زمینی بود **۳** باید که ماه متصل  
 بود بهرین رکان که در صراط باشند یا محضرت یا راجع بر آنکه این دلیل  
 باشد که آن موی در بر آید **۴** باید که خداوند طالع متحد بود از دو وسط  
 السما و اما باید که در دین الارض بود **۵** در ناضج جسدین آید این  
 اختیار بوی تمام شود و است **۱** باید که ماه در زحان یا زهره یا زحانها  
 هر پنج یا زحانها تیرین باشد و محمد ایوب گوید که بهترین آن بود که  
 زحانها ماه ثور یا سرطان یا عقرب باشد و بود **۲** باید که ماه در آنکه  
 باشد در ثور و در صاب یا در جد و و اما آنچه از موی خد باید کردن  
 چهار چیز است **۱** خد باید که در آنکه ماه در جوزا و حوت بود که این  
 دو برج و خداوند آن آید **۲** خد باید که در آن کار را و دلیل بود بر آنکه این  
 ناضج و یکی یا زهره بود **۳** خد باید که در آن از آنکه هر پنج در طالع وقت  
 بود یا باه در یک برج باشند زیرا که محاط بود که گوشت بود **۴**  
 خد باید که در آن از آنکه در طالع بود یا قمر **۵** خد باید که در آن که ماه  
 متصل بود بهرین راجع خاصه چون در صراط بود و الا هم در وقت  
 آفت در آن ناضج بود آید **۶** در آیین با تمام بودن آنچه این اختیار  
 بوی تمام شود سه چیز است **۱** آیین با تمام روان بود که ماه در برجهاء



خطی



يسعد











اصلاح ماه و طالع **ت** نظرمه بطالع **ح** صلاح عطار **ط** در کار طایفه  
درین کار چنان نگاه باید داشت **ا** باید که ماه تحت الشعاع بود و روزی  
در اجتماع نهاده باشد **ب** باید که فضا و طالع محض بود **ج** باید که  
نیزین از یکدیگر ساقط باشند **د** باید که هر دو نیز از طالع ساقط  
باشند **ه** باید که نیزین تحت الارض باشد **و** اگر کوکب در تحت الارض  
باشد بهتر بود **ز** باید که هر دو ساقط بود از طالع **ح** باید که ماه  
متصل بود به طالع و در تحت الشعاع بود **ط** باید که اقصاب  
متصل بود بخداوند خانه خویش یا بخداوند چهاره خویش **ث** باید که  
صاحب طالع از وسط السما ساقط بود است اگر نواهی که آن کار  
پوشیده شود باید که فضا و طالع و نیزین محض باشد آن  
شرطها که گفته آمد **ل** در میان شدن باید که ماه از اجتماع باز  
گشته بود و هنوز تحت الشعاع بود و اگر نه باید که ماه فوق الارض  
بود و متصل بسعدی تحت الارض و باید که فضا و نهاده و نیزین  
بود **م** در پیدا کردن کار **ن** درین معنی پنج چیز نگاه باید داشت  
**ا** باید که ماه در جهه منقلب بود **ب** باید که نیزین ناظر باشند بطالع  
و طالع مسعود باشد **ج** باید که نیزین ناظر باشند سیدیک از تنگ  
باید شدند **د** باید که اقصاب ناظر بود بطالع از تنگ **ه** باید که یکی  
از نیزین در وسط السما بود **و** در سر کردن سبب منفعت در جهتی  
از جهات عالم اگر کوکب که موافق این کار باشد در طالع وقت  
سوال باشد جانب مشرق بهتر بود و اگر در وقت عاشر باشد  
جانب جنوب بهتر بود و اگر در وقت سابع باشد جانب مغرب  
بهتر بود و اگر در وقت دایع باشد جانب شمال بهتر بود و اگر در میان  
دو وقت بود ازین و نهاده که گفته آمد سیر بجای باید کردن که در میان  
دو جانب بود که تعلق بدان دو وقت دارد **ز** در اختیار ربع از اربع  
شبهه روزی از اربعه طلب حاجت اگر لال آن حاجت در طالع بود  
یا در ناحیه مشرق اول وقت آن کار را بهتر بود و اگر در میان  
وسط السما و مغرب بود نیمه روز آن کار را بهتر بود و اگر در میان  
مغرب و وسط الارض بود آخر روز تا نیم شب بهتر بود و اگر در میان  
وسط الارض و طالع بود نیمه آخر شب بهتر بود و خویش را برین مقایسه  
باید کردن **ح** در نامه نوشتن و انداختن بعضی حاجت درین باب  
داشتن چیز نگاه باید داشت **ا** نویسنده باید که طالع برین  
منقلب بود **ب** جهت ایوب کوید طالع برین باید که طالع برین  
بود **ج** ضامنک یا خانه او بود یا شرف او یا مثلش یا خدا یا وجه او  
باشد و اگر عطار در حظ خود نبود باید که ماه یا فضا و طالع درین  
حظوظ باشند که از آن عطار بود و اگر میسر نشود باید که عاشر  
برین بود که عطار را از روی عقل بود **د** باید که طالع و فضا و نیزین  
در و باشند از خویش **ه** باید که فضا و طالع در وسط السما بود  
یا روی وسط السما در **و** باید که عطار در مشرق بود و مستقیم  
و در لوتان بود و محترف بود **ز** باید که ماه یا عطار یا ضامنک یا

ل  
ل  
ل  
ل  
ل

متصل بود و اگر نامه نوشتن از نهاده است بود باید که ماه متصل بود بدان  
ستاره که مدینه آنست یا ضامنک یا نویسنده و باید که ماه مقبول  
آن ستاره بود و ضامنک که در نزدیکی باشد نویسنده باید که ماه  
متصل بود باقیات و اگر مقضا نویسنده باید که متصل بود عاشر  
و اگر عاشر در و هاتین نویسنده باید که متصل بود بزل و اگر باهر  
واهل سلام نویسنده باید که متصل بود نیزین و او لیکن آن بود که  
ایضا و فضا که ماه در و در و در **ا** درجه تا درجه و در و در  
از **ب** درجه تا **ج** درجه و در و در **ج** درجه تا **د** درجه و در و در  
از **د** درجه تا **ه** درجه و در و در **ه** درجه تا **و** درجه و در و در  
**و** باید که ماه و طالع و اقصاب بود و صاعد در شمال **ا** یا **ب**  
جز باید که در از روی آنست که ماه در عقب یا در حوت بود **ل**  
در باید که آموختن علمها شبها باید که ماه در عمل یا در حوت یا  
سینا یا میزان یا حوت بود و در دیگر برج البشروا و در و الا هیچ  
نباشد **م** در تعلیم ادب درین باب پنج چیز نگاه باید داشت  
**ا** باید که عطار مستقیم بود **ب** باید که عطار متصل بود به نیزین  
**ج** باید که عطار و مشرقی در و ناظر باشند **د** باید که طالع وقت  
سینا بود **ه** اگر فضا و طالع یا عطار در و در **و** آتش باشد و قبل  
باشد بر کمال و **ز** جز باید که در از روی آنست که در و در **ح** در طالع  
بود و الا آنست و شش آن علم شود و اگر در اصل در طالع بود هر چه  
بخداوند آموختن کند **ط** در تعلیم بود و درین باب سه چیز  
نگاه باید داشت **ا** باید که طالع جزو یا میزان یا در و در **ب** باید که  
بروج هوای اند و تعلق به و دارند **ج** باید که ماه متصل بود  
به طالع یا در و در یا از یکی ازین دو کوکب یا از گشته بود و دیگری  
بیرون **د** اگر چنین نبود باید که ماه در خانه بره بود متصل به طالع  
یا در خانه عطار متصل به بره و به و در همه آن بود که در هر  
و عطار و ماه و یکی در یک و نهاده باشند از او تا درجه **ه** در  
تعلیم سباحه باید که طالع جزو یا سلطان یا سینا یا قوس  
یا حوت یا سینا یا در یکی ازین بروج بود و فضا و نیزین بروج  
دور باشند از خویش **و** در و در **ز** باید که بابل و بدایه پسون درین  
باب چهار چیز نگاه باید داشت **ا** باید که طالع وقت و فضا و نیزین  
برین و در و در **ب** باید که فضا و طالع متصل بود بسعدی  
در و در **ج** باید که فضا و در و در **د** باید که ماه مقبول بود از  
عطار **ه** باید که ماه و عطار هر دو ساقط باشند از بخسان و اما  
آنچه جزو یا در و در از روی آنست که ماه ناظر بود بزل یا نیزین  
یا بقا یا اقصاب یا نیزین **و** در و در **ح** در و در **ط** در و در  
معنی سیر و نیزین نگاه باید داشت **ا** باید که ماه را ندانند در  
نور یا در حساب یا هر چه **ب** باید که صاعد بود در شمال **ج**  
باید که در بروج از روی آنست که **د** فضا یا کوید باید که در بروج و در و در  
بود و به نیزین سینا است محمد ایوب کوید باید که بروج ثابت بود

ل  
م  
ما  
ت  
م  
مد





































در حدود دقیقه بتیله یک ساعت و نولک ثور یک ساعت و نیم  
جوزا و ساعت سرطان دو ساعت و نولک آسده و ساعت  
و نیم سنبله دو ساعت و نولک میزان دو ساعت و نیم  
عقرب دو ساعت و نیم در دقیقه مونس دو ساعت و نیم  
در دقیقه جدی دو ساعت و نولک کساعت و نیم جوت یک ساعت  
و نولک تارکاجون اقباب در محل بود ابتدا شب که نظر اقباب  
اقباب باشد در میزان حکم باید کرد و هر یک کس چون رور  
اقباب بر میزان بود اول شب نظری در هر محل بود  
فصل در استخراج طالع و کیفیت آن که مؤلفان که طالع  
کسی بر وزن آن که طالع اقباب در کلام برج است بخند درجه و دقیقه  
و مقدار آن با صاحب راب تخمین باید کرد تا مقدار این ساعت که شخص  
سوال کرده چند ساعت از روز گذشته است چند آنکه یک ساعت  
با اقباب در حد دیگر از محل یک روز و هر برج برین رادو ساعت  
می دهد تا بدان که تمام می شود طالع آن ساعت بود و شب  
نیز همان ساعت است و الله اعلم فصل در معرفت موافقه  
که نتوانی که بدانی که کدام طالع است که باید که موافق اند بر میند  
که تا کدام طالع یکدیگر را ندم کند بر موافقت جدا که باقی باقی باقی باقی



[illegible]





اسم هذا في غرق في هذا البحر فزادت هوى  
وكثرت غوى كما لم احد لها من فزار فلذات  
ذلك اخذت من كل علم خاصيته ومنفعة  
وجمعها في هذا الكتاب وذلك بعد ان  
دارت العلماء وما رست للحكام واتعت  
مهجتي واسهرت مقلتي وافنت مدتي و  
حضرت العلوم في هذا الكتاب وهو مشرق  
كتب ومهمته بكتاب غاية الامال اي فيه جمع  
ما يحتاج اليه الانسان في اهلها الناطق  
هذا الكتاب لا تصرف منه شيئا بغير جلال  
وانا من بعض الاشارات بالافلام المستن  
كلام يقع في ابد السفاء فيضجوع في عين  
سبحته فوالذي مرج البحرين هذا عذب  
فرايت وهذا ملح اجاج لو اختبرت ما في البحر  
من كتب واختبرت ما في خزائن الخلق من  
الاسرار المكتوبة بهذا الكتاب لم اختبر  
لم ابع لم يدرك ما عرف قدرها صار لك  
ترشد انشا الله تع فقد وضحت لك الاسرار  
بما لم يوضح احد عنى اما بعد هذا كتاب  
اصف بن برخيا ابن شوشل ومنه من سلمان  
ابن داود عن المعروف بكتاب الكاوي تعلق

الكتاب



الروحانية العلوية والسفلية وهو كتاب في  
وبراني فاما هذا الكتاب فهو لجلال وهو  
سنة فضلك **الفصل الاول** في التماس هذا  
العلم والدخول فيه وهو معرفة اصحاب اللبنة  
والنهارية وملوكها وخدامها واسماها وما  
يعمل فيها من خير وشر **الفصل الثاني** في معرفة  
النجوم ومنازلها وما معنى من الليل وما بقي  
وطالع الكواكب واتصالها واختيارها  
الانام **الفصل الثالث** في صفة الوقت للكل  
والولجها وخواتمها وخبراتها **الفصل الرابع**  
في احوال العاج والظواني والمصروفات  
واستحضار الملوك واستقرارها وهو طبعها  
وصرف المنزل **الفصل الخامس** في عمل الطمس  
وتولدها **الفصل السادس** في هتك استار  
الشرطين وهم يناعون لحرور وما يعلمون  
وملكاتهم وتبين الحق والباطل **الفصل السابع**  
**الاول** في التماس هذا العلم والدخول فيه  
معرفة اصحاب الساعات اللبنة والنهارية  
وملوكها وخدامها واسماها وما يعمل فيها  
من خير وشر وما التماس هذا العلم والدرج  
فيه وفك اسرته **يجب** على طالب هذا  
العلم ان يشتغل نفسه اولا في معرفة حال  
الافلاك واوقات الاختيارات ليجتهد

ماوقات السعور والخوس والحوال  
الكلوك السبعة واسماء الملوك الموكن  
نهارا وليلتها في ساعاتها وما لكل كوكب من  
الساعات والامام والاهل والاعمال و  
الاشرات فاذا عرفت ذلك واحاط  
به علما وادان بعمله فليجتهد الطالع  
من النجوم ونظره لما رجة لذلك العلم ان  
كان في النجوم اوفي الوقت اوفي الساعة  
توافق عمله اولا من مقابلة او مقارنته او  
تشديد او بعد النجوم ويخت الشعاع  
له العمل من ذلك الكوكب المخرج ويسمى  
ان يعرف لكل فضل ما نوافقه من النجوم  
والاعمال والعلم والهاكل والرقا والحرز  
على نفسه بها في الساعات العمل فانه قبل ما  
سلم صاحب هذا الفن في انقاع عمله عليه  
فليحفظ على نفسه اولا قبل ان يعمل شيئا  
بحر البلس وخسرة واوادة واسماء  
التسليمة وساد ذكره باللس في الكتاب **الرو**  
الضعف في باب كرونة والكتاب ويختصر  
بشيء من الحساكل النافعة المتينة ويخلط  
عمله بالاقسام المزعجة حتى اذا ابطى على الملك  
حضور الروح او الغون بلزمها والاضيا  
النافذات والاقسام النافعات والتصرفات

حاني

رات



البلغات وان العون اذا حضر ولم يعرف  
منجلا رجع عليه وبلا علة من يتعلم فيه وقد  
اوصفت لك في جميع الاعمال وبما ذكرها  
مفصلة في موضعه ان شاء الله تعالى واعلم  
انما يحصل هذا العلم الا بعد معرفة اليوم  
والشكل والكواكب ان كان سعيدا او خيسا  
فانهم واعل على ما وصفت لك والبرج الذي  
يفرج الكوكب ويسمى سعيدا هو برج شهره  
ورج او حيه ورج فزجه فاذا عملت عملا  
على روجاني ذلك الكواكب في برج ويكون  
علما منه خيرا فليعمل وتصلح ذلك وان  
كان ذلك الكواكب في برج خوسه وهو  
برج هو طه ورج خضوعته وعملت فيه  
اعمال الخوس اجابت وقابل سعيد بعمل  
سعد اجاب وعمل خوس واجه قابلت  
سعد خوس فلا خيب مثل ان تقابل ما في ياي  
وتراي تترى وعلى هذا المثال هو اصبحت  
لعمرك وان قابلت تاري ما في وهوى  
تترى فله ذلك كله عمل باطل في وضع  
الاشياء لمواضعها لا بان نفع عمله كله او  
بعضه فله صفة الدخول في هذا العلم  
وهو باب العلم وما اوصاني به الشيخ ابو عبد  
الله محمد بن عمر المخرط انه اذا عملت

علما فلا يكون عندك احد من الناس فهو اسرع  
لتقاضي العمل **وقد** اذا اردت ان تكف  
عملا وقد فقه وانت خارج من منزلك فاخرج  
واسرع الى منزلك ولا تكلم احدا في رولك  
ولا في رجوعك فهو اسرع للعمل **وقد**  
يقول هذا جار على فلان بن فلان فيه ان  
فلان بنيت فلانة في عمل كذا وكذا من شهر  
كذا الى اخر كذا وتأجل كل عمل الى اجل معلوم  
من يوم او شهر او سنة او ما اردت فافهم  
فان عملك يكون جازا الى اليوم الذي  
ترسمه وما تير الاعمال ايضا تحتاج الى هذا  
التاكدة **ومن** راد ان يشغل من حسد  
الروحانية ويصير روحا نيا فليترك الشهوات  
لجسدانية ولا تعني بها **وقد** الدليل على  
فعلها تعني النفس بالبدن في فعلها شرة  
وذلك لوجوه اجبرها من بوطه والثانية ان  
شهوات الجسدانية من شهوة الغضب هي  
من فعل الجسد لا منها اذا كانت مفارقة مع العلم  
المفارق ما بلغت الى اهل العالم ولم يكن لها  
فقد عدوا ولا حاسدا لهذا القول **وقد** الشك  
ان النفس اذا كانت عن مرتبة بالبدن يجب  
ان لا تعوق شغلها ورجه آخر في حل هذا الشك  
وهو ان النفس لا تتبرج بالبدن لانها غير حسنة



وذكر لها سائمة وهو رحي سبط وهو  
 مركب وقد تزي اسياء من المركبات لا يخرج  
 بعضها ببعض وهي من جنس واحد وهو  
 المركب كالدهن والماء فاما لاشته بينهما في  
 الكيفية **ك** وان كثرت القوت تسلط  
 عليك سلطان الشهوة فلا تستطيع ان  
 ترتقي نفسك **ق** وكل لم كبتون وما  
 يخرج منه مما يجعل للاخفاف كالقبول  
 للتشبيقة الريح واذا كانت كذلك فلا قائلها  
 نفس شريفة ولا تثبت معها راحة طاهرة في  
 ان الجوع شعرا وكما فانظر واما معاشر الاخوان  
 الى الاخرى لآت الموسيقى كيف حسنت  
 اصواتها حين خلت اخواتها فان اشغلتها  
 بالارواح الطاهرة فلا تقرب الارواح الجنية  
 هذا قول لك وهي الرياسة التي اوصاني بها  
 شيخ الاول **ع** عبد الرحمن العطار الذي قيل  
 طسقى بعد الفساد **ك** بعضهم ما على  
 الرجل الصالح اشده اكرام الناس له لا اكرامهم  
 له اطعام الطعام لان الشبع بصره وان الجوع  
 هو الطريق الى المطلوب انظر قصة موسى عليه السلام  
 وجوعه وتكائه آدم عليه السلام حتى نبت العشب  
 من دموعه ومحمد صلى الله عليه وآله وعلى بن ابي  
 طالب عليه السلام واسماهما ومن طلب العلو

سهل اللبالي وانكر الامانة **ك** كما تخرج الرطوبة  
 في جسمه لا فلا يصدق في فعال النفس كما يحب  
 وكما يفسد النجا والقناعة الى الدماغ  
 الى الفكر **ك** اذا اقبلت الحكمة خلت  
 الشهوات للعقل واذا اذبرت للحكمة ختم  
 العقل للشهوات **ك** وعليك  
 بالطهارة والوقار والسكينة والاحتجاب  
 عن مخالطة الناس في معرفة اصحاب الايام  
 والساعات واللبالي ورسايم وملايكه جميع  
 الكمات فان اول ما خلق الله مع ادم يوم الاحد  
 خلق فيه ملايكة وهو اثني عشر ساعة **اول**  
 ساعة خادما لها **ثاني** ساعة خادما لها  
**ثالث** ساعة خادما لها **رابع** ساعة خادما  
 لها **خامس** ساعة خادما لها **سادس**  
 ساعة خادما لها **سابع** ساعة خادما لها  
**ثامن** ساعة خادما لها **تاسع** ساعة خادما لها  
**عاش** ساعة خادما لها **عاش** ساعة خادما لها  
 ساعة خادما لها **عاش** ساعة خادما لها  
 والرس عليهم مرد يوسس وهو خادم الشمس  
 واما اصحاب الليلة الاخرى **اول** ساعة خادما لها  
 اقنه **ثاني** ساعة خادما لها **ثالث** ساعة  
 خادما لها **رابع** ساعة خادما لها **خامس**  
 ساعة خادما لها **سادس** ساعة خادما لها **سابع**



ساعة خادما خلقوا **ثامن** ساعة خادما يابنه  
**تاسع** ساعة خادما سكن **عاشر** ساعة خادما  
 اهدش **حادي عشر** ساعة خادما دنوس **ثاني**  
**عشر** ساعة خادما فخرش والرئيس عليهم صلوا  
 رنوش وهو خادم الشمس والنل ولما اسماء  
 اصحاب الساعات في يوم الاثنين **اول** ساعة  
 خادما يه **ثاني** ساعة خادما ايه **ثالث** ساعة  
 ايه **رابع** ساعة خادما هلو ايه **خامس** ساعة  
 خادما قلزي **سادس** ساعة خادما يله **سابع**  
 ساعة خادما كلوش هلو ايه **ثامن** ساعة خادما  
 بقا بقا **تاسع** ساعة خادما كلوش **عاش** ساعة  
 خادما سيني **حادي عشر** ساعة خادما يلغ  
**ثاني عشر** ساعة خادما برات والرئيس عليهم  
 بركا شوش وهو خادم القمر ولما اصحاب  
 اسماء اصحاب الساعات ليلة الاثنين **اول** ساعة  
 ساعة خادما بعثه **ثاني** ساعة خادما جري **ثالث**  
 ساعة خادما سيقو **رابع** ساعة خادما لونه  
**خامس** ساعة خادما وساء **سادس** ساعة  
 ساهف **سابع** ساعة خادما بلوشها **ثامن**  
 ساعة خادما الهينه **تاسع** ساعة خادما ارنوا  
**عاش** ساعة خادما سال **حادي عشر** ساعة  
 خادما اقل **ثاني عشر** ساعة خادما الجون  
 والرئيس عليهم خرفون وهو خادم القمر ليلة

لاش

الاثنين ولما اسماء اصحاب الساعات في يوم  
**اول** ساعة خادما مهشهور **ثاني** ساعة  
 خادما مهفو **ثالث** ساعة خادما هه  
**رابع** ساعة خادما ذرا **خامس** ساعة  
 خادما ههوا هه **سادس** ساعة خادما سهوا  
**سابع** ساعة خادما لهلول **ثامن** ساعة خادما  
 بيهوا **تاسع** ساعة خادما مهينه **عاش** ساعة  
**عاش** ساعة خادما ملكونه **حادي عشر** ساعة  
 خادما مهينه **ثاني عشر** ساعة خادما حلوها  
 والرئيس عليهم خرومن وهو خادم المريح بالنها  
 ولما اسماء اصحاب الساعات في ليلة الثلاثاء  
**اول** ساعة خادما طلقة **ثاني** ساعة خادما  
 جيون **ثالث** ساعة خادما سته **رابع** ساعة  
 خادما رنوش **خامس** ساعة خادما كلقو  
**سادس** ساعة خادما ادم **سابع** ساعة  
 خادما دلو **ثامن** ساعة خادما كلقوها  
**تاسع** ساعة خادما حرس **عاش** ساعة خادما  
 احمر **حادي عشر** ساعة خادما مدانه  
**ثاني عشر** ساعة خادما فلفو نوش والرئيس  
 عليهم اشوش وهو خادم المريح بالنل  
 ولما اسماء اصحاب الساعات في يوم الأربعاء  
**اول** ساعة خادما اولي **ثاني** ساعة  
 ساعة خادما لول **ثالث** ساعة خادما

اهيرة

يتا



لوش **رابع** ساعة خادما دوش **خامس** ساع  
 خادما دما رش **سادس** ساعة خادما قلش  
**سابع** ساعة خادما مزليش **ثامن** ساعة خادما  
 دمولاه **تاسع** ساعة خادما شوش **عاش**  
 ساعة خادما لوش **حادي عشر** ساعة خادما  
 مارش **ثاني عشر** ساعة خادما كوش والرس  
 عليهم من ثلثون وهو خادم العطار ديقه  
 الزهر واما اسماء اصحاب الساعات في  
 ليلة الاربعاء **اول** ساعة خادما اول تكراثة  
**ثاني** ساعة خادما فومته **ثالث** ساعة خادما  
 ولون **رابع** ساعة خادما مهيشا **خامس**  
 ساعة خادما حلقوف **سادس** ساعة خادما  
 انا **سابع** ساعة خادما ذات **ثامن** ساعة خادما  
 دوا **تاسع** ساعة خادما درياني **عاش** ساعة  
 خادما ابوها **حادي عشر** ساعة خادما  
 ساو **ثاني عشر** ساعة خادما وبنه والرس  
 عليهم سبستقوه وهو خادم العطار  
 بالليل واما اسماء اصحاب الساعات في يوم  
 الخميس **اول** ساعة خادما مناني **ثاني**  
 ساعة خادما خاوس **ثالث** ساعة خادما  
 اهلوم **رابع** ساعة خادما حنف **خامس**  
 ساعة خادما انوا **سادس** ساعة خادما  
 دهني **سابع** ساعة خادما فومته هو **ثامن**

ساعة خادما معين **تاسع** ساعة خادما سفا  
**عاش** ساعة خادما بنوا **حادي عشر** ساعة  
 خادما معين فومته **ثاني عشر** ساعة خادما  
 دو مند والرس عليهم دهوا وهو خادم  
 المشتري بالهار واما اسماء اصحاب الساعات  
 في ليلة الخميس **اول** ساعة خادما بهاني **ثاني**  
 ساعة خادما ساي **ثالث** ساعة خادما اسلد  
**رابع** ساعة خادما اليد **سابع** ساعة خادما لوشك  
**ثامن** ساعة خادما مسيه **تاسع** ساعة خادما  
 لبوا **سادس** ساعة خادما لوشك انوا **سابع**  
 خادما لواهرية **عاش** ساعة خادما  
 حرهان **ثاني عشر** ساعة خادما سلوته **ثالث عشر** ساعة  
 خادما يقول داية والرس عليهم شكوف  
 وهو خادم المشتري بالليل واما اسماء اصحاب  
 الساعات في يوم الجمعة **اول** ساعة خادما  
 ايل **ثاني** ساعة خادما اسل **ثالث** ساعة خادما  
 خلس **ثامن** ساعة خادما فوما **سابع** ساعة خادما  
 وهوف **سادس** ساعة خادما فلسون زعفر **ثامن**  
 ساعة خادما لهر **ثاني عشر** ساعة خادما هفس  
**ثالث عشر** ساعة خادما كوش **عاش** ساعة خادما  
 حويل **سادس** ساعة خادما سداين **ثامن** ساعة  
 خادما ملوكة والرس عليهم وزسية وهو  
 خادم الزهر بالهار واما اسماء اصحاب



الساعات في ليلة الجمعة **اول** ساعة خادما  
 كرويه **٢** ساعة خادما بايا **٣** ساعة خادما  
 دويل **٤** ساعة خادما بيود **٥** ساعة  
 خادما هذيرة **٦** ساعة خادما ايتش **٧**  
 ساعة خادما النور والرس عليهم نكوا  
 وهو خادم الزهر بالليل والاما اسماء اصحاب  
 الساعات في يوم السبت **اول** ساعة خادما  
 اوس **٢** ساعة خادما وسس **٣** ساعة  
 خادما فتنه **٤** ساعة خادما ديقوس  
**٥** ساعة خادما ساو **٦** ساعة خادما قتل  
**٧** ساعة خادما ناري **٨** ساعة خادما  
 رسي **٩** ساعة خادما ويس **عاش** ساعة  
 خادما بيه والراح **حادى عشر** ساعة  
 خادما دركون **ثاني عشر** ساعة خادما  
 بيه والرس عليهم اكواسوس وهو خادم  
 الزجل بالنهار فتنها في الامام والليالي اثنان  
 وسبعون ملكا اعوان واربع عشرون  
 ريسا فاذا اردت ان تعمل عملا فاعرف  
 ملائكة اليوم ورسيعهم يخبرك انشاء  
 الله تعالى وان اردت ان تفعل خيرا من  
 الروساء تفعل من الاعمال يعني الكفايتة  
 واصحابه واقسم عليه ان كان في اصحابه اظلمة  
 فاقسم عليه بطالح ليل وان كان في اصحابه

النهار فاقسم عليه باسم صاحب النور ويخبرك  
 فان حاجتك تقضى انشاء الله تعالى وهذه اسماء  
 ملوك لجان في الامام والليالي يوم الأحد  
 للشمس وخادما المذهب وكيفية ابوالاعمال  
 ويوم الاثنين للفر وخادما الامام ويوم  
 الثلاثاء للبرج وخادما ابن نمر وكيفية ابو محمد  
 ويوم الاربعاء لمطار وخادما رفاق ليود  
 وكيفية لبوا العجائب ويوم الخميس للشترى و  
 خادما شهور شترى المصطفى ويوم الجمعة للفر  
 وخادما زويعة ويوم السبت للفر و  
 خادما ميمون وعونه الميمون وليله الأحد  
 لروبعة وليله الاثنين لشمس وشترى وليله الثلاثاء  
 للاسب وليله الاربعاء للمون وليله الخميس  
 للمذهب وليله الجمعة لمرقان وليله السبت  
 للاخضر فاذا عرض لك خلة بالليل اطلبها  
 من صاحب النار واذا عرض لك خلة بالليل  
 اطلبها من صاحب الليل فافهم ذلك ثم شد  
 اسماء الله تعالى **صفة المعادن** الشمس طامن  
 المعادن الذهب وهو حار راس والفر من  
 المعادن الفضة وهي باردة رطبة والبرج  
 له من المعادن الحديد وهو في سنة عشر درجة  
 من البرودة والمطار له من المعادن الرقيق  
 وهو بارد رطب والفر له من المعادن الرصاص



وهو الاسير وهو المشتري له في المعادن  
 القصير وهو الرصاص الابيض وهو الزهر  
 لها في المعادن الخاس وهو وذكر في نسخة  
 اخرى ان الاصحاب الامام هذه ملائكتها يوم  
 الاحد صاحبه سدخيال ويوم الاثنين صاحبه  
 هليليال ويوم الثلاثاء صاحبه دريال ويوم  
 الاربعاء صاحبه نوريال ويوم الخميس صاحبه  
 اسرافال ويوم الجمعة صاحبه جبريال ويوم  
 السبت صاحبه تيريال وليله المخدم صاحبه  
 مططفيل وليله الاثنين صاحبه انواطصال  
 وليله الثلاثاء صاحبه يوهيال وليله الاربعاء  
 صاحبه طقطصال وليله الخميس صاحبه كلو  
 كلوهيال وليله الجمعة صاحبه سلقو مبال  
 وليله السبت صاحبه وشمبال وهذه اسماء  
 الملائكة الموكلين بالسموات السبع ايلون  
 ما هيان شغلين ططهوث ناسي  
 نوسا ششا وهذا اسماء الملائكة الموكلين  
 بالارضين السبع عوشاهيل خنطشيل  
 قرطهوتل شغصان خيال انريال  
 خيال قحجبال طرفال هذا اسماء  
 الملائكة الموكلين بالماء مركيال فسقطبال  
 عشتال طرستان كشتبال منفصبال  
 اسماء الملائكة الموكلين بالرياح الاربع و

طيطامبال مركبال صطهبال شرجبال  
 هذه اسماء الملائكة الموكلين بالرياح السبع  
 بالحيات الاربع صاحبه الشرفي زكبال صاحبه  
 تيربال صاحبه الشمال عليلبال صاحبه الحوت  
 مغربال هذا اسماء خدام الكواكب للساعات  
 على رقاية اقادتي ياها اسد المتطيل لوسوي  
 قال في ساعة الشمس خديم فيها قنطشيل وساعة  
 الزهر خديمها فيها عذر قال وساعة العطا  
 خديم فيها اسمسبال وساعة القمر خديم فيها  
 صويربال وساعة الزحل خديم فيها الحشا  
 وساعة المريخ خديمها هو دال وساعة المشتري  
 خديمها سنجبال وساعة الميز خديمها نو  
 هذه خدام الساعات في سائر الايام قال  
 وتذكر في كل اسم صاحبه الطريق واسم صاحبه  
 الظلمة بلهزوف صبا ششكال واسم  
 ربهم الملائكة سبطرون قال وعليك  
 في علم الروحانيات في الصدقة والصلوة و  
 الترجمة ~~الحلي~~ وحسن الظن بالله والتوكل  
 عليه لا على غيره ولا تنسى الساعة وصاحبها  
 واسم السهر واسم العوم في روحانية ايضا  
 قال ولا تنس التوكل في سائر الاعمال واسماء  
 الملائكة والخم والروح يقول احضروا و  
 اعينوني قال وذكر اسماء الربانيين ايضا

فيال



واذكر اسماء الطبيعة ايضا فهي هايون هايون  
 هايون هوي هوي ك وعليك في كثير  
 الفكر وقوة وصدق النية ك واستخلف  
 الملائكة ان يخطوا عليك من ربهم سوءا  
ك وله كان ما يدفن اذكر القسم واستخبر  
 عامر البعثة تقول ادعوك اعني يا عامر هذه  
 البعثة ان تكون عوني على كذا في حفظ كذا  
 هذا الامر الذي فعلته وكذلك تعمل في صاحب  
 الساعة اذالم تعرفه وكذلك صاحب درجة  
 الشمس ومتركة الزاد الم تعرف اسماءهم ك  
 فاذا اردت ان تعمل شيئا يرج من اسماء السنة  
 فاذا ذكر اسماء اصحاب ذلك الفضل وسأذكر  
 لك في الفصل الثالث في صفه الوقوف للكلوك  
 وان كنتهم وعلقتهم وقت العمل فهو لحد  
 فان كان هناك فقل عوا باسم الشمس واسم  
 قبحا وان كان ليل فقل عوا باسم القمر وقبحه  
 نصي الملك لكان عليه مع وقام اليه الطمان  
ك وان اردت ان تجعل شيئا فاذا ذكر اسم  
 ذلك الشيء واسم خدام ذلك المقام واسم  
 الشمس واسم قبحها واسم القمر واسم قبحه وبرج  
 جهة العالم وتقول دعوت بك واستننت  
 في كذا وكذا عني فان خلقت تفعل شيئا  
 الله ك وتدعوا باسم صاحب الساعة ووجه

فانه

فانه يصني شغلك ك ولا بد من حققة الشخص  
 وزينته ولفه في حرفة ولا خدث باصحاب  
 اسمه وعليك بالرفق والثاق ك واذ علمت  
 صورة منقوش في نفسك وتكم بلسانك هذه  
 صورة فلان وشود ووجه فانه يعمل الزا  
 والاسهام منقوش ولا تخفى ك واذا  
 اوهم الانسان ببلوغ امنته بلغها وادركها  
 ان كانت نية متصلة لها ك طهر  
 تقول بعد تلاوة الاسماء فحسب حسن القيام  
 والكمال ويقتن عند الفراغ ان حاجتك قضت  
 وك بعضهم ان توقف العمل لاجل اهم ما هم  
 اصحاب السوية يعني المروحة بينه وبين الوقوف  
 لغضاء شغلك وجه احسن ان توقف العمل  
 لتصف اسماءهم واسماء التي تسمى لها على  
 وجه آخر لقلة الرضاية بالعالم وقول مثلوا  
 له مثالا ان تقاط استخلف الوزير من بغيره  
 السلطان ان يعطيه الف دينار فالتفت  
 الوزير بهوان القاطاع عن السلطان  
 فاحل انت قياسك على ٢٠ مائة وان علم  
 ان كل من كان اقرب الى السلطان كانت قبحي  
 عظيمة عند الناس وكانت حوائج مقضية  
 وجه آخر ان الملائكة مشتغلون بالشمس  
 فانيكون تسبيح وتغنون حاجته فكل

لله



بل لم يكون مستاهل في ذلك لمن يكون <sup>المسيح</sup>  
 وحده آخر ان صفة البه واليوم والعزم والظلم  
 واحد كلها وهي الاصل وذلك ان من جانا  
 الموصولة تجعل يد تخلصنا من الشوائب  
 ترسلها فيها نرى فتكون هي الاصل وباقي الاثر  
 تساعد فيها وقد تقي وجدها لعلك تتفهم  
 لمفكر بالباس كما ذكرت الباسين في  
 وبعدها يكون على جسم العالم وبعدها في  
 وبعدها يكون لاهل فيكون ثوبه او من ثيابه  
 وما كان من امره طلفت بالدار في حرج  
 او اقلق قال وبعدها يكون ان يتصل التبر  
 ماتت على خارج كوكب تصاد فعمله لذلك  
 العمل في قل ان يتصل بكوكب للاحية لان  
 الشوائب كثيرة وما هي ميتة في العالم و  
 قال بعضهم عند الاضطراب تنقلب الاعيان  
 يعني عند انهما اللوف فاني الفرج وعند ذلك  
 من الميحي وقد تم هذا امر ان قالوا البتة  
 بنما انت وقد تم الامر صباح يعني وظلمة  
 على عقد من جدد <sup>يوم</sup> الساعات مثل  
 ساعة دخل والمشتري والمخرج والشمس والارض  
 والعطارد والزهرة ان الهمار اثني عشر ساعة  
 معسومة على سبعة ملوك وانا امل لك  
 ذلك حتى يكا دينهم الصغير والكبير <sup>الامم</sup>

اما الالام

مرفه

والله اعلم

والساعات البهارة في اثني عشر ساعة كـ  
 مثله فلذلك اربعة وعشرين ساعة وكل  
 يوم كوكب ومغارة انزوتاب داثرة على  
 مرفه الالام واللبالي وقد عرفت كل ساعات  
 النهار والليل وهي المفظ كحرجها دما  
 مكتوب فيها <sup>اما</sup> اوقات الاعمال فان  
 اردت ان تعمل للجنة والفتوك والطاعة  
 مكنت يوم الخميس في الساعة الثالثة منه وان  
 اردت ان تعمل بينا لجران الدم فاعمله لله  
 الاحد في الساعة الثالثة وتعمل ايضا في الساعة  
 الاولى والثانية من يوم السبت وان اردت  
 ان تعمل على العزف والقتل فتعمله يوم  
 الاحد في الساعة الخامسة منه ويوم الاثنين  
 في الساعة الثامنة يصح لتزوق الدم والفرقة  
 والبعضاء ويوم الثلاثاء في الساعة التاسعة  
 منه يصح لطرد العدو وهداكة ويوم الاربعاء  
 في الساعة الرابعة منه يصح لكل شئ من عمل  
 النار فبعض او تحته او عنى لها والساعة  
 الخامسة في هذا الوصف ويوم الخميس في  
 ساعة الخامسة منه يصح لعمل المعاشرة وفي  
 القلوب وفي نسخة هذه الليلة تصح للمغارة  
 القضاة والحكام وما يطلب مهمه كـ  
 ويوم الخميس على ست ساعات ونصف

ماصف

في







**الحققة** سعد بسف وجه البحر عمل فيها  
طلسمات الوجوه كلها **الحققة** عمل فيها الحققة  
والبقول **الزجاج** عمل فيها طلسمات الاطلاق  
المجنون **الشمس** سعد البحر وبعث عمل فيها  
للا تها **الطهر** وجه الشمس سعد البحر عمل  
فيها طلسمات الحيات والعقارب **الحققة**  
تحت عمل فيها الخراب والمرعى والعداوة و  
سمعت اذا نزل القمر لها يعمل كل المعقود و  
المسموم والعيايل عن الناس **الشمس** سعد  
وجه القمر اذا نزل القمر لها عمل فيها طلسمات  
الحققة وكل ما يريد من الاصلاح **السعال** سعد  
لحم وجه المشتري عمل فيها الحققة والعطوفة  
**العمر** تحت الاحمر وهو وجه المريخ عمل فيها  
كل ما يريد من الضرر **الزئبق** تحت وهو وجه  
الشمس عمل فيه للفرقة والعداوة والهلاك  
**الأكيل** تحت عمل كل ما يريد من اللعان **القطر**  
سعد بسف وهو وجه الكايت عمل فيه لكل  
ما يريد من الحلب والتهيج **السماع** وهو وجه  
القطارة وهو وجه القطارة وهو سعد  
امض عمل فيه كل ما يريد من الصوت **البلبل**  
وهو سعد عمل فيها ما يريد من الخيرات **الذئب**  
تحت وجه المريخ اذا نزل القمر به يعمل طلسمات  
والشركة **البلع** وجه المشتري عمل فيها ما يريد

الزئبق

27  
تحت الحققة **السحر** اذا نزل القمر به عمل كل الاعمال  
المدفعة وهي وجه الزهرة **الاجنية** وجه الكايت  
وهو سعد البحر ايضا اذا نزل القمر فيها عمل طلسمات  
الحققة كلها فمن وجده ونقلته من أرض البحر  
**وجده** في نسخة اخرى **ك** او سطاظا  
لنظرته في كتاب هرمس وهو كما الخنزير  
المكنون الذي وصفه اشوطا من في سحر الاسرار  
وهي القول على منازل القمر التي ما سنة وعشرون  
متربة وهي الكواكب اما سنة اعني لثانته و  
سمتها العرب هذه الاشياء **الشرب** **بطون**  
طبعته حارة بانسه يفتح لعمل المغنسة وفي  
نسخة اخرى الحققة بنيت وبين النساء خاصته  
بحوره فلعل اسود وقتل البصر وضرب العين  
وجه السورين ومن الشا فل **الطير** سعد  
حب وعطف بنيت وبين الملوك والرجال  
دونه النساء يحزن ويغفران شعر وعوذي  
وقيل مصطكى **الشيا** عقد لقطع اللسان  
وكفاية العدو وفي نسخة اخرى جمع ما يكون  
من اعمال الحكي والاصلاح بحوره كان الذكر في  
مبعدة وحب السودة **الذئب** **الذئب** تحت عمل للفرقة  
والعداوة ويكون القمر في برج من السحود قشر  
وان حلو وباه وعروق القوس ونبات  
الشيخ **الحققة** معتدلة نصفها سعد والنصف



الآخر يخرج بحسن يصلح لعقد اللسان وفي نسخة  
 اخرى سهل للداء والمعروف القاتلة وما  
 اشبههما بحوزة غفران شعر وجه ليمان و  
 بان الموكب **المسافر** باردة رطبة تصلح للجنة  
 والعطف والحرمان يكون الفرم متصل  
 بالسعود وفي نسخة اخرى لطلب الكول  
 الاصلاح بحوزة بذر الشجر العربي وتسط  
 حلو ومبعة سائلة **الزهر** معتدل يصلح  
 للقضاء الاعداء وفي نسخة اخرى للجنة والكد  
 وكل عمل جيد بحوزة حب الغروب وورق  
 الهندباء وقشور البان **الزهر** يصلح لعمل فيها  
 جميع الاعداء والقطعة والبغضة وتسلو  
 وبعض الكواكب الكثير للبراء ويتصل بهم  
 ولا تزوج فاحرص ان يكون الزهر في غفلة  
 بحوزة قشور ليمان وفلفل اسود وبان الذكر  
 ومسنط ومصطكى وفي نسخة اخرى قشور  
 البان ما هو مران **الطرح** معتدل يكت  
 في نسخة للقطعة واعتقد السهوى ولا تد  
 شيئا من الاعمال الاصلاح بحوزة عود في  
 وشر غفران وفلفل اسود وفلفل اسفن و  
 سلق احمر وسكر احمر وهو اصغر السلق  
**الجنة** معتدل يكت والقتول والفرج الثور  
 مسعود وفي نسخة اخرى اذ انزل الغر بها

تقرا

فعل جميع المعقود المسموم والمهتوم والسوي في  
 حواشي الملوك والاكابر وبحوزة حب الماش  
 وشعر الزعفران وحب لسان **الزهر** تصلح لعمل  
 السم لانه هابط وعمل العذاب وفي نسخة اخرى  
 يصلح فيها العطف للملوك والاكابر بحوزة  
 رزق الشفا قل الاصفر وقشور البان وفلفل  
 امض **الزهر** تصلح للفرقة والعداوة والقطعة  
 ولا يقضي فيها حاجة ولا تزوج ولا يشافى و  
 يعقد فيها السهوى بحوزة زراياح وحب الحلو  
 وكلاما وقيل الحراما ويزر السوفيان وقيل  
 السلوان والبنى ولما المقل **الزهر** اذ انزل  
 الفر بها تعمل الجنة والودعة للساء والاموان  
 والطلسمات والروحانيات بحوزة شجرة مرمر  
 ومرمكي ولبان وسليخة **السم** يكتبت  
 الشجر والقر مسعود للسلطان فانه يرفع  
 عنه الاخرى للعداوة والترفع ولا يمرض  
 والاذا وعقد السهوى ولا يشافى بحوزة  
 حصا ليمان حب النيل ويزر القزق ويزر القار  
 ولبان امض **الزهر** يصلح لعمل فيها جميع الاعمال  
 لجهة من التهم والعطف والدخول على  
 الملوك وقضاء الكواكب والسفر والبروح  
 وفي نسخة اخرى اذ كان يوم السبت والفرقها  
 يكتبت للاصلاح بذر القار بحوزة ليمان الذكر

فلا



حب البصل وعمره يوم **الملك** يصح الخلاء من **المسحوق**  
اذ انزل القمريها يوم الاحد وفي ليلة اخرى  
فيها عقد السهوية ويجعلها ويجعل الصوم القاتل  
ويخرج الضائعات جميعها بخور فلفل امض  
ويشبع امرها بوجع البري ويزيل الشقاق  
الذي **الملك** القرب الملوك يوم الثلاثاء  
وفي ليلة اخرى العداوة والفرقة والقطيعة  
وجميع الاذا والنزف والتمريض بخور عودى  
وزعفران وفلفل امض **الملك** للدخول  
على الملوك والسلاطين والزوج والسفر  
اول ساعة من يوم الخميس بخور وفي القمري  
الهندى وقبل الغسل والاولى **الملك** وحل  
الصغير بقرع **الملك** للدخول على السلطان  
ايضا اول ساعة من النهار في القمري مسحوق  
وفي ليلة اخرى يعمل فيها جميع الاداء وعقد  
السهوة والورق على الكسلى وفي ليلة اخرى  
الحنه والبق للقلوب وجميع الاصلحة  
والتمريض والسفر بخور فلفل امض وقشور  
رمان وقصطكي وزعفران شعر وجسران  
وزهر الشب الباسم الذي **الملك** للدخول  
يعمل ضغته تصعب يكتب يوم الاثنين وفي  
زوايا اخرى يعمل العداوة والبغضاء والفرقة  
والتمريض وعقد السهوة وكل امر ردي بخور

نحو

عودى ومسك وفلفل مسود وشعر عفران  
**الملك** لهلاك العدو يكتب يوم السبت اول  
النهار وفي ليلة اخرى يعمل فيها كل امر ردي  
وجميع العداوة وكل شئ مؤذى بخور  
عصارة عصفور وصبر العجوز **الملك** مثل  
الزاج يكتب اسمه واسم امه وقدره في مقار  
البيوت بخور ما يوجع وقدرا شفاقل ويكون  
كل ما في وفي ليلة اخرى عودى ومصطكي و  
سبعة سائله **الملك** لمن اراد ان يخطى خاتمة  
او غلاما او يدفن شيئا يكتب يوم الثلاثاء  
في ليلة اخرى يعمل للعداوة والبغضاء  
وجميع الاداء ولا يسافر فيه ولا يطل حاشية  
بخور بان الذكر وعرق التسوس وفلفل  
امض وزعفران شعر وشنادر وعنبى  
وعنقوت **الملك** اذ انزل القمريها منزله  
دوا ولبواش وجميع ذلك يكتب يوم الاثنين  
يكون اما من الزيت واللص وفي ليلة اخرى  
يعمل فيها جميع المؤذات والعطف وجل  
كل عقد وتمرير وياخذ ويعطى ويقضى  
لجميع بخور بان الذكر وحبت البصل وحنه  
السوداء وزعفران وحنه لناع **الملك**  
اذ انزل القمريها من كان له غلام اق يكتب  
يوم الجمعة وفي ليلة اخرى يعمل فيها العداوة



والقطعة وجميع الأجزاء والظلمات ولا بد  
 من الصفة ويماذج بين الروايات وشا من  
 ويلاحظ على الملوك يحون فلفل ودار صيني  
 بأن الزكي ومبعضه سائله وعصاه العصف  
**المعنا** وهو بطن الحوت يصعد لمن أراد أن  
 يسقى ويساقف ركبت الحوت كمنه وسلمه على  
 ركبتة وفي نسخة أخرى إذا نزل الفرس على  
 منها الحية والمردة وكل المردة ويد في نسخة  
 وتترفع فاعلم ذلك ودين بعتك فخر  
 لا حول لمقلدك الحق يخلج إليها الأمور لمؤامره  
 والبرائة **السل** الثاني معرفة الحوت و  
 من أكلها وما يصفى الليل وما بقي ومعرفة الشهور  
 وطابع الكواكب واختارها وصفاها في  
 الفرج واختارها واختارها لا أمام فابتد  
 بذكر الأفعاف والظلال وما قالت العرب في  
 الأسماء على وصف الأحوال في زمانه وغير  
 ذلك مما يحتاج إليه علم موقت ذلك كله يشتمل  
 القنطرة في ذلك الشهور الأولى **الشمس**  
**الشمس** وهو واحد وثلاثون يوما في الفرج  
 من تحت الشمس بالأكليل وعذرة وور الشمس  
 يتوسط سعد السعد ونصف الليل الثريا  
 ووقت السحر الحقة وفي طلوع البحر الثريا و  
 يسقط المطر ويطلع القمر وفي ثلثة وعشرين

من تحت الشمس بأول برج العقرب ويكون النهار  
 أحد عشر ساعة الشمس هابطة في الحوت وفي  
 ثمانية وعشرين من يدخل هاتور وهو الشهر الثاني  
 من شهور القنطرة وآخر يوم من تحت الشمس بالقلب  
 وعذرة وور الشمس يتوسط سعد الحية وفي  
 نصف الليل الدبران ووقت السحر الذراع وفي  
 طلوع الفجر الطرف ويسقط المطر ويطلع  
 الزمان **الشمس** الثاني وهو ثلثون يوما وفي  
 ثلثة عشر من تحت الشمس بالشول وعذرة وور  
 يتوسط الفرج المذموم ونصف الليل الحقة  
 ووقت السحر الذراع وطلع البحر الحية وتسقط  
 الثريا ويطلع الأكليل وفي واحد وعشرين من  
 تحت الشمس القوس ويكون النهار عشرين ساعة  
 والشمس هابطة في الحوت وفي خمسة وعشرين  
 من تحت الشمس بالنعام وعذرة وور الشمس  
 يتوسط الفرج الثاني ونصف الليل الحقة و  
 وقت السحر الطرف وطلع الفجر ثريا والصفر  
 ويسقط الدبران ويطلع القلب **كانون**  
**الأول** وهو واحد وثلاثون يوما وفي الثاخر من  
 تحت الشمس بالبلد وعذرة وور الشمس يتوسط  
 لطن الحوت ونصف الليل الذراع وفي السحر الحية  
 وطلع البحر الصفر وتسقط الحقة وطلع  
 الشول وفي واحد وعشرين من تحت الشمس في أول



كروي وفيه انتهاء قصر النهار وفي هذا النوع تخرج  
 الشمس بعد الزوال ووقت غروب الشمس بتوسط  
 الشرطين ونصف الليل الشرقي ووقت السحر  
 الحريتان الصغرى وطلوع العوا وتسقط الهضبة  
 وتطلع النعام **كقول الثاني** وهو أحد قلائد  
 يوما وفي الثاني منه تخرج الشمس بعد بلع وعند  
 غروب الشمس بتوسط البطون ونصف الليل  
 الطرف ووقت السحر الصغرى وطلوع البحر السماوي  
 وتسقط الذراع وتطلع البلية وفي الخارج منه  
 تخرج الشمس بعد الحصة وعند غروب الشمس  
 بتوسط الدبراه ونصف الليل الحريتان ووقت  
 السحر والاذان السماوي وطلوع البحر الزبانيان  
 وتسقط الصغرى وطلع وطلع **ثالث** وهو غايته  
 وعشرتها في العاشرة منه تخرج الشمس بالبرص  
 المذموم وعند غروب الشمس بتوسط الهضبة  
 ونصف الليل الصغرى ووقت السحر الصغرى وطلع  
 البحر الأكليل وتسقط الجبهة وتطلع السجود و  
 في مشقة وعشرون منه تخرج الشمس بريح الموت  
 ويكون النهار أحد عشر ساعة وفي الثالث والعشرين  
 منه تخرج الشمس بالبرص المذموم وعند غروب  
 الشمس بتوسط الهضبة ونصف الليل العوا  
 ووقت السحر الزبانيان وطلع البحر القلبي و  
 تسقط الزبد وطلع سعد الجبهة **إذا**

وهو أحد وثلاثون يوما وفي السابع منه تخرج  
 بطن الموت وعند غروب الشمس بتوسط الذراع  
 ونصف الليل السماوي وعند طلوع البحر الشمسي  
 ويسقط الصغرى وطلع الشمس من مشرق  
 الاستوا ويحذر الليل والنهار وعند غروب  
 الشمس بتوسط النثر ونصف الليل الحريتان  
 ووقت السحر القلبي وطلع البحر النعام و  
 تسقط العوا وتطلع البحر **رابع** وهو يكون  
 يوما في الثالث منه تخرج الشمس بالبطون وعند غروب  
 الشمس بتوسط الطرف ونصف الليل الزبانيان  
 ووقت السحر الشمسي وعند طلوع البحر لليلة و  
 تسقط السماوي الأعلى وتطلع الرشا وفي السادس  
 عشر تخرج الشمس بالثيا وعند غروب الشمس بتوسط  
 الجبهة ونصف الليل الأكليل ووقت السحر والاذان  
 النعام وطلع البحر سعد الذراع ويسقط الغفر  
 وتطلع الشرطين وفي العشرين منه تخرج الموت  
 بأول ربح النور والشمس صاعدة في السماوي وفي  
 تسعة وعشرين منه تخرج الشمس بالديان وعند  
 غروب الشمس بتوسط الحريتان ونصف الليل  
 القلبي ووقت السحر لليلة وطلع البحر سعد  
 بلع ويسقط الزبانيان وطلع البطون **أما**  
 وهو أحد وثلاثون يوما وعند غروب الشمس  
 بتوسط الصغرى وفي الثالث عشر منه تخرج الشمس



المحققة ونصف الليل السؤلة ووقت السعد  
 الذراع وطلع الفجر سعد السعد ويسقط  
 الاكليل يطلع الفجر واما السباع والعشر منه  
 نخل الشمس بالمحققة وعند غروب الشمس يتوسط  
 العوا ونصف الليل النعام ووقت السعد  
 بلع وطلع الفجر سعد الاجنه ويسقط  
 القلب وطلع الدبران **حوربان** وهو ثلثون  
 يوما وفي التاسع منه نخل الشمس بالذراع و  
 عند غروب الشمس يتوسط السماء ونصف  
 الليل النعم ووقت السعد سعد السعد و  
 طالع الفجر المقدم ويسقط السؤلة وطلع  
 المحققة وفي الثاني والعشر منه نخل الشمس  
 بالسيطان ففي ذلك اليوم نخل الشمس بالثاني  
 وعند غروب الشمس يتوسط العفر ونصف  
 الليل سعد الذراع وفي الفجر سعد الاجنه  
 وطلع الفجر الفجر المخوف ويسقط النعام  
 وتطلع المحققة **مقوت** وهو واحد وثلاثون  
 يوما في السادس من نخل الشمس بالطرق وعند  
 غروب الشمس يتوسط الزمان ونصف الليل  
 سعد بلع والسم المقدم وطلع الفجر بطر الحوت  
 ويسقط البالد وطلع الذراع في التاسع عشر  
 منه نخل الشمس بالجمعة وعند غروب الشمس يتوسط  
 الاكليل ونصف الليل سعد السعد والسم المقدم  
 وطلع

٣٣  
 وطلع الفجر الشرطين ويسقط سعد الذراع  
 وتطلع الثرة وفي الثالث والعشرين نخل الشمس  
 برج الاسد **سب** وهو واحد وثلاثون يوما  
 وفي الثاني منه نخل الشمس بالجرانان وعند  
 غروب الشمس يتوسط القلب ونصف الليل  
 سعد الاخيه والسم بطر الحوت وطلع الفجر  
 البطين ويسقط سعد بلع وطلع الطرق  
 الخامس والعشرين نخل الشمس الصرفة وعند غروب  
 الشمس يتوسط السؤلة ونصف الليل المقدم  
 والسم الشرطين وطلع الفجر الثاني ويسقط  
 سعد السعد وطلع الجبهة وفي الثامن  
 والعشرين نخل الشمس العوا وعند غروب الشمس  
 يتوسط النعام ونصف الليل المؤخر والسم  
 البطين وطلع الفجر الدبران ويسقط الاخيه  
 وتطلع الزهرة **ابلون** وهو ثلثون يوما في العشرين  
 منه نخل الشمس بالسم وعند غروب الشمس يتوسط  
 البالد ونصف الليل بطر الحوت والسم الثاني وطلع  
 الفجر المحققة ويسقط المقدم وتطلع الصرفة  
 وفي الثاني عشر منه نخل الشمس بالعفر وهو اول  
 برج الميزان وعند غروب الشمس يتوسط سعد  
 الذراع ونصف الليل الشرطين والسم الدبران  
 وطلع الفجر المحققة ويسقط المؤخر وطلع العوا  
 ويوم التاسع والعشرين منه نخل الشمس الزمان



وعنه غروب الشمس تنوسط سعد بلع ونصف  
 الليل للبطين وقت السحر لثريا وطلع النجدي  
 الذراع ويسقط بطن الحوت ويطلع السماء  
 في معرفته **في النجوم** والمنازل علم ان الفلك  
 مقسوم في شمس شرقيا كل قسم برج وكل برج  
 مقسوم ثلثون يوما كل يوم درجة يقطع القمر  
 كل برج في يومين وثلاث و تقطع الشمس كل برج  
 منزلة في ثلثين يوما وربع وسدس يوم وهذه  
 ثمانية عشر منزلة قسمت على اثني عشر رجلا  
 الشمس والبطين وثلث الثريا **للجمل** وثلثي  
 الثريا والذراع وثلثي الحوت **الثور** وثلث  
 الجمل والذراع والذراع **الحوت** وهذه البرج  
 الثلثة للبرج تسير الشمس فيها اربع وسبعون  
 يوما والذراع والذراع ثلث الجمل **السرطان**  
 وثلثي الجمل والذراع وثلثي الصرور **الاسد** و  
 الصرور والذراع والذراع **السنبلة** وهذه البرج  
 الثلثة للصيف تسير الشمس فيها ثلث وتسعون  
 يوما وهذه البرج الست شماليات لان مطالعها  
 متفرقة عن مشرق الا عند اليمين جهة الشمال **اما**  
 القمر والزبان وثلث الاكليل **السيول** وثلثي  
 الاكليل والقلب وثلثي الشولة **العقرب** وثلث  
 الشولة والعقارب والبلدة **للقوس** وهذه البرج  
 الثلثة للخريف تسير الشمس فيها سبعون يوما

**واما**

في معرفة النجوم  
 في معرفة النجوم  
 في معرفة النجوم

**واما** سعد الذراع وسعد كالج وثلث سعد الحوت  
**للجدي** وثلثي سعد السعور وسعد الاخيب  
 وثلثي المقدم **للذراع** وثلث المقدم والمخروا  
**الحوت** وهذه البرج الثلثة للمشتا وتسير  
 الشمس فيها سبعون يوما وهذه البرج  
 الست جنوبيات لان مطالعها متفرقة عن مشرق  
 الا عند اليمين جهة الجنوب تسير الشمس في  
 هذه المنازل في كل سنة ثلثا يدي وخمس وستون  
 يوما وربع يوم وهذه البرج تطاير بعضها اذا  
 طلع برج من المشرق غاب البرج السابع في الغرب  
 واعلم ان الظاهر منها على وجه الارض بعضها  
 والنصف الثاني غايب عن الابصار **واما**  
**الكواكب** فهي ثابتة وسيارة واما السيارة  
 فهي خمسة زحل والمشتري والمريخ والزهرة  
 والعطارد والشمس والقمر ايضا سيارا  
**واما** الثابتة فهي المنازل وباقي الكواكب والثابتة  
 ايضا تسير في البرج الا انها حركة بطيئة  
 وسيت ثابتة لان كل برج منها ثابت لا يتغير ولا  
 يتحرك حركة واحدة واذا اقلبت فهو اقليل  
 واحد من اجل ذلك ثبت ابعادها **واما** المنازل  
 هي النجوم التي ينزل فيها القمر كل ليلة منزلة وهي  
 ثمانية وعشرون منزلة اربعة عشر شامية  
 واربعة عشر يانية فالشامية هي الشمالية المائت



المطالع الوجحة الشمال واليمانية فهي المائلة  
المطالع الوجحة الجنوب فالوجه الشمالية  
من هذه المنازل الشرطين واحدها السماك واول  
اليمانية الغفر واحدها بطن الحوف هكذا  
قديم الزمان والناس مستمرون على ذلك فكان  
الشرطين قديما في اول برج الحمل فلاجل ذلك  
صار في اول برج مزبور الشمال واليمانية  
اول برج الميزان مزبور اليمانية ثم لم تنزل  
المنازل تحرك عن مكانها حتى صار بطن الحوف  
في زمان هذا في اول برج الحمل وصار الشمال  
في اول الميزان فيجب ان تجعل بطن الحوف في اول  
الشامية والسماك في اول الجنوبية وان تجعل  
حلول الشمس بطن الحوف عند حلولها في برج  
الحمل فاذا قسمت المنازل على البروج فيجعل الحمل  
بطن الحوف والشرطين وثلاث البطون واعلم ان  
اليمانية من المنازل هي نظائر الشامية كلها طالع  
برج من الشامية غاب ظله من اليمانية ونظير  
كل برج سابع ونظير كل منزلة خامس عشر منها  
وهي نظيرها **واذا اردت** ان تعرف الشمس اي  
منزلة من هذه المنازل حسب ما ولد يوم نزل الشمس  
في برج القوس وحسب ما في الشهر ونزل عليها  
ست وثلاثين وتعطي كل منزلة ثلثة عشر يوما  
من البرية فان انت احس بك فتقول الشمس في ذلك  
المنزلة

المنزلة **في ذكر العزائم** الاولي منها كون شهر  
اهوتس يكون عقيق كلوث لشباش بونون  
شرون بانوه بانوه هق برهق نبالوش ترش  
كبتش ايتة ايتة ايتة اشرا هيا اذ نونا ي صاف  
الشدراي شهرش بكرهوان شهوان شاشش  
كوناش رايته بلوكطالوش كطوش عكشكش  
مكان اجيوا داغي الله واموا به ومن لم يحب  
داغي الله فليس يحزن في الارض وليس له من ذو  
اولياء اوليك في خلايل يمان ويقربها لك  
عزيمه ذلك اليوم من العزائم السبعة **في يوم**  
**الاثنين** تعزم على المذهب وربه الشمس **يوم**  
**الاثنين** تعزم على الزنا المقلب باخي عبيد وربه  
القمر **يوم الثلاثاء** تعزم على الملك الاحمر وربه  
المترخ **يوم الاربعاء** تعزم على زوجة وترفان  
وربه العطار **يوم الخميس** تعزم على شهو  
وربه المشتري **يوم الجمعة** تعزم على الملك الابيض  
وربه الزهرة **يوم السبت** تعزم على الميمون وربه  
الزحل **وهذه** عزيمه يوم الاحد ايتا شرا هيا  
ملكك ملك با تخ عيرات ايتا ايتا البطا  
اليطا البطا ايتا ايتا يطع يطع بطشا  
احما همة صوفيا يل ايتا يل ايتا يل طويلا يل  
طويلا يل تكما يل تكما يل الاماطات طابكم وعلت  
حق حيطا هيطلوش ادلوش ومشتوش برش



عن ليلك عز ليلك طمشه طلوش ليلك يا من ذهب  
بالهيبا كل المضروب والصلبا وتوكل بكذا وكذا  
**ويوم الاثنين** اقبل ايها الملك الوحي يا عتاس يا  
عتاش اشباش اشباش اشباش طيبين اشرايش اهوران  
اوطف عجل يا مرة وتوكل بكذا وكذا **او يوم**  
**الثلاثاء** اتموش طبلوش هاروش قلوشارش  
ارش كيموش اينوش عياطوش خليفوش  
كرموش كطايوش عجل يا ايا الروابع بعزت  
الله عليك وتوكل بكذا وكذا **ويوم الاربعاء**  
اجيا برقان بعزت الله وجلال الله وبما حيا  
به القلم من عند الله الى محمد ابن عبد الله وتوكل  
بكذا وكذا **ويوم الخميس** اغشاش اغشاش طغياش  
اشنايش الوجا يا ابا الوليد هوروش وتوكل  
بكذا وكذا **ويوم الجمعة** حج مصر هوف  
هوف كيد رقة رايت محصب هلب هوف خوف  
جولك اطلط اطلط انوح لهورش ترهوش  
منهوش شرهوش اهوف ما هوف اجيا ملك  
الا بيض بعزت الله عليك وتوكل بكذا وكذا  
**ويوم السبت** افنت عليك يا ميمون سويلو  
صبر اها صبر اها خلجعة شنه شميموما واينه  
وهي تجري بهم في موج كالجبال وتوكل يا ميمون  
بكذا وكذا بحق عشقش طمش عليك يا ميمون  
تصيف عزمه كل يوم الي العزيمة الا ولي تقضي الحاج  
ان

٧











لكل برج سنة ونصف وأما الشمس فتأخذ أول  
 نيسان إلى يوم الذي تبت فيه حسب وزنه عليه  
 أيام تكون سائرة فيها اجتمع معك من الحساب  
 فاسقط ثلاثاً أياماً وابد من الحبل على مولد البرج  
 بعد ما بقي ثم يمتد تلك في **والزهر** إذا أردت أن  
 تعلم الشمس في أي منزلة فخذ من أول نيسان وفي  
 عليه عشرة أيام واسقط الحبل ثلاثاً أياماً ثلثه  
 أياماً بحيث بلغ فالشمس فيها قد قطعت من المنازل  
 عدد الأيام الثلثة **وأما الزهرة** فحسابها  
 الحجري وتخذ إليه مثله ويضيف إليه سبعين  
 وهو سبعة أشهر فإن بقي سبعة أو دونهما  
 ثم الزهرة وأما العطار فحسابه الشمس لأنه  
 لا يزال قريب منها فهو أن تأخذ من أول نيسان  
 إلى يوم الذي حسبته فيه وتغطي لكل برج سنة  
 وأبد من الحبل فإن بقي ذلك تغطي لكل  
 برج عشرة أياماً فأي برج بلغ الحساب فهو فيه  
 وأما القمر فتقسم له من البروج ثمانية وعشرين  
 منزلة وهي الشترطين والبطين والثرى والدران  
 والبقعة والصنعة والذراع والنثرة والطرفه  
 والجبهة والبرية والصرفه والعول والسمال  
 والغفر والربانان والأكهيل والقلب والشولة  
 والغايه والبلد والذاج والبلع والسعود  
 والاحية والمقهر والموخر والرشايق قطع القمر  
 كل

منه أيام لكل برج

تغطي لكل برج سبعة أشهر

كل منزلة بيوم وليلة وكسوف الشمس في المقدان  
 وهما الرأس والذنب يقطعاً ذلك البروج في سبعة  
 سنين فإذا أردت أن تعلم الحكم في أي برج هو  
 ومعه برج الشمس فتأخذ من شهر العزيم وضرب  
 في أحد وعشرين يوماً ومرة مثله ما زاد من الشمس  
 من برجها بحيث بلغ القمريه وهو من البروج  
 الذي يتماثلون يوماً ما خلت من الشهر الرومي فما  
 اجتمع معك فعد مثله منازل من المنزل التي  
 فيها القمريه منزلته انتهى العدد اليها فالقمر فيها  
**وأما** معرفة طالع الوقت من منزلة الشمس المقيمة  
 ست على مولات المنازل ست هي الطالع  
 الليل **فصل** في معرفة التواريخ التي يحتاج  
 اليه معرفة تاريخ الاستكدر ومعرفة قبض الزمان  
 ومعرفة عام الفيل ومعرفة الكواكب الثلثة العلوية  
 وهي زحل والمشتري والمريخ وكان بين تاريخ  
 الهجرة النبوية المحمدية وبين تاريخ الاستكدر  
 تسع مائة سنة وأما تاريخ قبض الزمان بينه  
 وبين الهجرة مائة وثلاثون سنة وأما تاريخ عام  
 الفيل فكان بينه وبين الهجرة اثنين وخمسين  
 سنة **فصل** في معرفة الطوالع في الأفلاق  
 لكل طالع من الأيام والليالي والسواقي والخدات  
 فانظر إلى هذه الدائرة بعد لايتم العمل إلا بها  
 وهذا كتاب رئيس المينا في ترجمه تلميذه

أنه في القمري

معرفة تاريخ







الغروب وكما بالليل والنهار المنزخ الثلثة للثاني  
 الجوز واللينان واللد لومثلثات وياحيات  
 نهاريات ذكر حجارة رطبة ورب هذه  
 الثلثة بالنهار رجل وبالليل عطارد وشريهما  
 بالليل والنهار المشتري الثلثة الرابع  
 السرطان والعقرب والحوت مثلثات مائيات  
 ثمانية اثار بلردة رطبة ورب هذه  
 الثلثة بالنهار الزهرة وبالليل المنزخ وشريهما  
 بالليل والنهار القمر **في معرفة** حدود الكواكب  
 في البروج عز حدود اهل مصر قابلتها فاحت  
 الخ لستة حد المشتري وستة حد الزهرة  
 وثمانية حد عطارد وخمس حد المنزخ وخمس  
 حد الزحل النور ثمانية حد الزهرة وستة  
 حد عطارد وثمانية حد المشتري وخمس  
 حد الزحل وثلاثة حد المنزخ وستة حد  
 الزحل الجوزا ستة حد عطارد وستة حد  
 المشتري وخمس حد الزهرة وسبعة حد  
 المنزخ وستة حد الزحل السرطان سبعة  
 حد المنزخ وستة حد الزهرة وستة حد عطارد  
 وسبعة حد المشتري واربعة حد الزحل الاسد  
 ستة حد المشتري وخمس حد الزهرة وسبعة  
 حد الزحل وستة حد عطارد وستة حد  
 المنزخ السبله سبعة حد عطارد وستة حد الزهرة  
 اربعة

واربع حد المشتري وسبعة حد المنزخ ورجلين  
 حد الزحل ستة حد الزحل وثمانية حد عطارد  
 وسبعة حد المشتري وسبعة حد الزهرة ورجلين  
 حد المنزخ والعقرب سبعة حد المنزخ واربعة  
 الزهرة وثمانية حد عطارد وخمس حد  
 المشتري وستة حد الزحل والقوس ثمانية  
 حد المشتري وخمس حد الزهرة والبعثه حد  
 عطارد وخمس حد الزحل واربعة حد  
 المنزخ الجدي سبعة حد عطارد وسبعة  
 المشتري وثمانية حد الزهرة واربعة حد  
 الزحل واربعة حد المنزخ الدلو سبعة حد  
 عطارد وستة حد الزهرة وسبعة حد المشتري  
 وخمس حد الزحل الحوت اثنا عشر حد الزهرة  
 واربعة حد المشتري وثلاثة حد عطارد وستة  
 حد المنزخ ورجلين حد الزحل **في معرفة** الوجوه  
 وهذه الوجوه علي مذهب اهل مصر قابلتها فاحت  
 الخ لستة حد المشتري وستة حد الزهرة  
 لثلاثة حد المنزخ والثاني للشمس والثالث  
 للزهرة النور الوجه الاول والعطارد والثاني  
 للقمر والثالث للزحل الجوزا الوجه الاول والمشتري  
 والثاني للمنزخ والثالث للشمس السرطان الوجه الاول  
 للزهرة والثاني للعطارد والثالث للقمر الاسد  
 الوجه الاول والثاني للمشتري والثالث  
 للمنزخ السبله الوجه الاول للشمس والثاني للزهرة

الميزان

الزحل ستة حد المشتري وستة حد الزهرة  
 لثلاثة حد المنزخ والثاني للشمس والثالث  
 للزهرة النور الوجه الاول والعطارد والثاني  
 للقمر والثالث للزحل الجوزا الوجه الاول والمشتري  
 والثاني للمنزخ والثالث للشمس السرطان الوجه الاول  
 للزهرة والثاني للعطارد والثالث للقمر الاسد  
 الوجه الاول والثاني للمشتري والثالث  
 للمنزخ السبله الوجه الاول للشمس والثاني للزهرة



والثالث العطار د والميزان الوجه الاول للقم  
 والثاني الزحل والثالث المشتري العقر العجم  
 الاول للمزج والثاني الشمس والثالث للزهر  
 القوس الوجه الاول المعطار د والثاني للقم  
 والثالث الزحل الحدي الوجه الاول للمشتري  
 والثاني للمزج والثالث للشمس الدلو الوجه  
 الاول للزهره والثاني المعطار د والثالث للقم  
 الحوت الوجه الاول الزحل والثاني للمشتري  
 والثالث للمزج ٦٦٦ المقالة الثانية في معرفة  
 الكواكب وضعفها وصلاح القم وضادها  
 في معرفة الكواكب اذا كانت في بيوتها والثانية  
 اذا كانت في شرافها والثالثة اذا كانت  
 في مثلثاتها والرابعة اذا كانت في حدودها  
 وهو ضعف الانظار نصيبا الا ان يكون صاحب  
 الوجه هو صاحب الحد فاما الوجه وحده  
 فضعيف ولغاص اذا كانت مستقيمة السائر  
 والسادس اذا كانت بارزة فرحت الشعاع  
 والسابع اذا كانت في الاوتاد وما يلي الاوتاد  
 والثامن اذا كانت في بيوت السعور وحدها  
 ومنقوة زحل والمشتري والمزج اذا كانت  
 شرقيات والقم والزهره اذا كانت غربيات  
 فاما المعطار فهو شريك في الشريق والتفر  
 في معرفة ضعف الكواكب اذا كانت محرقة بالشمس  
 في معرفة ضعف الكواكب اذا كانت محرقة بالشمس

هذا هو الوجه الاول  
 وهو الوجه الثاني  
 وهو الوجه الثالث  
 وهو الوجه الرابع  
 وهو الوجه الخامس  
 وهو الوجه السادس  
 وهو الوجه السابع  
 وهو الوجه الثامن  
 وهو الوجه التاسع  
 وهو الوجه العاشر

والثاني اذا كانت راجعة والثالث اذا كانت في  
 هيوطها والرابع اذا كانت في والها والخامس  
 اذا كانت ساقطة عن الاوتاد والسادس اذا  
 كانت في بيوت الحوت وفي تربعها في معرفة  
 فساد القم اذا كان مع الشمس في برج واحد  
 وهو دخل الى الاحترق والثاني اذا كان  
 مقابل الشمس والثالث اذا كان متصلا بالشمس  
 والرابع اذا كان في حدودها او في بيوتها او  
 كانت تلي الشعاع عليه من المائلة والتربع  
 والخامس اذا كان خالي السير لا يتصل بشي الكواكب  
 والسادس اذا كان ناقصا في الحساب وكان  
 ثقل العابر وصلاحه اذا كان بريئا من هذه  
 العيوب او كان في شي من انصباؤه وانصباؤه  
 السعور او كانت السعور ناطرة اليه اذا كان  
 زائلا في النور والحساب المقالة الثالثة وتفسير  
 في معرفة الوجوه التي تجري عليها المسائل اعلم  
 ان القضاء في المسائل تجري على ثلثة وجوه  
 وذلك ان تعلم في اي شي سأل وعما يسأل  
 والوجه الثاني ان تعلم ما كان من امر هذه  
 المسئلة فاي شي كان سببها والوجه الثالث  
 ان تعلم تقضي امرها ام لا والي ما يصير عاقبة  
 امرها في جميع امورها فاول ذلك ان تدعي لك

هذا هو الوجه الاول  
 وهو الوجه الثاني  
 وهو الوجه الثالث  
 وهو الوجه الرابع  
 وهو الوجه الخامس  
 وهو الوجه السادس  
 وهو الوجه السابع  
 وهو الوجه الثامن  
 وهو الوجه التاسع  
 وهو الوجه العاشر



ان تنظر الى النجم الذي يدل على الفكرة والضمير  
 امور المسائل بل ما كان منها وما هو كائن انشاء  
 الله ابدى بالنظر الى صاحب الطالع والقمر وما  
 سهم السعادة فانظر اي من هؤلاء تجد  
 اقوي فهو دليل المسئلة والقوي ما اجتمعت له  
 شمسها فانها اكثر من ذلك فاذا عرفت من هو  
 اقوي فانظر عند ذلك الى صاحب بيت ذلك  
 النجم الذي اجتمعت له الشهادات ما جوهره  
 وفي اي بيت هو فاعلم انه على شكل ذلك  
 الكوكب والبيت الذي هو فيه يسلك فاذا اردت  
 ان تعلم اي شيء كان سبب تلك المسئلة التي  
 سئلت عنها فانظر الى ذلك الكوكب من انظر  
 من الكواكب فاعلم الذي مضى من امر تلك المسئلة  
 على جوهر ذلك الكوكب الذي انصرف عنه رتب  
 بيت الكوكب الذي ذلك على الضمير من يتصل من  
 الكواكب فمن جوهر ذلك الكوكب تكون المسئلة  
 في جميع امورها **وساكنة** جميع جواهر الكواكب  
 السبعة والبروج الاثني عشر على الخبايا والضمير  
 لتستدل به على هذه الامثال التي اراك على جميع  
 ما تريد انشاء الله **مثال** تستدل به مع هذه  
 على جميع المسائل ان كان الطالع عشر درجات  
 من الثور وصاحب الثور الزهرة في السرطان في  
 مثلها

انظر الى صاحب البيت الذي يدل على الفكرة والضمير  
 ما كان منها وما هو كائن انشاء الله ابدى بالنظر الى صاحب الطالع والقمر وما  
 سهم السعادة فانظر اي من هؤلاء تجد اقوي فهو دليل المسئلة والقوي ما اجتمعت له  
 شمسها فانها اكثر من ذلك فاذا عرفت من هو اقوي فانظر عند ذلك الى صاحب بيت ذلك  
 النجم الذي اجتمعت له الشهادات ما جوهره وفي اي بيت هو فاعلم انه على شكل ذلك  
 الكوكب والبيت الذي هو فيه يسلك فاذا اردت ان تعلم اي شيء كان سبب تلك المسئلة التي  
 سئلت عنها فانظر الى ذلك الكوكب من انظر من الكواكب فاعلم الذي مضى من امر تلك المسئلة  
 على جوهر ذلك الكوكب الذي انصرف عنه رتب بيت الكوكب الذي ذلك على الضمير من يتصل من  
 الكواكب فمن جوهر ذلك الكوكب تكون المسئلة في جميع امورها **وساكنة** جميع جواهر الكواكب  
 السبعة والبروج الاثني عشر على الخبايا والضمير لتستدل به على هذه الامثال التي اراك على جميع  
 ما تريد انشاء الله **مثال** تستدل به مع هذه على جميع المسائل ان كان الطالع عشر درجات  
 من الثور وصاحب الثور الزهرة في السرطان في مثلها

مثلها القمر هو صاحب بيت الزهرة في الميزان في  
 غير بيت ولا شرف ولا مثلثة ولا منى من انصبايه  
 وصاحب سهم السعادة زحل وهو في الاسد والبيت  
 له انصباي ضيق فصار دليل المسئلة الزهرة لانها  
 قد اجتمع لها شهادتها اذ كانت صاحبة الطالع  
 وهي في مثلتها فنظرت الى صاحب البيت الذي هو  
 القمر فكان في الميزان وهو السادس من الطالع  
 الذي هو بيت المرض والرابع من مكان الزهرة  
 الذي هو بيت الابداء والفرد دليل الامهات قلت  
 انه يسئل عن مريض لكون القمر في السادس من  
 الطالع والرابع من مكان الزهرة فكان يسئل  
 عن امه واذا اردت ان تعلم في اي موضع  
 ذلك الوجع من بدنها فانظر الى زحل في اي  
 موضع فهو من البرج فان كان في اول وجه  
 منه قلت الوجع في اعلا بدنها فاذا اردت  
 ان تعلم في اي عضو من جسدها ذلك الوجع  
 فانظر الى زحل في اي برج هو فان كان في اول  
 الاسد والاسد من اعضاء الجسد المعدة قلت  
 ان وجعها من المعدة فان اردت ان تعلم ما  
 يصير امرها فانظر الى القمر الذي دل على الضمير  
 بمن يتصل فان كان يتصل بالزهرة وكانت الزهرة  
 مقبولة من القمر قلت انها تبرز ذلك لسعادة  
 الزهرة فان اردت ان تعلم كم يوما يكون

فالسعد دليل البرء  
 والخسر دليل الموت

انظر الى صاحب البيت الذي يدل على الفكرة والضمير  
 ما كان منها وما هو كائن انشاء الله ابدى بالنظر الى صاحب الطالع والقمر وما  
 سهم السعادة فانظر اي من هؤلاء تجد اقوي فهو دليل المسئلة والقوي ما اجتمعت له  
 شمسها فانها اكثر من ذلك فاذا عرفت من هو اقوي فانظر عند ذلك الى صاحب بيت ذلك  
 النجم الذي اجتمعت له الشهادات ما جوهره وفي اي بيت هو فاعلم انه على شكل ذلك  
 الكوكب والبيت الذي هو فيه يسلك فاذا اردت ان تعلم اي شيء كان سبب تلك المسئلة التي  
 سئلت عنها فانظر الى ذلك الكوكب من انظر من الكواكب فاعلم الذي مضى من امر تلك المسئلة  
 على جوهر ذلك الكوكب الذي انصرف عنه رتب بيت الكوكب الذي ذلك على الضمير من يتصل من  
 الكواكب فمن جوهر ذلك الكوكب تكون المسئلة في جميع امورها **وساكنة** جميع جواهر الكواكب  
 السبعة والبروج الاثني عشر على الخبايا والضمير لتستدل به على هذه الامثال التي اراك على جميع  
 ما تريد انشاء الله **مثال** تستدل به مع هذه على جميع المسائل ان كان الطالع عشر درجات  
 من الثور وصاحب الثور الزهرة في السرطان في مثلها



فانظر كرم بين القمر والزهره من درج الاتصال فان  
 كان بينهما خمسة درج فقلت خمسة ايام لان القمر  
 في برج منقلب لذلك جعلتها اياما ولو كان القمر  
 في برج ذي جسد <sup>المشتري</sup> لجعلتها شهورا ولو كان  
 في برج ثابت لجعلتها سنين ولو كان الزحل  
 والمريخ مما للذان بتصلات بينهما فقلت يموت  
 الي قدر هذه المدة فكذا فانظر في الضمير  
 والخباء جميع المسائل الي ما يصير امرها على  
 هذا النحو من النظر وكذلك فاجعل الوقت في  
 انشاء الله تعالى واعلم انه لو كانت الزهره  
 في موضع القمر فقلت يسئل عن النساء ولو كانت  
 الشمس في موضع القمر فقلت يسئل عن الاباء ولو  
 كان المريخ في موضع القمر فقلت يسئل عن من يقرب  
 او يفر وليس ولو كانت الشمس في وسط السماء  
 فقلت يسئل عن الملك والسلطان ولو كانت الزهره  
 في وسط السماء فقلت يسئل عن النساء اوزوالهن  
 من مكان الى مكان او غاييب ولو كان العطار  
 في وسط السماء فقلت يسئل عن كتاب او كاتب  
 او حكمة ولو كان المشتري في وسط السماء فقلت  
 يسئل عن الملك والوقت والملايكة والقضاة ولو  
 كان المريخ في وسط السماء فقلت يسئل عن امر  
 السلطان الجاير والحرب والسلاح ولو كان  
 المشتري في التاسع فقلت يسئل عن شيء يورثه في  
 المنام

هو انما هو في  
 في الزمان وفي  
 في الزمان وفي

وكان في  
 في الزمان وفي  
 في الزمان وفي

منه اني

المنام ولذلك اذا كان صاحب الطالع في التاسع  
 فان اردت ان تعلم ما راى في المنام فانظر الي الكوكب  
 عن انصرف فعلي جوهر ذلك الكوكب يكون رؤياه  
 في ما يلبسها وكذلك فاقض علي جميع ما يسئل المسائل  
 علي قدر جوهر الكوكب الذي علي ذلك الضمير  
 البرج الذي هو فيه واجعل الوقت الذي يكون  
 فيه الشيء الذي سئل عنه الي نحو ما ارتكبه واللفظ  
 والنظر في ذلك انشاء الله تعالى **المقالة**  
 الرابعة وتفسيرها في معرفة جواهر الكواكب  
 السبعة ودالاتها ودالات البروج الاثني  
 عشر وكيف تختلط دالات الكواكب بدالات  
 البروج الشمس حار وباسية تدل علي السلطان  
 والنور وعلو السماء وحل ارتق والملايكة والملك  
 الاعظم ولا تها من الخباء علي ما يكون من جوهر  
 النار الذهب ومن جوهر الارض الياقوت الاحمر  
 وكل حجر يدر عن كثير الثمن ولها من الاسلطان  
 وفرة واتب الارض الخيل والجمال كل جبل عالي  
 صعب صعوده **في معرفة** طبيعة الزهره ودالاتها  
 الزهره حارة رطبة تدل علي المودة والطيب والشرب  
 وامور النساء والفرح فاذا كانت مع المريخ  
 دلت علي الفجور ولها من الخباء من جوهر النار  
 الذهب والفضة وحلي النساء وجوهر الماء  
 الفولن وطير الماء والسمك ولها من الارض الانهار

منه

في

ن



فان طيبة الرائحة وتدل على الرخاين كلها وطبيعتها  
كان الرائحة ولها شدة في الفطن والريح يشتركها  
في الورد من جهة الشوك الذي فيه والفرقة التي  
فيها طيبة والجمعة لا في ثمة لا في جميع الزكام المشوي  
فيها يشتركها في الرخاين وزحل يشتركها في الارض  
والشمس تشتركها في السيلوف والعطارة تشتركها  
والفيض في الصمغ والفر يشتركها في الصمغ والبنفسج  
والرياح وامنعة البيت والمكاحل والنجاح  
والجمال والكرامي والنيام لمصوغه ولها  
الطبيبة والادهان وكل مكان نظيف ولها من  
ذوات الاربع قواير الغنم والابل وهي سعد  
لان الحياة من الرطوبة فاذا نظرت بعازدت  
فيها وهي مؤنثة بليقة **في معرفة** طبيعة عطارة  
ودلالة على الكتب والحساب والنجوم والعلوم  
والادب وله من جواهر النار الزيق وجوهر  
الارض المزجج ومن جواهر ذوات الروح الطيور  
ومن ذوات الاربع الخمر والسنايين والارانب  
والثعالب وهو امر اللون الى الطول ما هو فيه  
دقة تحت نظر بالوان شي **في معرفة** طبيعة القمر  
ودلالة على بارد سعد رطب لان الحياة في الرطوبة  
فاذا نظرت بها زاد قوتها وهو لي ابيض تعلو حمر  
الحالت وير ما هو فان كان في لون المشهور على  
العباح والصغر وان كان في ثناء به دل على الصفة  
وان كان

فيها طيبة  
والجمعة لا في ثمة  
لا في جميع الزكام  
المشوي فيها  
يشتركها في  
الرخاين وزحل  
يشتركها في الارض  
والشمس تشتركها  
في السيلوف  
والعطارة تشتركها  
والفيض في  
الصمغ والفر  
يشتركها في  
الصمغ والبنفسج  
والرياح وامنعة  
البيت والمكاحل  
والنجاح والجمال  
والكرامي والنيام  
لمصوغه ولها  
الطبيبة والادهان  
وكل مكان نظيف  
ولها من ذوات  
الاربع قواير  
الغنم والابل  
وهي سعد لان  
الحياة من  
الرطوبة فاذا  
نظرت بعازدت  
فيها وهي مؤنثة  
بليقة

وان كان في آخر الشهر دل على الكمال والكبير السن  
والصغر وهو يدل على البياض اذا كان ذا نور  
ويدل على السواد اذا كان ناقص النور وله من  
الاشنان العين البشرية وله من نبات الارض كل  
نبات لا ثبات له مثل البطيخ والقنا والقصب  
والكتان ومن ذوات الارواح الحيوان ومن  
ذوات الاربع البقر وهو يدل على الامهات  
والخالات والاخوة الكبار **في معرفة** رطل طيبة  
بارد يابس لان الحياة من الرطوبة فاذا نظرت  
اليها زحل يشتركها في قشها فاصن بها وهو اسود  
اللون الى الطول ما هو غشوم ظلوم غليظ  
الانف كثير شعر الجسد دقيق العظم منقوش اللحم  
وله من جواهر النار الاسرط والحديد ومن  
جواهر الارض النباتات الشج والسموم الباردة  
ومن ذوات الاربع الكلاب ولد الشعر والصوف  
وهو ام الارض والعييد والاماء وهو مسلط  
على الفقر والمسكنة والمرضى بالسبل والقبور والكفو  
ومواضع الغريان والعقبان **في معرفة** المشوي  
طبيعتها حار رطب يدل على الحياة والطبيب والوقا  
والعفاف والكرامة وسهولة البغاة ونبات الارض  
ويدل على العباد والدين وله من اثمار الارض  
الفاكهة الطيبة والادهان ومن ذوات الاربع الغنم  
والبقر والظبا ومن جواهر النار الذهب والفضة

فيها طيبة  
والجمعة لا في ثمة  
لا في جميع الزكام  
المشوي فيها  
يشتركها في  
الرخاين وزحل  
يشتركها في الارض  
والشمس تشتركها  
في السيلوف  
والعطارة تشتركها  
والفيض في  
الصمغ والفر  
يشتركها في  
الصمغ والبنفسج  
والرياح وامنعة  
البيت والمكاحل  
والنجاح والجمال  
والكرامي والنيام  
لمصوغه ولها  
الطبيبة والادهان  
وكل مكان نظيف  
ولها من ذوات  
الاربع قواير  
الغنم والابل  
وهي سعد لان  
الحياة من  
الرطوبة فاذا  
نظرت بعازدت  
فيها وهي مؤنثة  
بليقة

فيها طيبة  
والجمعة لا في ثمة  
لا في جميع الزكام  
المشوي فيها  
يشتركها في  
الرخاين وزحل  
يشتركها في الارض  
والشمس تشتركها  
في السيلوف  
والعطارة تشتركها  
والفيض في  
الصمغ والفر  
يشتركها في  
الصمغ والبنفسج  
والرياح وامنعة  
البيت والمكاحل  
والنجاح والجمال  
والكرامي والنيام  
لمصوغه ولها  
الطبيبة والادهان  
وكل مكان نظيف  
ولها من ذوات  
الاربع قواير  
الغنم والابل  
وهي سعد لان  
الحياة من  
الرطوبة فاذا  
نظرت بعازدت  
فيها وهي مؤنثة  
بليقة



**في معرفة المريخ ودلالته وهو حار يابس**

ذكر نحس يدل على الحروب والقتال والعدو  
والغزوات والسلاح وعمل النار والمطابخ والحمام  
أحمر اللون أزرق وله جواهر النار والحديد  
والسيف والفخار والزجاج وكل نبات يكون  
له شوك الطعم حريف ومن ذوات الأربع الخنازير  
والسباع وهو دليل القمر والخسوف والسيوف  
والعرق فمن جملة طبائع الكوكب ودلالته في  
جواهر النار والارض والهواء والماء في الناس  
والنبات والحيوان وغواض فعالها قبيح لك  
ان تدل في طبيعة كل كوكب ودلالته ان كان  
هو الدليل على حسب ما ينبت لك من ذوات كل كوكب  
وما قسم له من الاشياء فيشق على دلالة كل كوكب  
كل ما هو مشاكلكه وطبيعته مع رجل تصفيا بكل  
رداء وقدر وخوف وشدة ونصف الزهر  
بكل لذة وطرب وسرور وكذلك تدل في طبيعة  
كل كوكب ودلالته من الخير على حسب ما يوافق في  
الذي هو قبيح انشاء الله تعالى **في معرفة** دلالة  
البروج الاثني عشر فمن كان لكل طالب امير  
ويا دعي به وكل امير يتدبر به بالحرب والقتال  
والخسوف وكل من يريد السركه والنزوح  
وانما في من الطالع يدل على المال والاعوان فان  
كان فيه نحس اختر بالمال والثالث من الطالع  
بدل

والسوق

فالأول  
الطالع

بدل

بدل على الاخوة والاقارب والنزول والاحكام  
والرابع من الطالع يدل على الاباء والعقارات  
والقرايات والعاقبة والميراث والامور المكتومة  
والخامس من الطالع يدل على المولد والشرق والذ  
واللهو والسادس من الطالع بيت للمرض والعي  
والإمام والديوان والإبادة والسابع من الطالع  
بيت النساء والنزوح والحجارة والمطابخ  
والامتناد والابق والغائب والسارق والشارع  
من الطالع بيت الموت والعموم والعموم والنزول  
والامور الظلمة والوحشة والناسخ الطالع  
بيت السفر والنزول والنقله والرؤيا والاحكام  
والدين والعاشرون من الطالع بيت الملك والسلطان  
والشرف والعاشرون والعاشر من الطالع  
بيت الرجا والسعادة والاصدقاء والعشيق  
والمصا دقة والتجارة والثاني عشر من الطالع  
بيت الاحزان والهم والغم والحزن والديوان والمصنعة  
والحبس فذه دلالات البيوت الاثني عشر فينبغي لك  
ان تحيط دلالات الكواكب بدلالات البروج على  
التي تستدل بها على جميع الاشياء انشاء الله تعالى  
**في معرفة** دلالات الكواكب بدلالات البروج  
فاما الزهرة هي الدالة على العنبر فان كانت في  
السابع فانه يدل على النزوح وان كانت في  
الخامس يدل على الولد واللذة والسرور وان كانت

والسوق

والسوق



١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠
١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠
٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠
٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠
٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠
٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠
٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠
٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠
٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠
٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠

في الحادي عشر يدل على المصادق واذ كان  
 الترخ في الطالع دل على الخوف والفرح والسرقة  
 والخصومة والمرض والكذب والقتل واذ  
 كان في السابع دل على الخصومة والحارة والربا  
 والسرقة واذ كانت الثمن في الطالع تدل على  
 الولاة واذ كانت في وسط السماء تدل على الملك  
 الاعظم والسلطان والشرى واذ كانت في  
 التاسع تدل على الدين وان كان في الثالث  
 تدل على السفر وان كان رجل في الطالع يدل على  
 الهم والحزن والوفاء وان كان في الثاني  
 يدل على ذهاب المال وان كان في الرابع يدل على  
 الارض والماء والدفع في المواضع القديمة  
 الظلمة والجون وان كان في السادس يدل  
 على مرض جنون او نظيرة وان كان في السابع  
 يدل على ارض يرتكها وكذا في مزج دلائل  
 الكوكب بدلالة البج الذي هو قيد حتى تستدل  
 على جميع ما تريد ان تستخرج **المقالة الخامسة**  
 في استخراج العدد والحسابات التي هي التي  
 تريد معرفة اسمها اذا اردت استخراج شيء من  
 هذا الاشياء فانقسم حروف الفقه على اربعة  
 اجزاء فاجعل للعل والاسد والقوس الحرف  
 الاول وللثور والسبله والجدي الحرف الثاني  
 وللجمل والميزان والدلو الحرف الثالث وللشيطان  
 والعقرب

والعقرب والحرف الرابع ثم اعد الحروف على الشا  
 حتى يصيب كل مثله حرفا من اثنين وعشرين حرفا  
 ان شاء الله تعالى **في معرفة** استخراج الاسماء فاذا  
 اردت استخراج اسم فاقسم الطالع ووسط السماء  
 واقسم درجة الطالع ووسط السماء على الحرف  
 فانظر الى حرف تلك الدرجة وكذلك درجة  
 الطالع ووسط السماء وحرف وتد الغرب فان  
 تد الاسماء لا فرد من الحرف الذي الى الطالع والذي  
 الى وسط السماء والذي الى وتد الارض والذي  
 الى وتد المغرب فالف الحروف على الالفاظ فان تد  
 الاسم فالف ما بقي من الحروف وكذلك اذا سئلت  
 عن اسم الاب والام فخذ الحرف الذي اخذت  
 من الطالع ووسط السماء وتدل الارض وتدل  
 المغرب ثم الف كما الفنا لاول وكذلك لتأخذ  
 بالاشياء كلها اذا اردت استخراج اسماء بها  
 ان شاء الله تعالى **في معرفة** استخراج العدد فانظر  
 الى الحرف الذي الى الطالع كره من العدد فاجعله  
 على الصدي واحدا وعشرة وما يده والفا فان كان  
 الطالع برجا منفليا فاجعل الواحد واحدا وان  
 كان برجا ذا اجسدين فاجعله عشرة وان كان برجا  
 ثنائيا فاجعله مائة وحروف البروج الحرف الاول  
 ثم شمس القوس ح ش الجوز ق جي والميزان  
 قس غ ظ الدلو ط ض المذوق ي ص السرطان

ط	ا	ق	م	ج
ش	ع	ل	م	ز
س	م	ز	ط	ح
ق	م	ز	ط	ح
س	م	ز	ط	ح
ق	م	ز	ط	ح

في الحادي عشر يدل على المصادق واذ كان  
 الترخ في الطالع دل على الخوف والفرح والسرقة  
 والخصومة والمرض والكذب والقتل واذ  
 كان في السابع دل على الخصومة والحارة والربا  
 والسرقة واذ كانت الثمن في الطالع تدل على  
 الولاة واذ كانت في وسط السماء تدل على الملك  
 الاعظم والسلطان والشرى واذ كانت في  
 التاسع تدل على الدين وان كان في الثالث  
 تدل على السفر وان كان رجل في الطالع يدل على  
 الهم والحزن والوفاء وان كان في الثاني  
 يدل على ذهاب المال وان كان في الرابع يدل على  
 الارض والماء والدفع في المواضع القديمة  
 الظلمة والجون وان كان في السادس يدل  
 على مرض جنون او نظيرة وان كان في السابع  
 يدل على ارض يرتكها وكذا في مزج دلائل  
 الكوكب بدلالة البج الذي هو قيد حتى تستدل  
 على جميع ما تريد ان تستخرج **المقالة الخامسة**  
 في استخراج العدد والحسابات التي هي التي  
 تريد معرفة اسمها اذا اردت استخراج شيء من  
 هذا الاشياء فانقسم حروف الفقه على اربعة  
 اجزاء فاجعل للعل والاسد والقوس الحرف  
 الاول وللثور والسبله والجدي الحرف الثاني  
 وللجمل والميزان والدلو الحرف الثالث وللشيطان  
 والعقرب







الذي فيه الخس من أعضاء البدن فيكون الوجه في ذلك  
الموضع باذن الله تعالى **في معرفة** ما للبروج من أعضاء  
البدن **الرجل** الراس والثور والعنق والحنجرة واليدان  
والسرطان الصدر والاسد المعدة والسنبلة  
البطن والميزان الميزان والعقرب الدبر والذئب  
والقوس الخيلان والجدي الركبان والذئب الشا  
والحوت القدمان فان اردت ان تعلم بامر  
يموت فانظر الى القمر ورتب الطالع فان كان مع  
الخوس فافرض موته يوم يبلغ الخوس وان كان مع  
السعود فافرض بئريه يوم يبلغ السعد واعلم  
انه لا يكون الموت الا بعد صاحب الطالع والفم  
جميعا فان كان القمر يتصل بالسعود ورجا الطالع  
محترقا فارح له البرى وكذلك ان كان صاحب  
الطالع يتصل بالسعود والقمر بالخوس وان كان  
جميعا فاسد بن فافرض بالموت **في** التزويج فانظر  
للرجل من الشمس والطالع ورتب للمرأة من السابغ  
ورتبة الزهرة ومن وسط السماء ما يكون بينهما  
من خير او شر وفرق في الارض المهر وعاقبة امرها  
فان كانت الشمس حين يسيل مع الخوس والزهرة  
مع السعود كانت المرأة خيرا للرجل وان كانت  
الزهرة مع الخوس والشمس مع السعود كان الرجل  
خيرا للمرأة وان كان مسعودين كانا لمرأة جيذا  
وان كانا مخوسين كانا رديين واعلم ان صاحب الطالع  
اذا

نحوه  
سواء  
و

اذا اتصل بصاحب السابغ دل على ان الرجل احرم من  
المرأة على التزويج وان كان صاحب السابغ هو  
المتصل بصاحب الطالع دل على ان المرأة احرم من  
الرجل على التزويج ثم انظر في وسط السماء فان  
كان فيه سعد دل على حسن اخلاقها وطول حجبها  
وان كان فيه خس دل على سوء اخلاقها وقلة حجبها  
وكذلك فانظر الى وتد الارض واعلم ان الفساد  
والصلاح من الكواكب لنا في يد وهو المفسد للمر  
والصالح في اول الامر واخره **في** السفر والوقت  
في رجوع المسافر اذا اردت ان تنظر في امر المسافر  
فاجعل لطلوع الذي امر سفره ووسط السماء  
لطريقته وهو دأب السابغ للبلد الذي يذهب  
اليه وتدل الارض لطريقته وهو راجع فان كان  
صاحب الطالع قويا فان المسافر قوي في سفره  
ويصيب خيرا ويبلغ سالما وان كان في الطالع  
سعد فهو خير له وان كان في وسط السماء فاسد  
المسافر يسلم وينال ما يطلبه نساء الله تعالى  
وان كان فيه خس اصابته امر وبلية وان كان رجلا  
في الطالع او في وسط السماء يرجع وان كان الخ  
فتنل واخذ ماله وان كان رجلا في السابغ اصابه  
في البلد الذي يصير اليه من شديده حتى يخاف عليه  
الموت فان نظر اليه والحي لطلوع سعد بخي وان لم  
ينظر اليه وكان صاحب الطالع مخوسا مات في الارض

المرأة

هنا

المرأة

نحوه

نحوه

المرأة



التي يصير اليها وكذلك المخرج ان كان في الطالع وان  
كان رجل في الرابع وكان هو صاحب الطالع اصاب  
ضربه في مجيئه وعلية وبلية وكذلك حيث كانت  
الخوس في هذه الاوقات اصاب برش او فتي في الشيء  
الذي يد عليه ذلك لوند الذي هو فيه ان شاء الله  
هالي وان كانت السعود اصابه الخير والسود  
مجنس ذلك السعد وطبعته ودلائله مع دلالة  
الوند الذي هو فيه ان شاء الله تعالى  
تمام السفر وفساده اذا سئلت هل تري الي  
سفر ام لا فانظر الي صاحب الطالع وصاحب بيت  
السفر فان تداخلوا وانضلا فانه يسافر وان نظر  
رجل بيت السفر الي الطالع ونظر رجل الطالع  
الي الطالع ولم ينظر الي بيت السفر فانه يسافر  
ولكن ابلي في سفرة علي قدر البرج وان كان مغليا  
او ذا جسد ين وان لم ينظر رجل بيت السفر في السفر  
ونظر القمر ثم سفرة وان لم ينظر القمر الي بيت السفر  
ولم يكن رجل بيت السفر في السفر ولا رجل الطالع  
في بيت السفر فانه لا يتم له سفر في الوقت  
فاذا علمت انه يتم سفره وسألك اي يوم يكون  
فانظر يوم ينظر صاحب الطالع الي تلك الدار  
التي كان فيها صاحب بيت السفر فلذلك اليوم يكون  
سفره باذن الله تعالى رجوع المسافر فان ارد  
ان تعلم يرجع سريعا ام لا فانظر الي ما يستقبل الشمس  
والي

ما كان  
الوجه  
السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان

الوجه

السفر

والي

ما كان



مستقيماً وربما لطلالع مستقيماً فان ذلك المسافر  
لا يرجع الى ابله الا بعد زمان طويل ولا يكون له في  
ذلك رجح الا القليل واذا كان ربح الطالع في الطالع  
او في السماء فانه يرجع صحيحاً سالمًا وان كان ربح  
بيت المال في المغرب فانه يمرض في ذلك السفر وان كان  
رب بيت المال في الرابع ونظر اليه خمس او كان بعد  
خمس خان عليه الموت في ذلك السفر وان كان القمر  
والزحل في برج واحد خفيف عي خسران ونقصان  
ولم يرجع الا بعد زمان طويل واذا كان عند دخول  
الموضع الذي يريد القمر عطارد والمريخ يستقبل  
فان يصيب جرح او طعنه ربح وان كان عطارد  
وزحل يستقبلان القمران المسافر يطي في سفره  
وينظا والمارة ويذهب ماله وان كان المريخ  
مع القمر فانه يدخل عليه المصوم حيثما كان القمر وان  
كان مع عطارد والمشتري ينظر اليه فكان جرحه  
سريعاً فان اردت ان تعلم الشر الذي يصيب المسافر في  
فانظر الى جنس ذلك النجم في القمر فلو كان  
برجاً ذا اربع قواير فان تلك الاقتران والشر من ذوي  
اربع قواير وان كان من برج الناس اصابه الشر قبل  
الناس في السلطان اذا سبكت عن سلطان هل  
يكون ثامناً او يصيبه سلطان اخرام لا فانظر الى  
صاحب الطالع وصاحب وسط السماء فان نظر  
كل واحد منهما الى صاحبه واتصل فانه كائن وان لم  
يكن

خفيف

يكن مزدك شي فانه ليس بكائن فان حلت اركاين سبكت  
فني يكون فانظر الى صاحب الطالع كم بين وبين وسط  
السماء من ديج الانفعال فعلى جوهرك ذلك وحده ما  
هو الا بامر المشهور والسين ان شاء الله تعالى واذا سبكت  
عن ثبات سلطان فانظر ساعة يدخل البلد او ساعة يخرج  
يقعد في مجلسه للناس فانظر الى درجته وسط السماء  
فتدعى الى السعود والخير من ديج الاتصال ثم  
انظر كم بينهما وبين ان يتصل بخمس فبعد ذلك ايامه  
حتى يرحل الا انه ينبغي لك ان يرجع وسط السماء فان كان  
متقبلاً فاجعل مرد يروح الاتصال اياماً وان كان ذا  
جسد ين فاجعلها شهوياً وان كان ثامناً فاجعلها  
سيناً واذا اتصلت بالسعود ذلك في الخير والسلامة  
والزيادة في عمله الى قبله لوقت الذي يتصل فيه  
لها وان كان الخمس صاحب بيت الموت ما في ذلك  
الوقت وان كان صاحب بيت المرض مرض في ذلك الوقت  
وان كان صاحب بيت التفرج تفرج في ذلك العمل  
وان كان صاحب بيت المال افا والمال وان كان صاحب  
بيت الولد ولد له ولداً وان كان صاحب بيت الاخوة  
كثر اخوانه وامد قواه وكذلك في جميع ارباب البيت  
اذا اتصلت بهما درجت وسط السماء على ما يصيبه  
الخير والشر من جوهرة السعود والخير  
السعد اذا سبكت عن صاحب فانظر الى البرج المسافر

ان ينظر



التي هي من جنسها

فان كان فيه رجل فهو اسود اللون صغير العينين في  
 الجسم غليظ الانف كثير شعر الجسد بطي المشي والكلام  
 وان كان فيه المستوي كان نقصا ساكنا صاحب  
 وعبادة طويل اصلي او ابلج او خفيف الشعر وان كان  
 فيه المنزخ كان فيه احمر ازرق مربو غير الطويل ولا  
 القصير صاحب شوق قتال وخصومة يتبع الساطع  
 وان كان فيه الشمس فانه رجل قد كان عظيم المشان  
 له سلطان ومقدور حسن الوجه ابيض مربع بعينه  
 نظيف الثوب صاحب كل وشرب وطيب وهو طيب  
 وان كان فيه العطار كان شائبا فيصف حسن المنطق  
 وبها كذا اخوة وان كان العطار مع الزهر كان  
 مختلا متما في نفسه وان كان الفهر كان ابيض بجلود  
 حمرة فان كان في اول الشهر كان حدث السن مدور  
 الوجه عجل الكلام والمشي وان كان في الزيادة كان  
 شائبا وان كان في نقصا كان مكثلا وان كان  
 في محاذ كان شجنا والكوكب كان كانت شقيقة تدل  
 على الحسن والجمال وان كانت غريبة تدل على القبح والسوء  
 بخلاف القمر شديدا وياض واحسن وكذلك الزهر  
 اشديا وياض واحسن وان اردت ان تعلم ان الزهر  
 لا فانظر الي صاحب الطالع وصاحب السابغ فان  
 تناظر افا انه يعرف وان لم يتناظر افا لا يعرف وان  
 سئل ان يرجع ما سرق ام لا فانظر الي صاحب الثاني  
 فان كان قويا وهو ينظر الي رب الطالع فانه يرجع وان  
 كان

وان كان فيه رجل

بشره او انظر

كان ضعيفا لا ينظر فان المشي قد يكون لا يفقد رجله فان ظلت  
 انه يرجع وسئل عن الوقت فانه انصل صاحب بيت المال  
 وصاحب الطالع فانه يرجع في ذلك اليوم في الدفين اذا  
 سئل عن الدفين فانظر الي برج السابغ في الطالع  
 فان وجدت فيه السجود كان فيه دفين وكذلك النظر  
 الي الاقدام الاربعه فان اصبحت فيها السجود فان الد  
 حق وان لم يكن فيها شيء فان الدفين باطل ثم انظر  
 فان نظرت الشمس والعمرة الي الطالع فانه في خوف  
 البيت ثم انظر الي رب الساعه فان كان في الطالع  
 فهو على باب البيت وان كان في السابغ فهو في  
 ناحية المغرب وان كان في الراج فهو في ناحية  
 الشمال وان كان صاحب الساعه شرقيا فهو دفين  
 حديث وان كان غربيا فهو دفين عتيق وان كان  
 العطار في الطالع فهو مدقون في الارض وان كانت  
 الزهرة في الطالع فهو تحت الفراش وان كان المشتري  
 في الطالع فهو في الحايط وان كان رجل في الطالع  
 فهو في قصي بيت لدار وان كان الغنم الطالع  
 فهو في مكان النساء وان كان المنزخ في الطالع فهو في  
 الطريق او بيت المطبخ او الثور او مكان او قد فيه  
 النار وان كان الراس في الطالع فهو في مكان مرتفع  
 وان كان الزنب في الطالع فهو في موضع قد  
 مظلم وان كانت الشمس والقمر في الطالع او ينظر  
 اليه فانه يدل على سرعه وجوده ثم انظر الي السابغ

دعيت



من الطالع اي كوكب تجده هناك فانه هو الدليل على  
 الدفين ما هو فان اردت ان تعلم الموضع الذي فيه  
 الدفين فاقسم البيت او الدار الذي وقعت فيه  
 الدلائل على اربعة اقسام شرقي وغربي وشمال  
 وجنوبي فانظر الي صاحب الساع كم ساري في برج الذي  
 هو فيه من درجة فاضرب في اثني عشر والقسمة  
 الطالع فلتبين ثلثين فتي انتهى حسابك فانظر الى  
 برج هو من المشرق والمغرب والقيد والتمديد  
 فهو في ذلك الرابع ثم اقسام تلك الناحية ايضا  
 اربعة اقسام شرقي وغربي وجنوبي وشمال  
 ثم انظر صاحب البرج الذي هو فيه صاحب ذلك  
 المكان الذي وقع فيه حسابك في اي برج هو  
 وكم ساري فيه من درجة فاعط لكل برج سبع درجات  
 ونصف والغرب من البرج الذي هو فيه في ثلثي  
 حسابك فانظر ذلك البرج شرقي ام غربي وغيره  
 فهو في تلك الناحية ثم اقسام ذلك الموضع ايضا  
 اربعة اقسام كما فعلت اول مرة شرقي وغربي  
 وجنوبي وشمال فانظر ذلك المكان الذي فقد  
 فيه حسابك في اي برج هو وكم ساري فيه من درجة  
 واعط لكل برج سبع درجات ونصف والغرب  
 البرج الذي هو فيه في ثلثي الحساب فانظر ذلك  
 البرج شرقي هو ام غربي ام جنوبي ام شمالي  
 واقسم واعمل فيه حتى يصير ذلك المكان ذراعا  
 ومثال

من الطالع اي كوكب تجده هناك فانه هو الدليل على  
 الدفين ما هو فان اردت ان تعلم الموضع الذي فيه  
 الدفين فاقسم البيت او الدار الذي وقعت فيه  
 الدلائل على اربعة اقسام شرقي وغربي وشمال  
 وجنوبي فانظر الي صاحب الساع كم ساري في برج الذي  
 هو فيه من درجة فاضرب في اثني عشر والقسمة  
 الطالع فلتبين ثلثين فتي انتهى حسابك فانظر الى  
 برج هو من المشرق والمغرب والقيد والتمديد  
 فهو في ذلك الرابع ثم اقسام تلك الناحية ايضا  
 اربعة اقسام شرقي وغربي وجنوبي وشمال  
 ثم انظر صاحب البرج الذي هو فيه صاحب ذلك  
 المكان الذي وقع فيه حسابك في اي برج هو  
 وكم ساري فيه من درجة فاعط لكل برج سبع درجات  
 ونصف والغرب من البرج الذي هو فيه في ثلثي  
 حسابك فانظر ذلك البرج شرقي ام غربي وغيره  
 فهو في تلك الناحية ثم اقسام ذلك الموضع ايضا  
 اربعة اقسام كما فعلت اول مرة شرقي وغربي  
 وجنوبي وشمال فانظر ذلك المكان الذي فقد  
 فيه حسابك في اي برج هو وكم ساري فيه من درجة  
 واعط لكل برج سبع درجات ونصف والغرب  
 البرج الذي هو فيه في ثلثي الحساب فانظر ذلك  
 البرج شرقي هو ام غربي ام جنوبي ام شمالي  
 واقسم واعمل فيه حتى يصير ذلك المكان ذراعا  
 ومثال

ومثال ذلك ان الطالع عشر درجات من الحمل وكان  
 صاحب الساع عطارد وفي اربعة عشر درجة من  
 السنبلة فقلنا ان الدفين في ريع الدار الذي في القبلة  
 وفي ناحية اليمن من الدار ثم قسمنا ريع الدار الذي  
 علمنا فيه باربعة اقسام شرقي وغربي وجنوبي وشمال  
 ثم نظرنا الي عطارد الذي هو صاحب ذلك المكان  
 ابن هو فان كان اربعة عشر درجة من السنبلة  
 والقبلة اما سار عطارد في برج سبع درجات  
 ونصف وبدا انا بالبرج الذي هو فيه فبقي ست درجات  
 ونصف فو قعت في الميزان فوقع البرج مغربا قلنا  
 انه في ذلك البرج الرابع في ناحية المغرب فقلنا  
 ايضا باربعة اقسام ثم نظرنا الي العطارد في بيت  
 مكان في بيت نفسه ولو كان في بيت اخر او غير ذلك  
 الجذب بيت العطارد كم ساري في بيت برح فالقبلة  
 من البرج الذي هو فيه سبع درجات ونصف ونظرنا  
 ابن يوسف حسانا من الشرق والغرب والجنوب والشمال  
 وعلمنا فيه ثم هكذا ابدانا بالحساب على هذا القولي  
 ما احبنا ونظرنا ايضا الي سهم السعادة وربه في اي  
 ناحية هو فانه في تلك الناحية باذن الله تعالى في  
 معرفة الكتب والاخبار اذا سئلت عن كتاب فانظر  
 الي عطارد فانه علي في المكتب فان كان له نصيب في  
 الطالع وفي الدليل فانه يا سيد كتاب فان كان الطالع  
 رجلا اجسدين وكان العطارد في برج اجسدين





فان ياتيه كتابان او اربعة فان اردت ان تعلم الوقت  
في ذلك فانظر الي العطارد فاذا كان هذا درجة  
الدليل وصار في مثل تلك الدرجات في سيرة الميسر  
والميسر جاء يومئذ الكتاب ذلك استمع واذا  
صار الاتصال بزوج ولم يكن لعطارد نصيب في  
الطالع ولا في الدليل فانه ياتي كتاب في هذا  
الوقت الا ان يكون العطارد في الثاني عشر وهو  
سريع الدخول الي الطالع فان ذلك دليل على محي  
الكتب يوم يبلغ العطارد درجة الطالع وان لم  
ينظر العطارد الي الطالع وينظر الي الدليل وكان  
له نصيب في الطالع او في الدليل فانه اذا اتصل  
بدرجة الدليل جاء كتاب في ذلك الوقت يوم  
يتصل العطارد بدرجة الطالع او بدرجة الدليل  
او بصاحب الطالع او باحد ارباب مثلثات  
الطالع اذا كان في الطالع فانه ياتي مع الكتاب  
مال او نفقة وان وجد العطارد منصرفا عن  
صاحب الخامس سعدا وقد اقبل العطارد فانه  
يدل على انه ياتي مع الكتاب هدية وتعرف الهدية  
ما هي من جوهر صاحب الخامس وان اردت ان تعلم  
ما في الكتاب من خير او شر فانظر العطارد عن  
منصرف فان كان العطارد منصرفا عن خمس  
دل على شر وان كان منصرفا عن سعيد دل على خير  
واذا سئلت عن كتاب يختم ام لم يختما وعليه خاتمو

لا فانظر الي العطارد والقمر فان اتصل القمر بعطارد  
فاقتصر بنختم وان كان القمر لم ينصرفا عن العطارد  
بن درجة يسيرة فانه قد ختم وانما ختمك هذه الباب  
ليستدل به على غير هذا الاعمال الغامضة فربما فعلك  
بذلك ونسب الامور بعضها ببعض واخرج جميع  
المسائل على النحو انشاء الله **في ابتداء الاعمال النظر**  
الي الشمس والقمر وارباب بيوتها والطالع ووسط  
السماء فان كان القمر في تلك الساعة التي يتندي  
فيها بالعمل في الطالع او في وسط السماء او في  
بعض الاوقات فان ذلك العمل في اوله يكون شينا  
مرتفعا واحما وفي آخره يدل على الكار والتكبر  
والفساد وذلك ان اتصل العمل اوله بالقمر واخره  
بصاحب بيت القمر وان كان صاحب بيت القمر  
في شيء من هذه الاوقات الاربعة والقمر سا فظهر الاو  
الاربعة فان اول ذلك العمل يكون في اوله مشقة  
وتكد او يكون في آخره سهولة ومنفعة انشاء الله  
وان كان القمر ورجل بيت سوا قوا الاوقات فان  
اول ذلك العمل واخره يكون تكد اعشا يدخل فيه  
المنفعة والبلاء وكل عمل من يد تعله فيكون السعد  
ينظر الي الطالع والي القمر والي الكواكب لذي شكله  
وجوهه اوهوله واعلم انه لو صلح الكواكب كلها  
وفسد صاحب العمل او كان لا ينظر الي موضع العمل  
لم يكن يد ان تدخل المصدة فيه والعنا ويكون ذلك



العمل لا خير فيه واذا نظر رب بيت القري الى القري  
رب بيت الطالع الى الطالع ونظر الكوكب الذي العمل  
 من كل الى بيت نفسه اوليا الطالع كان ذلك  
 العمل منجاً سهلاً على افضل ما يحب القلب وشهوته  
 النفس اذن الله تعالى فالمكة الساجد على مولود  
 السنه وما يكون فيها من الغلا والرخص انظر اذا  
 دخلت اول قيعه من فلان وهو العمل فتقوم  
 الطالع في تلك الساعة فاعرف صاحب السنه  
 والدين على ما يكون فيها من خير او شر باذن الله  
 تعالى فان كان صاحب الطالع الزهر فانه  
 يكون في تلك السنه خصب مع كثرة الامطار وخص  
 الاسعار وسعة في الناس واعتدل في الهواء  
 ونجدة وكذا ان كان المشتري وان كان يذهب السنه  
 رجل دل على امطار مفسدة غير مصلح يفرقها  
 الناس ويبرد شديد ويبس في الهواء ولا شديد  
 وضيق في قلوب الناس وشدة سلطان عليهم  
 وقتل ريح في المايعة وان كان المزج مدبر السنه  
 دل على قلة الامطار ويبس في الهواء وخروج  
 الحراد وكثرة الصواعق والزلازل وغلا شديد  
 ومحنة حارة وبرساد وطاعون قاتل يكون في  
 المواضع المفسومة للريح وان كان المزج في العمل  
 كان ذلك في الراسي وان كان في الثور كان في  
 العنق وان كان في الجوز كان في الديدن والتكبان  
 وان

الشمس

رب البيت

رب البيت في بيت البيت

وان كان في السرطان كان ذلك في الصدر وان  
 كان في الاسد كان في المعدة وان كان في السنبلة  
 كان في البطن وان كان في الميزان كان في الوركين  
 وان كان في العقرب كان في العروق وان كان في  
 القوس كان في الخدين وان كان في الجوزي كان في  
 الركبتين وان كان في الدلو كان في المساقين وان  
 كان في الحوت كان ذلك في القدمين وان كانت  
 الشمس مبردة في السنه كان ذلك الدليل على ادخال  
 الملوك فانظر الى الشمس فان نظر اليها المريح دل  
 على حرب وقتال ومنازعة وخارجي يخرج على الملوك  
 وان نظر المريح الى السعور فان ذلك دليل على ان  
 الملك يظفر وان نظر الى المريح رجل فان الذي  
 يخرج على الملك يقتل وان نظرت السعور الجا  
 الشمس سلم الملك وان نظرت الخوس قبل الملك  
 وكذلك الغر فاجعل الغر للملك ان كان زائدا في  
 الضياء فان نظره كما نظرت في الشمس وانظر الى حال  
 كاتب الملك من العطار والي حال سائر الزهق  
 والي حال ولادة ولا يتركه من المزج والي حال  
 حربه من رجل والي حال اسائه والقوايد واهل العدل  
 من المشتري والي حال الثور كره من القمر فاي هذه  
 اصبته مع خسر دل على قتله وانه يجار رب الملك  
 ويظفر وايها اصبته مع سعد دل على سلامته  
 وعز ناجيته وانه غير منتوي الفساد وان اردت



ان تعلم في اي ناحية الحرب والقتال فانظر الى البرج  
 الذي فيه المخرج من البرج هو من الشرق والغرب  
 او الشمال والجنوب وعلما انه يكون في تلك  
 الناحية الحرب والقتال في معرفة النوع الذي  
 يكون فيه الغلا والرخص فانظر الى مدبر السنة  
 في اي برج هو فان كان ذلك البرج من برج  
 النار فان ذلك يكون في الذهب والفضة وما يقع  
 في النار وان كان ذلك البرج من برج النبات فان  
 ذلك في الطعام وما يؤكل من سائر النبات وان  
 كان في احد البروج الرياحية فانه فيما يكون فيه  
 الروحانيين من الناس والعبيد والبقر وخو  
 ذلك وان كان في البرج المائي كان ذلك فيما يخرج  
 من الماء ودواب البحر والسرك في معرفة اي شيء  
 يكون فيه من الارض فاذا اردت ان تعلم في اي  
 موضع يكون في الارض فانظر الى ذلك البرج  
 الذي هو فيه فان كان في الحمل ففي الاقليم الاول  
 ناحية المشرق وان كان في القوس كان في الاقليم  
 الثاني من ناحية المشرق وان كان في الثور كان  
 في آخر الاقليم الثاني من ناحية المشرق وان كان  
 المسبله كان في الاقليم الثالث من ناحية المشرق  
 وان كان في الجدي كان في الاقليم الثالث في  
 ناحية المشرق وان كان في الجوز كان في الاقليم الرابع  
 في ناحية المغرب وان كان في الدلو ففي الاقليم الخامس  
 في

وان كان في الاسد  
 كان في الاقليم ٢  
 من ناحية المشرق  
 في الاقليم الخامس

فان كان في البرج  
 فانه في

في ناحية المغرب وان كان في السرطان في آخر الاقليم  
 الخامس في ناحية الجنوب وان كان في العقرب في  
 الاقليم السادس من ناحية الجنوب واعلم ان يعرف  
 هذه كله ثلثا شهر وضارت الشمس في السرطان  
 تقوم الطالع كما علمت في دخولها الحمل سوا ذلك  
 تقوم اذا دخلت الشمس الميزان والجدي وقبل عليه  
 كما علمت في دخولها الحمل ان شاء الله تعالى في  
 معرفة الغلا والرخص في كل شهر فانظر الى اجتماع  
 الشمس والقمر في دقيقة واحدة والطلع في تلك  
 الساعة ثم انظر الى صاحب الطالع فان كان زائدا  
 في السير فانه يزداد ثمن الطعام في ذلك الشهر وكذا  
 ان كان في وسط السماء وكذلك ان كان ينزل يكون في  
 الجدي رجة شدة وكذلك ان كان ينزل يكون في  
 وسط السماء وان كان صاحب الطالع نازعا في السماء  
 وان كان سائر البرج هو طر وان كان في المذك او  
 القوس اتسع السعر ورخص وان كان في الثور الا  
 والسابع اتسع ايضا واقام على حده ولم يزد ولم  
 ينقص **المقالة الثامنة** في المواليد وقسم العمر  
 وصف المولود وتحويل سنيته اذا ارادت معرفة  
 التزبيد فانظر في ذلك الى راياب مثلثات الشمس  
 والقمر والطلع فان كانت فاسدة لم يزد المولود  
 غزاة وان كانت قوية صحح التزبيد فان كان بعضها  
 قويا وبعضها ضعيفا كانت التزبيد وسطا فعمل

في معرفة نوعه  
 وان كان في الحوت  
 في الاقليم السابع من  
 ناحية الجنوب  
 كان ناصية البند  
 بينهم ان البروج  
 المائية هي القبلية  
 والقرابية هي الشمالية  
 على خلاف ما سخرناه سابقا  
 وهذا هو ما سبق  
 والبرج هو الذي

في معرفة نوعه  
 وان كان في الحوت  
 في الاقليم السابع من  
 ناحية الجنوب  
 كان ناصية البند  
 بينهم ان البروج  
 المائية هي القبلية  
 والقرابية هي الشمالية  
 على خلاف ما سخرناه سابقا  
 وهذا هو ما سبق  
 والبرج هو الذي







وخمس من اول الشهر العربي الى اليوم الذي نت فيه  
 كبر يومًا وتزيد عليها بقدرها وتزيد الخمسة على الجميع  
 واسقط على البروج مبتدأ بالبرج الذي فيه الشمس  
 لكل واحد خمس من الشهر على البروج فالقمر في ذلك  
 البروج وقد قطع منها بقدر ما بقي من يدك من  
 الاسقاط كما لو فضل واحد واثنان مثاله لو كان الماء  
 من الشهر العربي ستة فيصيف عليها ستة اخرى تبلغ  
 اثني عشر فيصيف على الجميع خمس فيبلغ العدد سبعة  
 عشر فاذا كانت الشمس في برج الحمل فيكون القمر على  
 هذا الحساب في السرطان لانك تسقط الحمل خمس  
 وللثور خمس وللجوز خمس فيصير خمس عشر عددًا  
 ينتهي الاسقاط على السرطان فالقمر فيه وقس على  
 ذلك من البروج واذا اردت ان تعلم ان القمر في اي  
 منزلة من المنازل فاعلم اول شهر كرومي منزلة كانت  
 فيه وتظهر ما تحت من المنازل في الجدول الذي ياتي  
 ذكره فان كانت تحت شهر كرومي منزلة وان  
 في النصف الاول من شهر كرومي فعند المنزلة  
 الاولى بقدر ما مضى من شهر كرومي الى اليوم الذي  
 انت فيه فابن ينتهي العدد فالقمر في تلك المنزلة وان  
 كنت في النصف الثاني من شهر كرومي فتجعل عند  
 عددك من المنزلة الثانية وان كان في الجدول تحت  
 شهر كرومي ثلث منازل فاجعل لكل عشرة ايام  
 من شهر كرومي منزلة وقد مضى فان كان شهر كرومي  
 الرومي

٥٧  
 بخمسة حبال الجوز وقس البان للعرق واذا نزل الشتر  
 وهي منزلة ليد متوجه بخمس يعمل فيها نيرجات السموم  
 القاتلة والعداوة والبغضاء بخمسة قس البان لفل  
 وبان الذكر وقسط الاسود واذا نزل **بالطرف** وهي  
 منزلة ما يترك ليد بخمسة يعمل فيها نيرجات العداوة  
 والبغضاء وقسط المشورة والسموم القاتلة بخمسة  
 عود وزعفران ومسك ولفل ابيض واذا نزل  
**بالجبهة** وهي منزلة ما يترك ليد بخمسة يعمل فيها نيرجات  
 بنجر يعمل فيها نيرجات الاطلاق وحل السموم  
 والسموم ملقا تله والطلسم وكل عمل صالح بخمسة  
 حب البان وزعفران شقير وحبل البان بخمسة حب  
 السوس واذا نزل القمر **بالزبر** وهي منزلة نار دية  
 يا بيه سبعة يعمل فيها نيرجات عطف قلوب  
 الملوك والاشراف بخمسة يكن للشفاق الاصف  
 وقس البان ولفل ابيض واسود واذا نزل  
**بالصرفة** وهي منزلة محترق النار والارض بخمسة  
 مضروبة بالعدد اوفر يعمل فيها نيرجات القطيعه  
 والعداوة والتفريق والطلسم والمود بخمسة  
 بذرا لشفاق وجرحي واذا نزل **بالعوا** وهي  
 منزلة ارضية يا بيه سبعة مضروبة بخمس يعمل  
 فيها نيرجات لطلسم بخمسة المشورة وبذر الزمرا  
 وفي نسخة اخرى بخمسة بذرا لشفاق وجرحي واذا  
 نزل **بالسماك** وهي منزلة يا بيه خمسة يعمل فيها



نيرجات العداوة والقطيعة والسموم القاتلة وكل  
 ما يودي إلى الضرر بخورة حبال النيل وبأذا الذكر  
 وحبال العرعر وإذا نزل **القطر** وهي منزلة سعيدة  
 رياحيه يعمل فيها نيرجات المحبة والمودة وكل  
 عمل يودي إلى منفعة بخورة مثل السماك وإذا  
 نزل **الزبانان** وهي منزلة رياحية سعيدة مضررة  
 بنفس يعمل فيها نيرجات عقد الشهوة وطلحا  
 وحل السموم القاتلة وعمل الطلسمود كرفي نخلة  
 يصلح فيها للزيف والهلاك والعقد بخورة  
 شيخ المز وبانوخ وكن والتعاقل وإذا نزل  
**بالاكيل** وهي منزلة خسة رياحية مخرجة بالماء  
 يعمل فيها نيرجات العداوة والنزيف والسموم  
 القاتلة بخورة فلفل ابيض وعود يد وعفرا  
 اشقر وإذا نزل **بالقلب** وهي منزلة سعيدة مائدة  
 يعمل فيها نيرجات المودة والاطلاق وحل  
 السموم القاتلة بخورة قشر رمان ومصطكي  
 وزعفران ورق الفلفل وجليج اصفر وإذا  
 نزل **بالشولة** وهي منزلة ما تيمم مخرجة بالنار  
 مضررة بنفس يعمل فيها نيرجات عقد الشهوة  
 والسموم القاتلة بخورة قشر رمان ومصطكي  
 وزعفران اشقر وإذا نزل **بالنعايم** وهي منزلة  
 نارية سعيدة يعمل فيها نيرجات المحبة والمودة  
 ويطلق فيها الاخذ وتحل فيها السموم القاتلة  
 بخورة حبال الياس وبأذا الذكر وبذر الشيح البري

بخورة حبال

وإذا نزل **بالبلد** وهي منزلة نارية خسة مضررة  
 بسعيد يعمل فيها نيرجات القطيعة والعداوة والسموم  
 القاتلة وكل عمل يودي إلى المضررة بخورة زعفران  
 اشقر وعود يد ومسك ومصطكي وإذا نزل  
**بالداج** وهي منزلة نارية مضررة بنفس يعمل فيها  
 نيرجات عقد الشهوة والسموم القاتلة وكل عمل  
 يودي إلى مضررة بخورة بانوخ البري وبذر الشما  
 ويكون ابيض كرماني وإذا نزل **بالسعد** وهي  
 منزلة ارضية سعيدة مضررة بنفس يعمل فيها  
 نيرجات القطيعة والعداوة والسموم القاتلة  
 وعقد الشهوة واطلاقا بخورة مثل البلدة  
 وإذا نزل **بالسعود** وهي منزلة سعيدة ارضية  
 ورياحية يعمل فيها نيرجات المحبة وعطف  
 القلوب واطلاق الاخذ وحل السموم القاتلة  
 بخورة مصطكي وبذر ومبعة وإذا نزل **بالاخيصة**  
**وهي منزلة** رياحية خسة يعمل فيها نيرجات  
 القطيعة والعداوة والسموم القاتلة وكل ما  
 يودي إلى المضررة بخورة بان العريق وفلفل ابيض  
 وزعفران اشقر وإذا نزل **بالمقدم** وهي منزلة  
 رياحية سعيدة لينه يعمل فيها نيرجات المحبة  
 والمودة ويطلق الاخذ وتحل السموم القاتلة  
 بخورة مثل الاخبيته وإذا نزل **بالموخر** وهي



منزله ما فيه سبعة مضرمة بخس يعمل فيها  
 نيرجاف القطيع والعداوة وعقد الشهوة  
 والسموم القاتلة بخورة فلفس ودار صيني ومج  
 سايله وعصارة وحل لعصفور وفي نسخة اخري  
 بان الذكر واد ان في القم **بالرشا** وهي بطن الحوت  
 ما يتة سبعة يعمل فيها نيرجاف المودة  
 والمهبة واطلاق الاخذ وحل السموم القاتلة  
 مخورة شونين البري وحب السويده ومان  
 الذكر وعقار **شعر فصل** في معرفة اوقات  
 المنازل والاعمال قال الحكيم القول المعين ينبغي  
 ان يكون في ساعة الزهرة ويومها والقول المنا  
 الناس ينبغي ان يكون يوم الزهرة وساعة عطارد  
 وان كان لجلب زيون ان يكون يوم الخميس في ساعة  
 الزهرة والتمهيج ينبغي ان يكون يوم الزهرة في  
 ساعة المريخ وان اردت ان تحرق قلبه وثقلقه  
 بالعكس يوم الثلاثاء وساعة الزهرة والتمهيج  
 ان يكون يوم القمر وساعة المريخ وان اردت ان  
 يشرف على العجي ينبغي ان يكون يوم المريخ وساعة  
 القمر وان اردت من طبعي يوم زحل وساعة القمر والتجيب  
 له يوم المريخ وساعة من يومه والخصومة والشر  
 في المريخ وساعة عطارد والفرقا في يوم المريخ  
 وساعة زحل والبغضا والنقله في يوم زحل  
 وساعة القمر في يوم زحل وساعة المريخ والنقله  
 خاصه

59  
 خاصه في يوم زحل وساعة عطارد والعجي في يوم  
 المشتري وساعة زحل وكذلك عقد الشقوق  
 واذا اردت عقد لا يخل ابد في يوم عطارد  
 وساعة زحل والجلب والحرارة ان كان في يوم القمر  
 وساعة عطارد **واعلم** انك اذا اردت علم  
 الخير والشر فانظر الى القمر واتصاله بالخميس والسعد  
 في البروج والمنازل اذا عملت ذلك والقمر متصل  
 بزحل والمريخ وهما بالخميس وان كان متصل  
 بالمشتري والزهرة وهما بالحدود وان كان  
 متصل بالمريخ والزحل والذئب فمهم بالخميس  
 والقمر سعد مع السعد خمس مع الخمس وكذلك  
 العطارد وانظر الى الزاري واتصال القمر بها  
 مثل المشتري والشمس والزهرة فاعمل فيها كما  
 ذكرت لك **في معرفة الداري** واتصالها وصادقها  
 واعدائها فالمشتري والشمس والزهرة اصدقاء  
 ودخل والمريخ وعطارد اصدقاء والقمر ليس  
 صديق ولا عدو والشمس والزحل عدوان والزهرة  
 وعطارد عدوان والمشتري والمريخ عدوان  
 فاذا اردت الخير لاحد فيكون عمله في ساعة  
 الزاري بطالع الخير والبروج والسلامة والخير  
 وانظر السابغ والطالع فان الاعتماد على السابغ  
 وان اردت الشر والخس لاحد فيكون العمل في  
 عدو وذريته بطالع خسر بها وقطاع البروج فانظر



الی السابع فان لا غماد علیه فی الخبیث والشر ویکن  
وجعک الی الطالع الذی نت فیه والله اعلم  
واحکم

کتاب بطلان الکفایه

و شمالی آوریم بر او قاتار و شن باشد اگر افع در برج ذوجبدین باشد و قابل  
در برج ثابت اوقات اربع سال باشد یعنی هر در برج اربع سال بود و اگر افع  
در برج ثابت بود و مرفوع در برج ذوجبدین همچنان اوقات اربع سال باشد  
و اگر افع در برج ثابت بود و قابل در برج منقلب بود یا افع در برج منقلب  
و قابل در برج ثابت اوقات ماهها بود و اگر افع در برج ذوجبدین قابل  
در برج منقلب یا افع در برج منقلب بود و مرفوع در برج ذوجبدین اوقات  
روزها باشد و اگر افع و مرفوع در برج ثابت باشند اوقات سالها باشد  
و اگر افع و مرفوع در برج قابل هر دو در برج ذوجبدین باشند اوقات ماهها بود  
و نیز گفته اند که اگر دلیل وقت اندر برج ذوجبدین باشد تضعیف آن باید کرد  
و اگر افع و قابل هر دو در برج منقلب باشند اوقات روزها باشد  
و اگر اندر برج شرقی باشد ساعات باشد و اگر دلالت اوقات بر ماهها بود  
چون اندر برج شرقی دلیل کند بر ماهها و چون ماه بود دلیل کند بر روز  
و چون روز بود دلیل کند بر ساعات و اگر دلالت اوقات بر ساعات بود  
و اندر برج جنوبی افتد ایام بود و چون ایام بود اربع ماهها شود و چون  
ماهها بود اربع سال گردد و چون اندر برج مغربی بود ساعات ایام شود  
و ایام ماهها شود و ماهها اربع سال شود و همچنین اندر برج شمالی و همچنین  
واجب کند که زمین اندک آهن دلیل بود و ماه و قابل لا و ماد و زایل لا و ماد  
زیرا که او ماد و بقیاس بر جهات است و قابل لا و ماد بقیاس بر جهات ذوجبدین  
و سوا قیاس بر جهات منقلب است و نیز دلیل کند بر وقت آهن و دلیل بر وقت  
و یا آهن صاحب حاجت طالع یا برضد دلیل و یا آهن کوکبی که هم شکل  
حاجت است بوده یا بطلانی که مقبول باشد که دلالت کند بر حاجت حاجت











بسم الله الرحمن الرحيم وبه نتقى

ارتفعت درجات جبروتك عن احاطة افهامنا القاصرة  
وتقدست دقائق ملكوتك عن علاقة اوهامنا الخاسرة  
جمع ما راى في حجب الخيال فصار على ساحة الجبروت و  
كلما انتقش على صفائح الخواطر فادمن من بيت العنكبوت  
صل على قطب مدار الاستدلال ومركز دايرة الاصطفاء  
واله بروج فلك الولاية وعطالع شمس الهداية الذين  
هم العروة الوثقى والهادون الى ما هو خير واتقى وبعد  
فيقول الفقيه الله الغني بها الدين محمد الباقي عليه السلام  
بلطفه واحسانه واذا فقه حلاوة غفرانه هذا رسالة صغير  
الحج وجزءه النظم قليل المونة كثير المنة انطوت  
من الاعمال الاسطرلابية على زبد اصوها و  
لبابها واحتوت على خلاصة فصولها وابوابها  
وصفها تشيلا لاشاره صدرت من اعز الامكنة  
من اولى الابواب سميها بالصفحة لا مكان  
وسمها على صفحتها من صفائح الاسطرلاب وبه  
استعين وهو نعم المعين غفرم الاسطرلاب  
آلة مشتملة على اجزاء تتحرك بعضها فتتحرك الاوضاع  
الفلكية وتتغير بها بعض احوال العلوية و  
الساعات المستوية والزمانية وتتغير منها  
بعض الامور السفلية ووضع يتوهم سطح  
مما بين احد القطبين منى اليه خط خارج من  
الاخر يتحرك على محيطات الدوائر الفلكية واسم

مستقيمة

طرفه عليه لمحركته دوائر وقسما وخطوطا  
على ما يقتضيه السطح ثم التماس ان فرض  
للقطب الشمالي فالقطب لابل شمالى والجنوبى  
الجنوبى والاول اشهر وعليه مبني الرسالة  
اشاره الى معرفة الارتفاع فحاذى النير بالاسطرلاب  
معلقا لينع نور من اخر ثقتي العصادة على الاخرى  
او يخرج شعاع بصرك منها اليه فواقع بين الشظية و  
الافق فهو الارتفاع ثم ان زاد بعد خط فشرع والافق  
اشاره الى معرفة الطالع وضع درجة الشمس او قمرى الكوكب  
على منقطة الارتفاع المأخوذة فواقع من منطقة البروج  
على الافق الشرقي فهو الطالع واذا وقعت درجة الشمس  
او منقطة الارتفاع او درجة الطالع بين خطين على القوس  
او التعديل تبصره في تعديل موضع الشمس وضع اول  
الخطين على منقطة وعلم المرئى ثم الثاني عليها وعلمه فاما  
بين العددين اجزاء التعديل فاضربها في التفاضل بين  
الاول ودرجة الشمس واقسم الفاصل على فخر الاسطرلاب ثم  
ادر المرئى عن العلاقة الاولى الى الثانية بقدر الجاني  
فالواقع على المنقطة هو درجة الشمس فعلم تبصره في  
تعديل المنقطة تضع درجة الشمس او شظية الكوكب  
على الاولى ثم على الثانية كما وضعت اجزاء التعديل في  
التفاضل بين الاولى ودرجة الارتفاع وتتم العمل ثم ادرك  
الخارج كما سبق ليضع الدوائر الشظية على ارتفاع المط تبصره  
في تعديل درجة الشمس الطالع على المرئى والا وضع الخط الاول



على الأفق وعلم ثانيا وسم ما بينهما تفاوت الأجزاء ثم وضع  
الخط الثاني على الأفق وعلم ثالثا وسم ما بينهما وبين الثانية  
أجزاء التعديل ثم أضرب تفاوت تلك الأجزاء في مخرج  
الأسطرلاب واقسم الحاصل على أجزاء التعديل ورد  
الخارج على عدد الخط الأول فمما صار فهو درجة الطالع  
أشاره إلى معرفة الطالع إذا عرفت طالع الأمر وارت  
معرفة ووقته المستقبل فضع درجة الطالع على الأفق  
الشرقي فارتفاع المنقطة التي تقع عليها درجة الشمس  
مرى الكوكب ذلك الوقت نهرا أو ليلا هو الارتفاع  
فأرصد أشار إلى معرفة غاية ارتفاع الشمس في  
عن المعدل وضع درجة الشمس على خط وسط السماء  
فارتفاع المنقطة المماسه لها غاية ارتفاع الشمس في  
اليوم وما بين درجة الشمس ومدار رأس الحمل ملاحظها  
فإن خرجت عنه فجنوبي أو دخلت فيه فشمالي أو  
ماسته فلا ميل وهكذا تعرف غاية ارتفاع الكوكب  
وبعد الشظية أن كانت بين القطب ومصر من  
كوكبها شماليا عن سمت الرأس والآن أو جنوبيا  
أشاره إلى معرفة عرض البلد خذ غاية ارتفاع الشمس  
شقيت وانقص منه مثلها إن كان شماليا أو زد عليه  
إن كان جنوبيا فباقي أو حصل فهو تمام العرض فاسقط  
من بقى العرض وهكذا تفعل بالكواكب وإذا مرت  
الشمس سمت الرأس فيلها هو العرض ثمه وإن ثبتت  
اسقط غاية الخط الكوكبي أي الظهور من غاية ارتفاع

٤٤  
وزد نصف الباقي على غاية الخطاط وانقصه من  
غاية الارتفاع فاحصل أو بقي فهو عرض البلد من  
وأصله من ذلك أن تجمع غاية الخطاط الأبدى الظهور  
إلى غاية ارتفاعه فنصف المجتمع عرض البلد أشاره  
إلى معرفة طالع البلد بالصفحة المستخرجة الطالع بأقرب  
العروض إليه وعلم المرى ثم أضرب مثله في تفاوت  
العروض واقسم الحاصل على الميل الكلي فالخارج تعديل  
فإن كان عرض الصفحه أكثر وميل الطالع شمالي أو أقل  
وميله جنوبي فاو والعتكوت بقدر التعديل من  
العلاقة على نوال البروج وإن كان أقل والميل شمالي أو  
أكثر والميل جنوبي فعلى خلافه فاو من المنطقة على  
الأفق هو الطالع بالبلد أشاره إلى معرفة الدائر بالليل  
النهار وضع درجة الشمس على منطقة الارتفاع وعلم المرى  
ثم على الأفق الشرقي والغربي فعد من العلامة الأولى  
إلى درجة الأخيرة على التوالي فالدائر الماضي من النهار والباقي  
منه وإن وضعت شظية الكوكب على منقطة ارتفاعه  
علت المرى ثم درجة الشمس على الأفق الغربي والشرقي في  
علته فباقي العلامتين هو الدائر الماضي من الليل والباقي  
منه أشاره إلى معرفة الساعات المستوية الماضية أو  
الباقية من الليل والنهار تأخذ كل خمسة عشر جزءا  
من الدائر ساعة وكل جزء واحد من الخمسة عشر جزء  
دقائق فالمجتمع هو الساعات والدقائق الماضية أو  
الباقية من الليل والنهار أشاره إلى معرفة مجموع



ساعات الليل والنهار المستوية صنع درجه الشمس على الافق  
الشرقي وعلم المرى ثم على الغربي وعلمه وعد من العلامة  
الاولى الى الاخرى على التوالي وهو قوس النهار فاقسم  
اجزائه على خمسة عشر يخرج ساعات النهار فان بقي شيء  
فاضربه في اربعة لخارج دقايقه فاذا انقضت الخارج  
من اربعة وعشرين بقي ساعات الليل اشارة الى  
معرفة اجزاء الساعات المعوجة بقسم قوس النهار على اثنى عشر  
فالخارج اجزاء ساعات معوجة بهاربه وان بقي شيء  
فاضربه في خمسة لخارج دقايق الخروفا فاذا انقضت  
فأخرج من اثنين بقي اجزاء ساعات معوجة ليلية  
يبصر وان زدت سبع عدد الساعات المستوية  
عليه حصل اجزاء ساعات معوجة وان انقضت خمس  
عدد اجزاء معوجة منه بقي عدد المستويات اشارة  
الى معرفة طالع السنة الاقيه صنع درجه طالع السنة التي  
انت فيها على الافق الشرقي وهو الطالع فان كان موضع  
الشمس فوق الافق فالغويل نهارا او تحته قليلا  
فحصل ساعته كما عرفت اشارة الى معرفة ساعات  
الصبح والشفق صنع نظير درجه الشمس على الثمانية عشر  
من المقنطرات الغربية وعلم المرى ثم على الافق الغربي  
وعلمه واقسم ما بين العلامتين على خمسة عشر لخارج  
الساعات من طلوع الفجر والشمس وان وضعت النظير  
على الافق الشرقي ثم على الثامنة عشر من المقنطرات الشرقية  
وقسمت كما عرفت حرجت الساعات بين غروب الشمس  
الى الشفق اشارة الى معرفة ارتفاع ظل مخروط الارض

٩٧  
ضع شطبيه الكوكب على مقنطرة ارتفاع المقنطرة الو  
عليها نظيره درجه الشمس ارتفاع رأس المخروط فان  
كان شرقيا اقل من ثمانية عشر لم يخرجه الشفق بعد  
او اكثر فقل غرب او مساويا فاستقر غربه وان  
كان غربيا اقل فقل طلوع الفجر او اكثر لم يطلع بعد او  
مساويا فابتنل طلوعه فان وقع النظير على خط  
وسط السماء فنصف الليل اشارة الى معرفة ارتفاع  
قطب البروج صنع طالع الوقت على الافق وعد منه  
الى سبع على خلاف التوالي ثم انقل ارتفاع المقنطرة الماسة  
للجهر المنه الى الحد من سبعين فالباقي ارتفاع وطب  
البروج وكل الوقت اشارة الى معرفة بتسوية الوقت  
صنع درجه الطالع على الافق الشرقي فاعلى الغربي منطقة  
البروج وهو السابع وعا على خط العلاقة تحت الرابع  
وفوق العاشر ثم وضع السابع على خط ساعدين  
زمانين فاعلى خط العلاقة فوق الحادي عشر  
تحت الخامس ثم على اربع فاعلى خط العلاقة فوق  
الثاني عشر وكذا السادس ثم وضع الطالع على عشر  
فاعلى خط العلاقة فوق التاسع وكذا الثاني اشارة  
الى معرفة تقويم الشمس ببلد معلوم العرض اذا عرفت  
الفصل الذي انت فيه فاستعلم غاية ارتفاع  
الشمس ذلك اليوم وخذ التفاوت بينه وبين تمام  
العرض اعني ميلها وعد بقدره من اجزاء المقنطرة  
على خط وسط السماء مبتدئا من رأس الحمل الى



مدار رأس السرطان ان كان في ربع الربيع في الصيف  
والا فالى مدار رأس الجدى وعلم ما انتهى اليه العدد  
ثم العدد العرض موزن بها على خط وسط السماء  
فما وقع من المنطقة من العلو فهو موضعها اشارة  
الى معرفة تقويم الشمس احد السيارات لا يستعمل  
ارتفاعها ثم ارتفاع احد الثوابت المرسومة على  
العنكبوت وضع منطوية الثابت على ارتفاعه من  
المعظرات فما وقع على ارتفاعها من نقطة البروج  
فهو درجتها اشارة الى معرفة معدل النهار وضع  
الشمس وخطها الكوكب على الافق وعلم المرمى  
ثم على خط المشرق والمغرب وعلم ايضا ما بين العلو  
تعديل نهار الشمس والكوكب اشارة الى معرفة  
ارتفاع المنارة ونحوها مما يمكن الوصول الى مسقط  
حجر وضع شطيه الارتفاع على بينه وقف بحيث  
تري رأس المرفوع بين الثقتين ثم اسع من موقفك  
الى اصله وزد قاستك على الحاصل فهو ارتفاعه وشرطه  
استواء ما بينك وبينه اشارة الى معرفة ارتفاع  
الجبل ونحوه مما لا يمكن الوصول الى مسقط حجره  
تنبه رأس المرفوع من الثقتين وبدا خط الشطيه  
على أي خطوط الظل وقعت وتعلم موقفك في الحركة  
الى ان يزيد قدم او اصبع او ينقص ثم تقدم او  
يتأخر الى ان تبصر رأسه مرة اخرى ثم مسح ما بين  
موقفك ونصف الحاصل سبعة واثني عشر فحجب

الظل فالحاصل مع قدر قاستك هو الارتفاع اشارة  
الى معرفة عرض الانهار تقف على شاطئ النهر  
تدير العضادة الى ان ترى الشاطئ الاخرى من  
الثقتين ثم تدور نفسك بحيث ترمى شيئا من  
الارض بينهما والاسطرلاب على حاله فما بين موقفك  
وذلك الشيء هو عرض النهر اشارة الى معرفة  
اعماق الابار انصب على البئر ما يكون بمنزلة قطر  
تدويره والفق تقيلا مشرقا من منتصف القطر بعد  
انقاله الى قعر البئر بطبعه ثم انظر المشرق من ثقتي  
العضادة بحيث يمر الخط الشعاع تقاطعا للظفر  
فيه واضرب ما بين العلامة ونقطة التقاطع في  
قاستك واقم الحاصل على ما بين النقط وموقفك  
فالحارج عمق البئر اشارة الى معرفة اجزاء القنوت  
تقف على رأس البئر الاول وتضع العضادة  
على خط المشرق والمغرب وتأخر شخص قصه  
يساوي طولها عمق البئر وبعد عنك في الجهة  
التي تريد سوق الماء اليها ناصبا للقصبة في  
بؤه الى ان ترى رأسها من الثقتين فهناك  
يجري الماء على وجه الارض وان تعددت  
المسافات بحيث لا يرى رأس القصبة فاشعل في  
رأسها سراجا واعمل ذلك ليللا اشارة الى معرفة  
سمت القبله صنع الجزاء المسامت روس اهل مكة وهو  
الثامن من الجوزاء والثالث والعشرون من السرطان  
حال كون الشمس احد هما على خط وسط السماء في  
الصيف المعول لعرض البلد وعلم موضع المرمى من اجزاء  
الحجر ثم ادور العنكبوت بقدر ما بين الطولين الى الغرب



بیان معرفه قال از تقویم آنست که نظر در حاجت کنند که در جدول  
 جامع است پس نظردر دایره شود و کنند و به بنده که در آن وقت  
 کدام ده است از شهر و در میوه سی از بخا بشمارند بعد و ایام گذشت  
 تا روز که در آنست و اگر ماه دوم سه ده نبوده باشد پس یکم میته  
 که در کدام نصف است از بخا بشمارند بعد و ایام که سه از ماه عربی  
 تا روز که در آنست پس ملاقه کنند که منتهای شمار در مقابل  
 کدام ماه است از ماهای عربی آنرا نگاه دارند پس نظر کنند که در جدول  
 خمس که حاجت سیال در کدام جدول است پس بپوشد و بخاشیه بنگرد  
 نوشته است یکی را در دیگر ضریب کنند و جمعا حاصل را در جدول جامع  
 طلب کنند پس با تعدد از دایره برسی که به شمارند و ماه عربی محفوظ  
 در آن دایره طلب کنند و به بنده که کدام عدد که در مقابل آنست  
 پس آن عدد از ابواب بشمارند و در آن باب طلب کنند که در آن  
 آن عدد نوشت و حکم سوال خود را از مقابل آن معلوم کنند و اسم علم  
 خلاصه آنکه بعد از که بر حاجت سائل نوشته است در جدول جامع  
 از دایره سه گانه بشمارند تا به ماه عربی محفوظ را که منها بود در مرتبه  
 ششها طلب کنند پس نظر کنند که باز از آن ماه کدام اسم است  
 از اسماء انبیاء و کدام عدد و باز از آن اسم پس با آن عدد از اول  
 ابواب بشمارند و در آن باب ششها به اسم آن نبی را طلب کنند و  
 نه جواب سوال را از نزدیک بدان مقابل اسم آن نبی معلوم کنند  
 و م

در دایره سه گانه  
 در دایره سه گانه  
 در دایره سه گانه

پس وال غ ط ی م ال خ ل ق ح ز ت ق ص ن ا ذ ا  
 غ و ا ی ب ش ک ض ب ط ه ال ج د م ث ل ا  
 قاعده تاریخ ازین زاویه آنست که حروف مطلوب را بعد حساب  
 کنند پس نظر کنند که احاد آن چند است و آنچه از هجرت  
 گذشته است احاد آن چند است مجموع احاد و تاریخ منقبت  
 آن امر را چنین نقل شد و م



بسم الله الرحمن الرحيم وبه تعفی

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی افضل الصلوات  
عنه الطاهرین وبعد نقل است از خواج نصیر الدین  
طوسی رحمه الله تعالی که چون خواهی حکم صوری استخراج  
کنی بیک حرف آن سوال را مقطع و غیر مکرر بجای ثبت  
کن و بیک اسم آن کس را که سوال از اوست بخروفت غیر  
مکرر و با سوال ضم کن پس بشمار که مجموع چند حرف است  
و بعد دان از حرف این بیت بشمار پس نظر کن که حرف  
آخر درین بیت کدام است و نظیر آن که باز درم آنست در یک  
کدام حرف است پس از عدد نظیر نه نه طرح کن اگر یکی  
از سه اولی بماند در مرتبه اول از سه مرتبه که در تخت آن  
سوال است عمل کن خائنه مظهر خود بدهد و اگر یکی از سه  
وسطی از سه بماند عمل در مرتبه دوم از مراتب ملته باید کرد  
و اگر یکی از سه اخیر از سه بماند که آن ۱۷ یا ۱۹ یا ۱۱ عمل در مرتبه  
سیم از مراتب ملته باید کرد و قواعد این عمل چنانست که چون در  
یکی از مراتب ملته شروع کنند حرف اول را که بعد از حرف اول است  
بیکه ند اگر سی غری خواهد بود و حرف دوم ابتدا کنند اگر بی فارسی خواهند که  
آن حرف اول میل است پس ابتدا از شمار حرف بعد از آن کنند و بعد  
آن حرف که در اول سطر برای عدد اول است بشمارند و حرف آخر را  
بکنند و همچنین بآن عدد دیاید شمار در حرف همان سطر را مکرر تا آخر  
شمار با اول سطر بعد از آن برسد که حرف غایب اول است درین سطر  
و حرف دوم خانه اول است از آن سطر در بی فارسی آن حرف را  
بکنند پس ابتدا از شمار از حرف بعد از آن کنند بعد حرفی که در صدر  
همان سطر است و عمل درین سطر و باقی سطر بطریق عمل در سطر  
اول است تا آخر شمار هر سطر را اول سطر بعد از آن یا حرف دوم از

هذا الشخص مظهر علی عدله ام لا

د	س	ر	ظ	ت	ی	ظ	ی	ا	ر	ف	م
و	م	و	ل	ر	ا	م	ی	ب	ع	و	ل
ج	ز	ر	ع	ا	د	ع	م	ا	ه	ا	ی
ی	د	و	ت	ی	م	ب	ی	ا	ی	ی	ا
ب	ی	خ	د	ا	ع	ر	ل	ب	ا	ش	ی
د	ش	ی	ج	ت	ا	ب	ی	ا	ل	ت	د
و	ف	ت	ا	ا	ا	ت	ق	ا	ل	ل	س

و	ا	ش	ر	ف	د	م	ع	و	م	ر	ی
د	ق	و	و	م	ا	ر	ر	ن	ب	ر	ص
ب	ت	ر	ل	د	ع	ر	ا	ف	ظ	م	ه
ی	ی	ا	ف	ت	م	م	و	ا	ج	ه	ش
ح	ل	ن	ب	ی	ی	م	ا	ن	ه	و	م
و	ت	ل	ا	ل	ت	و	ا	ا	ح	ا	م
د	ا	ب	ا	ل	ل	ا	ل	ن	م	ا	ل

د	و	م	ر	خ	م	د	ق	و	ن	ا	ف
و	ا	ف	ت	ی	د	د	ل	ا	خ	خ	ع
ج	ا	و	ق	ش	ا	ن	خ	ه	ف	ل	ت
ی	ی	ف	ب	ن	خ	ا	ب	ا	ت	م	و
ب	ص	ر	ا	ا	ی	ه	ن	د	ع	ی	ر
د	ل	ی	ا	ک	ی	ش	ج	ش	ل	ا	ی
و	ا	خ	ل	ا	ا	ب	ل	ط	ا	ل	ا

و علی هذا القیاس باقی الصفحات و...



هذا المال والرفعة حاصل ام لا  
يحصل

د	ور	ل م	ت س	م د	ح ي	ا ت	ص ب
و	ل ب	ع ه	ا ج	ه ا	و س	ا ذ	
ح	و ز	ع	و و	و و	ت ف	ا د	
ي	ت ل	ا و	ز ل	د ش	ع ب	ز ت	د د
ي ب	ا ط	ا و	ا ح	ل ا	م د	ا خ	ك ف
د	ت ص	ا س	ج ل	ل ي	م ت	ل ا	ل ب
و	ل م	ص ت	ل ل	ا و	ع ك	م ن	ا ا

و	و ب	م م	ص ت	ج ا	ل ا	ح ا	
د	ت ت	م ع	ر ب	ن ز	ه ا	ت و	
ي ب	ل و	ل س	ا ر	و ب	ل ي	ا ن	م ع
ي	غ ي	و ي	ك ب	ي ز	ه ن	خ ع	ن
ح	ش د	ر و	ا ت	ع ي	ش و	ر ب	
و	ق د	ا ز	ل ي	ا ا	ل م	ي ن	ا ه
د	ع ا	ل م	ل ل	ا و	ا ل	ا ز	

د	و ب	ل م	ي ص	ه ر	ح ب	د ت	ص ر
و	ا ب	ه ه	ج ج	ه ا	ب م	ا ل	و
ح	ع ي	ت و	ق ج	و ص	د ش	و ف	ا
ي	ا ل	ن ن	ص ا	ك ك	ت ت	ن م	ت ش
ي ب	ب ب	و و	ر ب	ت و	ا ر	م م	ر و
د	م ط	ل ا	ت ر	ا س	ح ي	ع ت	ص ق
و	ك ع	ا ا	ع ل	ب ج	ل ا	ت ا	م ا

هذا الغم والمهم بيدل بفرح ام لا  
٧١

د	و غ	م ا	ر م	ت م	ن ل	ج ل	ف و
و	ب ت	ل ن	ع و	ش ت	د م	د ن	ا ح
ح	ا م	ب ن	ص م	ا و	ف د	د ن	ي ا
ي	و ب	و ن	ق ل	و د	ث ا	ن ع	ه ا
ي ب	ب ع	ط ش	ا ش	م ن	ل ي	ف ن	ل ا
د	س ي	و ن	ا ل	ت ب	ا ا	ن ش	ع ك
و	م ق	ل ا	ل ب	ا ل	ا ا	ل ا	ا ل

و	و ب	ل ك	ز ص	ه و	ا ب	م ش	ا ر
د	ي ك	ا ا	ي م	ف ه	ص ب	ف ه	ن غ
ي ب	ب د	ن ش	ب د	د ف	ل ل	ف و	ع ب
ي	ذ ر	ذ ه	ك ر	ع ك	ر ب	ا ح	ا ص
ح	م ه	ل د	ا ي	ب ل	ي ك	ط ت	ن س
و	ا ح	ت ت	ش د	ه ا	ا ا	ل م	ي ا
و	ل و	ص ت	ا ا	ا ا	ب ل	ق ع	ل ل

و	و غ	م ا	ر م	ت م	ن ل	ج ل	ف و
و	ه ت	م ن	ا م	و ب	ر ز	م س	غ ي
ح	ا ب	ر ب	م د	ا و	و ش	ق ل	ن د
و	ك ف	ب ب	ا ص	ن ح	د ي	م ر	ع ف
ي ب	ل ر	ش م	د و	س ر	ض ت	ح د	ت ي
و	ل ج	ا ا	ا د	ل م	ذ ل	ب ل	ا ب
و	ا ه	ط ل	و ح	ي ك	ز و	م ن	ا ح



دو	وب	كغ	ين	غ	د	ا	ك	ا
و	ل	وع	م	ب	رن	ذ	ت	ق
ح	ار	ل	ا	ع	م	م	ب	ت
ي	غ	د	اف	ك	ج	ي	ن	ش
ف	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
دو	و	و	ا	م	ا	ك	ك	ن
و	ل	ال	ا	خ	ا	م	ن	ف

د	و	م	س	ي	ق	ك	ت	ا
و	ا	ا	ا	س	ي	ا	ا	ا
ح	ا	د	خ	ر	ن	ا	و	ل
ي	ي	د	ب	ل	ر	س	ا	ا
ح	س	ف	ج	ا	ب	ل	ق	ا
و	ق	ا	و	ي	ب	ل	ا	ا
و	غ	ن	ل	ل	ا	م	ز	ا

و	و	م	ك	ت	ي	ف	ا	س
د	ل	ب	و	م	س	ر	د	ا
س	ا	ي	ل	د	ا	ي	س	ا
ي	م	و	ع	ك	ن	ش	م	ي
ح	ف	د	م	و	ب	ا	د	ف
و	ا	ع	ن	ف	ا	ل	و	ا
د	ا	غ	ا	ل	ت	ك	س	ب

د	ا	و	م	ق	م	س	ع	م
و	ا	د	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ح	ح	د	ل	ي	ط	ب	ا	ا
ي	ي	ب	ب	ب	ع	د	و	ز
س	ب	ن	د	ا	ي	ي	ل	ج
د	ت	و	ي	ب	د	ط	ي	ل
و	ا	ي	م	ل	ن	ل	ا	ن

و	و	ا	م	و	ا	ك	م	ت
د	س	د	و	د	ق	د	ر	ه
و	ا	د	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ي	ي	ب	ل	ك	ط	ج	ف	م
ح	ل	س	ا	ج	د	ز	ل	و
و	و	م	ا	ج	ق	ت	و	م
د	د	ل	ا	ا	ص	م	ا	ل

د	و	و	ق	ق	س	ن	ر	و
و	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ح	ن	ي	ع	ض	ي	و	ا	ا
ي	ف	ا	ت	ش	ع	و	ا	ع
س	ن	د	ي	ط	ف	ب	ي	ا
د	س	ي	ا	ا	ص	م	ع	ل
و	م	ت	ا	ل	ع	ا	ل	ا



د	و	م	ل	خ	ی	و	م	و	ح	ا	ی	ص	د
و	ت	ش	ب	ی	و	ا	ب	ه	ب	ج	ی	ب	ب
ح	ل	ک	س	م	ی	ا	ف	ی	ا	ر	ز	ا	ن
ی	ت	و	ک	ر	ا	د	ف	س	و	و	ی	ی	ن
ی	ب	ش	ز	ل	ک	ل	ه	ا	ف	ب	ا	ق	ی
د	ا	ا	ک	ه	م	ل	ر	ف	س	و	ی	ی	ن
و	ر	ی	ل	م	ل	ل	و	ت	ا	م	ل	ا	و

و	و	م	م	و	ا	د	ز	ر	ی	ل	ح	ا	ا
د	ت	ش	ن	ب	ج	ب	ی	ی	ی	ی	ع	ن	م
ی	ب	و	ب	ا	و	ت	و	د	ر	ش	س	ا	ع
ی	ل	ع	ز	ص	ل	ر	و	ر	ا	و	س	و	و
ح	ف	ب	ل	ش	ب	ه	م	ب	ض	ا	ر	ک	ی
و	ا	ر	ی	ر	و	ک	ت	س	س	ا	م	ا	ر
د	ه	ه	ل	ا	ل	ل	ل	ا	ک	ا	ل	ل	م

د	و	ا	ل	و	ه	ک	ذ	ص	ذ	ر	ی	ب	ا
و	ت	ر	ا	ا	و	ی	ر	ک	ز	ب	ه	ی	ج
ح	ک	ی	ت	ن	ا	ه	ر	ی	ن	ا	ص	ج	ب
ی	ا	ط	ا	ی	ا	ر	ز	ب	و	ک	ق	ل	و
ی	ب	ن	ش	ر	ا	ب	م	ص	ن	ت	ب	ا	ل
د	ن	ی	و	ک	ق	ی	ل	س	ل	ب	ا	ک	ا
و	ا	ر	ل	ل	ح	ل	د	ا	ل	ا	ل	ا	ا

د	و	ا	ت	س	ی	س	ل	ث	ا	ی	ط	ب	س
و	ا	ن	ا	ث	ل	ر	ل	ث	ز	ب	ط	ا	س
ح	و	ا	ل	خ	ا	ا	ع	د	ا	ت	ل	و	ه
ی	و	ب	و	ک	ق	ه	د	ب	ع	ن	و	ی	ه
س	ی	ن	ف	خ	ا	خ	ن	ت	ا	س	م	و	ا
د	و	ی	ا	ع	م	ا	د	ا	ل	ر	د	م	س
و	ت	ی	ا	ل	م	و	ک	ا	ل	ا	ل	ا	ح

و	ی	ج	ی	ر	م	ی	د	و	ب	ع	و	ا	ا
د	ق	ج	ا	ک	ی	ل	ل	و	ف	م	د	ی	ل
م	و	ت	ا	د	ر	م	و	ک	ا	ل	ت	ا	ل
ی	و	ن	ط	ه	ه	ن	ل	ا	ن	ا	س	ک	ا
ح	و	س	ل	ز	ل	ق	ب	ت	ا	ت	م	ا	ک
و	ا	ا	ی	ب	ع	ل	ق	ن	ا	و	ل	ا	ی
د	ل	ل	ز	ن	ش	م	و	ل	ض	ل	ا	ع	ا

د	ف	ب	د	ه	ا	ع	ل	و	ن	د	و	ل	ع
و	ا	ت	ل	ر	ل	ر	ف	ا	ک	ب	م	ا	و
ح	ب	ا	ل	م	و	ب	ت	ش	ا	ت	ع	ی	ل
ی	ا	د	و	ی	ظ	ل	ت	ل	ن	ظ	ب	و	ا
س	ل	م	ل	ش	ا	ی	ف	د	ا	ع	و	ت	م
د	ل	ب	ش	ا	ا	س	م	ش	ی	ت	ا	د	ا
و	ف	ب	ک	ه	ا	ل	ع	د	م	س	ا	ل	ا



د	وت	ر	ش	ش	ه	ه	ر	ا	ز	ك	ك	ر		
و	ا	ت	ن	خ	ر	ن	ل	ا	ا	ص	ا	ش	م	ي
ح	ق	ن	ه	ع	ك	ي	م	ا	ع	ف	ف	م	ن	ب
ي	ش	ش	ك	ش	ل	ر	ب	ف	م	ا	د	ه	و	
ب	ك	ا	ع	ا	و	ب	ل	و	ا	ا	ح	م	ل	و
دو	و	ل	ا	و	ل	ع	ا	ل	ا	ا	د	ا	ل	و
ا	ا	ل	ل	ل	ا	ص	ا	ا	ا	ا	ل	ا	ل	ا

وب	ه	ا	ك	م	ش	س	د	ل	ب	ل	ر	ي
ان	خ	ت	ا	ش	ص	ر	ل	ر	ل	س	ش	ك
ي	ه	ا	ع	ا	ف	د	ا	ي	ن	م	ب	و
ن	ن	ت	ب	ك	ك	ا	ق	د	ل	ل	ي	ش
ن	ن	ط	خ	ا	ي	ق	ف	ق	س	ع	ن	ي
و	ت	ق	ي	ف	ع	ل	م	ب	ا	ا	ل	ي
ل	ل	ل	ا	ا	ا	ل	ج	ل	ا	ن	م	

وم	ل	ا	ف	ق	ش	س	ي	ر	د	ت	ا	ر	
ك	ك	ذ	ا	ل	و	ت	ه	ك	ن	م	د	ا	س
و	د	ف	ص	و	د	ف	ش	ر	ك	ر	ي	ت	ن
ع	د	ق	ز	ل	ل	ا	ت	ا	ف	ا	ه	ك	ل
ا	ز	ك	ف	ر	ت	ك	ه	ر	د	ش	ا	ت	ي
ف	ك	ق	ا	م	ر	ل	ي	ت	ن	ا	د	ع	م
ا	ر	ل	ل	ل	ا	ا	ل	ل	ا	ح	ن	ي	

هنا

د	وی	ک	ق	ن	ع	ق	ب	ع	ب	ک	ای
و	ا	ن	ک	ل	ق	ای	ح	ب	و	ر	س
ح	خ	خ	ه	د	ن	ش	ا	و	ب	ر	ی
ی	س	و	ص	ر	ا	ب	ح	و	م	ی	ت
ب	ت	د	ج	ن	د	ه	ا	و	ا	و	ج
د	ت	د	ا	ت	م	د	ت	د	ل	ز	ل
و	ن	ا	ا	ا	ل	ز	ل	ل	ل	ا	ک

و	و	ر	ع	ع	م	ب	د	س	ن	ع	ر	ع	ر	ب	د
د	س	م	ك	م	ا	ت	ر	ه	ا	ي	ت	ق	م	ي	م
ب	ل	ش	س	د	س	ل	ن	ي	و	ر	ا	ا			
ي	ع	خ	و	ل	ف	ح	ي	ا	ظ	ي	ن	ه	ن	ت	خ
ح	ر	ت	ا	ن	ب	س	ق	ح	ع	ي	ب	ف	ف		
و	ك	ع	ع	ت	ب	ا	ز	س	ا	ق	و	د	ل	ب	
د	ا	د	ل	ل	ل	ل	ا	ل	ل	ي	ا	ع	ن		

د	و	س	ت	د	ت	ل	ا	خ	و	ا	د	م	ي	ا	
و	ل	ا	ا	ا	ل	ق	ح	ز	ب	ب	و	ع			
ح	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ي	ب	ت	ع	ب	ا	ر	ا	و	ا	ب	ي	ع	ر	ق	خ
ب	ب	ك	و	ي	و	ا	ي	ا	ح	ا	خ	د	ب	ف	ف
د	س	ر	ت	خ	ن	س	ت	ن	و	ا	و	ت	ع	ا	
و	ق	ت	ح	و	ل	م	و	ا	ا	ا	ل	ا	ل	ح	

و يا ايها السامع يا قاضي العبادات يا ذا الجلال والإكرام



د	وت	ق	م	ل	ر	ط	ا	ا	ع	ن	ت
و	ن	ی	ر	س	ه	م	ا	ج	ک	ا	م
ح	ا	ل	ا	ت	ه	ل	ر	ق	ا	ن	ح
ی	ل	ه	ا	ف	ل	ق	ک	ب	ع	ض	ل
س	ا	ا	ن	ا	ج	ک	ا	ا	ح	م	ی
د	م	ت	ا	ه	ش	ر	ب	ب	ک	ر	ا
و	م	م	ن	و	ق	ع	ل	ا	ی	ب	ف

وبالعکس

د	ع	ب	ن	ج	ک	ج	ل	ه	ه	ا	و
و	ا	م	د	ع	ل	ک	ا	ت	ا	ن	ل
ح	ل	ا	د	ن	م	ی	ت	ا	ع	ر	ت
ی	و	ک	ص	و	ق	س	ن	ک	ی	ر	ک
س	ا	د	ا	ت	ل	ه	ل	د	ل	ب	ه
د	ص	م	ل	ک	ف	ا	د	ه	ا	و	ع
و	و	ن	ل	ا	م	ه	ا	ل	ق	م	ا

کتاب فی...

و	و	ب	ا	د	خ	ن	ف	ا	ش	ع	ل
د	ک	و	ل	ر	ا	س	ع	ب	ل	ر	ا
س	و	ن	ف	ب	ف	ن	ق	ی	و	ا	ت
ی	ک	ح	ا	ک	ا	ن	ص	ح	ر	ی	ز
ح	ت	ک	ق	د	ا	ل	ی	ل	ی	ح	ل
و	م	ن	ل	ا	و	ی	ا	ج	ا	ش	م
د	ا	ک	ع	ف	ا	ا	ق	ل	ا	ا	ل

و	و	ک	س	ت	ج	و	ل	م	د	ا	ی
د	م	د	ب	ن	ق	ق	ا	ب	ک	ل	م
س	ا	ن	ا	ه	ا	ف	ی	ع	ا	ص	ک
ی	ن	ی	ع	ه	ه	د	ک	ی	ا	م	د
ح	و	ق	ل	ی	ق	م	ی	ا	ف	ن	ت
و	ح	ن	ع	ر	ا	س	و	ه	ل	ت	ل
د	ا	ه	ن	ل	ک	و	ک	ا	ل	ن	م

د	ع	ت	ع	ر	ه	م	ل	م	ت	ا	س
و	م	ل	ب	م	د	خ	ع	ک	ف	و	ی
ح	س	ی	ک	ا	ت	ک	ن	ا	ی	و	ا
ی	م	س	د	ا	ی	ه	ب	ر	ق	ک	ف
س	ا	ن	ر	س	و	ب	ت	و	س	ه	ا
د	ا	ح	ا	د	م	م	ف	ن	ل	د	ن
و	ب	م	ل	ج	ل	ه	ا	ا	ا	م	ل

د ل

د	ب	ب	ا	م	ا	ح	ر	ل	س	ل	ه
و	د	ا	ل	ک	ل	م	ای	م	ل	ع	ش
ح	ل	ا	ق	ر	ق	ی	ا	ب	ا	ت	ل
ی	ل	ی	م	ن	م	ف	ی	ا	ه	ب	و
س	و	ت	ح	م	ا	ن	د	ل	ا	ا	ت
د	ل	ل	ل	ی	ه	و	ا	ر	ب	ی	ل
و	س	ل	ق	ن	ا	ل	ه	ل	ا	ل	ا

هذا...







١	و	غ	م	ا	ر	م	ت	م	ن	ل	ح	ل	ف	ج
٢	ب	ت	ل	ع	و	ث	ت	د	م	د	ن	ا	ح	
٣	ا	م	ب	ن	ص	م	ا	و	ف	ج	د	ن	ي	
٤	د	ب	و	ن	ق	ل	و	د	ش	ا	ن	ع	ا	
٥	ب	ع	ط	ش	ا	ش	م	ن	ل	ي	ف	ن	ل	
٦	س	ي	و	ن	ا	ل	ت	ب	ا	ن	ش	ع	ك	
٧	م	ق	ل	ا	ل	ب	ا	ل	ا	ا	ا	ا	ا	

١	و	ب	ا	و	ح	ز	ف	ا	ش	ل	و	ي	ر
٢	ك	و	ل	ر	ا	س	ع	ب	ل	ك	ل	ر	ا
٣	و	ن	ف	ب	ف	ف	ف	و	ا	ت	ي	م	م
٤	ك	ج	ا	ك	ا	ن	ص	ر	ي	ن	و	ب	س
٥	ت	ك	ق	د	ا	ل	ي	ل	ي	ج	ل	ا	ا
٦	م	ن	ل	ا	و	ي	ا	ح	ا	ش	م	ن	ت
٧	ا	ك	ع	ف	ا	ا	ق	ل	ا	ا	ا	ا	ا

١	ب	ب	ا	م	ا	ح	ر	ل	س	ل	ه	ه	ر
٢	د	ا	ل	ك	ل	م	ا	ي	م	ل	ع	ش	ا
٣	ل	ا	ت	ق	ي	ا	ب	ا	ت	ل	ه	ب	ا
٤	ل	ي	م	ن	م	ف	ه	ا	ه	ب	و	ن	ا
٥	و	ت	ح	م	ن	د	ل	ا	ا	ت	د	س	ج
٦	ر	ا	ل	ل	ي	ه	و	ا	ر	ر	ي	ل	ج
٧	س	ل	ق	ن	ا	ل	ه	ا	ع	ف	ل	ا	ا

٧٧

١	و	ي	ل	ف	ع	ق	ب	ع	ك	ا	ي	ك	ه
٢	ا	ا	ن	ش	ي	ا	ح	ب	و	ر	س	ت	ك
٣	ل	خ	خ	ا	ب	ا	و	ب	د	ر	ي	ا	ب
٤	و	س	د	ه	ح	و	م	ي	ت	ت	ل	ش	د
٥	ن	ت	د	ج	ن	ا	و	ر	ا	و	ج	م	ب
٦	ت	د	ا	ت	ت	د	ل	د	ل	ل	ا	ر	ل
٧	ن	ا	ا	ل	ل	ل	ا	ك	ا	ل	م	ص	د

١	و	ز	ع	ع	م	ب	د	س	ن	ع	ر	ب	ر
٢	س	م	ك	م	ا	ت	ر	ه	ا	ي	ت	م	ي
٣	ل	ش	س	د	س	ل	ن	ي	و	ر	ا	ا	ا
٤	و	غ	خ	و	ل	ف	ر	ي	ا	ظ	ي	ن	س
٥	ل	د	ت	ا	ن	ب	س	ف	ح	ع	ا	ي	ب
٦	ك	ع	ع	ت	ب	ا	ز	ش	ا	ق	و	د	ل
٧	ا	د	ا	ل	ا	ل	ا	ل	ا	ل	ي	ا	ع

١	و	س	ت	د	ت	ل	خ	و	ا	د	م	ك	ا
٢	ل	ه	ا	ا	ا	ل	ق	خ	ر	ب	ب	و	ع
٣	ا	ت	ا	ه	ك	ن	ن	س	ل	خ	د	ل	ب
٤	و	ج	ت	ع	ب	ا	ر	و	ا	ب	ي	ع	ر
٥	ك	و	ي	و	ا	ي	ا	ح	خ	خ	ر	ب	ف
٦	س	س	ت	خ	ن	س	ت	ن	و	ا	و	ث	ع
٧	ق	ت	ح	د	ل	م	و	ا	ا	ا	ل	ل	ج



Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or ledger. The text is arranged in several columns and rows, with some lines appearing to be headings or section markers. The script is cursive and typical of historical Arabic documents. The right page contains the majority of the text, while the left page is mostly blank except for the header 'VA'.



V4

1. M. II

3



٨٠

٨١

١٨٧١







باشد و صفات تحت نفس باشد بر آن اسعد که باشد  
که در آنست و وقت حرب رمل رمال باید که حرب کند مگر  
وقت که مجموع دل باشد و با صحت و با یک و طاعت و از یک  
او کسی جنب و حایض نباشد و اگر جنبی باشد حکم بر عکس  
افتد و اگر رمال نشویش خاطر باشد همان نشویش در رمل  
معاینه کند و مواضع باشد و از با و سخت و عذاب  
خالی باید تا صواب بود و ساعت مختار که قدا اختیار  
کرده اند و آن مختلف است اما آنچه مجرب معلوم شده  
است و ذکر کرده آید از اول ماه هر ماهی که باشد تا چهار  
ماه هر وقت که اتفاق افتد بتوان روز و ششم ماه و از  
مغفم تا شش ساعت و از ششم و نهم و دهم و یازدهم  
و دوازدهم و سیزدهم تا ساعت روز و از شش زدهم  
و نوزدهم و بیستم تا ساعت و از بیست ششم تا آخر ماه  
هر وقت که اتفاق افتد رمل توان زد و تغییر این ایام  
و ساعت رمل نباید زد تا نجات حاصل نیاید و در شب

هر وقتی که خواهد رمل زد و بوقت صبح و دست تر بود  
بوقت زدن رمل این دعا بخواند عاشا اغفر لی رطلی معنی  
کنند که بدان رطل باید زد تا اثر دهد و اگر این مقدار که گفته  
شده است کند اثر کبر دهد و نجات آرد و وقت زدن  
رمل این دعا بخواند عاشا بعظم نیت لبم الله الرحمن الرحیم  
اللهم انی اسألك بكل اسم اسم دعاک به احدیت  
خلقت فی بر و بحر و خلایه و ملائک فی ظلمت اللیل و  
النهار و فی ضوء النهار و فی اللیل قیت دعاة  
و کشفتم هذه الخطوط حولک انک علی کل  
شیء قدیر و دوزی آن این دعا بخواند الله ولی  
الله الذین آمنوا و حیز جهم من الظلمات الی النور  
والذین کفروا اولئکه الطاغوت یخرجهم من  
النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها  
خالدون **فصل اول** و شبکن اشک تقدیم نماید  
بر حسب وی چنانکه اول ایشان لیان و آخر ایشان نفعی الخ



بدین اسمی ترتیب اینست لیکن قبضه الداخل  
 قبضه الخارج جماعت کوچ و ثقیف  
 شکوئیس حمزه بیاض و نضرت خلج  
 نضرت داخل و عنبه خارج و عنبه داخل  
 طایق اجتماع نفی الحد و فصل دوم  
 یعنی برای کلام طایفه کدام خانه باید دیدن خانه اول  
 دلیل است بر تن و جان و ابتدای که در صحت بیماری  
 و ثباتی و عزم و طول حیات و آنچه تعلق بنفس دارد  
 بهترین اشکال درین خانه لیکن است و بدترین  
 خانه شکوئیس خانه دوم دلیل است بر  
 المال و خرد و فروخت و آمدن غایب و چیز آتیه  
 و یاری کننده دشمن و تجمل و سبب رفعت اگر ضرایفه  
 غایب باشد و قبضه الداخل و فقره الداخل درین  
 افتد آن غایب روز بدست بهترین اشکال درین خانه  
 قبضه داخل و بدترین عنبه خارج خانه سوم دلیل است

بر پنا و روان و خواران و اقربا و احباب و سفرهای  
 و علم فقر و دین و دیانه بهترین اشکال درین خانه  
 نضرت داخل و بدترین طریق و کوچ و حمزه خارج  
 دلیل است ابا و اجده و ملک و خیر و مدون و در  
 ضمیر بیماری اگر اجتماع یا عنبه خارج یا ثقیف درین  
 خانه افتد دلیل است بر مرک بیماری خانه چهارم  
 دلیل است بر تقاضای اخوان و امور و این را خانه  
 و زنده آن و بدایا و رسول و طرب و عشق با خشن  
 و عروسی کردن و دولت یافتن و کیفیت احوال معلوم  
 و حال پدر و مادر از نیمی پند و بهترین اشکال درین  
 خانه بیاض و کوچ و بدترین قبضه خارج خانه  
 ششم دلیل است بر ندان و ستوران ستم کننده  
 مرضی و مریض و جبهه کسب و ندان و حامله و کینه  
 و کوسب و بزرگانی که سفر دور کند بهترین اشکال  
 درین خانه حمزه و کوچ است و بدترین عنبه داخل



و اجتماع خانه **هفتم** دلیل است بر زمان و باران  
و حفظان اشکال و عقد طایف و درو و مقصد سائر  
و نهائی و پهای و غایب و برادر و پدر و معشوق  
و غایب و مغلوب و بهترین شکل درین خانه غیبه  
خارج و ثقاف و شکو ساست که گفته اند که شکل  
سعد درین خانه بخوبی نماید مگر در سوال ترویج  
خانه **هشتم** دلیل بر مرک و خوف و خطر و این  
نهائی باشد و عجایب و بطلان و مجامع و مرضی  
بابی و اشکال سعد درین خانه خشن باشد و غیبه خارج  
و قبض خارج و قبض خارج نیک باشد مگر در ضمیر غایب  
که دلیل مرک بود خانه **نهم** دلیل است بر اشکال  
حال محال و سفر دور عالم و علما و قصات و  
صدور و دین و دیانت و غذای ترسی و بر علم و  
هکمت چون نجوم و رمل و کیمیا و طب و فرزند  
و بلوران و زن بهترین اشکال درین خانه یقظه

خارج

خارج است و در علم موختن پائین و لیان  
و بدترین اشکال شکو س و ثقاف و غیبه خارج است  
خانه **دهم** دلیل است بر غیبه داخل و قوه غایب  
ملوک و سلاطین و بخت و رفعت و پیشه اموختن  
و باران و سفر و در ضمیر مشغل و رزق و حیات است  
و حمره و غیبه خارج و شکو س و دلیل بر معنوی و دیگر  
اشکال سعادت و بد خانه **یازدهم** دلیل است  
بر مصارفات و خوشدلی و مراد و امید و اخبار  
و حال و سلطان و بدعت و رسالت و حال و دار و قدم  
ملوک و اگر سعد داخل درین خانه افتد آن امید فا  
شود بر وقف و مراد و اگر غش داخل افتد حاصل  
شود بزم و سعد خارج امید و اگر بگرداند و خشن  
خارج با امید کند خانه **دوازدهم** دلیل است  
بر مخالفان و دشمنان و بدکاران و بدو حیوان  
برگزین نامشکافه و نادر سوای و اشکال







رواقت داشته اند خاصه در احکام رمل و نجوم که از  
 پنج مواضع کواکب طلبد از جمله کی تثلیث دوم شد پس  
 سیم مقابل چهارم ترسیع پنجم مقارنه پس این ملاک  
 باید داشت بعده حکم باید کرد تثلیث است که از  
 خانه پنجم و نهم بوی مکررند و پس است که از خانه سیم  
 و یازدهم بوی مکرر و مقابله است که برابر یکدیگر افتد  
 یعنی از اول باغتم خانه و ترسیع است که از چهارم و نهم  
 بوی مکرر و مقارنه در رمل آن بود که شکلی در جنب  
 شکلی افتد چنانکه شکل دوم در شکل اول را مقارنه است  
 و نظر اثر این پنج مواضع بدانکه اول تثلیث این نظرد  
 تمام دارد و پس نظر نیم وستی دارد و مقابله تمام  
 و ششمی و مقارنه نظر و ششمی است و اگر خوش باشد و ششمی  
 تمام اکنون عرض از این پنج مواضع است اگر شخصی از برای  
 مال خود سوال کند که چگونه خواهد بود بگوید در خانه دوم که  
 آن خانه مال است تا به شکل و روی افتد اگر شکل سعد باشد

شماره اول

پس سعادت در زیادتی مال باشد و اگر شکل خوش باشد  
 پس بگوید و تثلیث بود افتاده است اگر سعادت پس  
 سعادت و اگر خوش باشد زیادتی کند زیرا که نظر و تثلیث  
 بدوستی و بدشمنی پس بگوید و پس بدشکل افتاده  
 است اگر سعادت باشد همچنان پس سعادت و بدشکل ان  
 زیادت کند که تثلیث و او است و اگر خوش بود پس  
 چیزی کم کند پس بگوید که ترسیع وی بدشکل افتاده است  
 اگر خوش بود ازین مال بعضی تلف شود و اگر سعد بود چیزی  
 نشود و اگر از پنجم و ترسیع خالی بود پس مقابل وی بگوید  
 تا به شکل افتاده است اگر سعد باشد بهر سعادت  
 و بد و اگر خوش باشد چیزی کم کند و از ششمی قوت خاصه و  
 شرف و بهبوط و وبال ایشان بدانکه بعضی و افضل شرف  
 وی در چهارم و قوت در خانه چهارم و پنجم و ششم و  
 دو از دهم و وبال او در سیوم و ششم و بهبوط او در  
 دهم و ضعف او در سیوم و ششم و دهم و اگر در سیول

فصل اول



ایشان شکلی سعادت براید که آن میل کند سعادت و قوت  
 نفرة داخل و شرف او در دوازدهم است و قوت او  
 در اول و در چهارم و در هفتم و در ششم و در یازدهم و  
 و بال و در اول و بسوط او در ششم و نفرة خارج شرف  
 او در اول و قوت او در اول و در سیوم و در ششم و  
 در ششم و در دهم و بال او در یازدهم و بسوط او در  
 پنجم و هفتم و اقل شرف او در سیوم و قوت او در پنجم و  
 یازدهم و بسوط او در نهم است اجتناع شرف او در  
 ششم است و قوت او در دوم و در چهارم و در ششم  
 و در یازدهم و بال او در نهم و بسوط او در دوازدهم  
 طریق شرف او در دوم است و قوت او در چهارم و در  
 و در نهم و در یازدهم است و بال او در دهم است  
 و بسوط او در ششم است جماعت شرف او در ششم  
 و قوت او در یازدهم و بال او در نهم است و بسوط او  
 در دوازدهم است نفی الحد شرف او در دهم و قوت

او در اول و در سیوم و در پنجم و در ششم و در دوازدهم  
 و بال او در دوم است و بسوط او در چهارم است  
 کسب شرف او در دوازدهم و قوت او در اول و در سیوم  
 و در چهارم و در پنجم و در ششم و در ششم و در یازدهم  
 و بال او در اول و بال او در اول و در ششم  
 ثبات شرف او در هفتم است و قوت او در دوم  
 پنجم و هفتم و نهم و دوازدهم و بال او در چهارم و بسوط  
 او در اول است بیاض شرف او در سیوم و بسوط او  
 در نهم لیان شرف او در چهارم و قوت او در پنجم و سیوم  
 و در هفتم و در دهم و دوازدهم است و بال او در  
 سیوم و ششم است و بسوط او در دوازدهم است  
 شکس شرف او در هفتم است و قوت او در دهم  
 پنجم و هفتم و نهم اگر کسی تقدیر کرده است اما نبود  
 ممکن که برادر شکل حسن باشد و آن حسن نزد است  
 راست بود چیزی تلف شده باشد زیرا که راست



ولایت بر مانی کند و اگر از دست خیب بود چنانچه  
خواهد شد زیرا که خیب ولایت برستقبل دارد و اگر  
شکل سعد بود بر خلاف آن شود **فصل ششم**  
در قوتها اشکال کدام شکل را در کدام خانه قوت باشد  
بدانکه در خانه اول این چهار شکل قوت دارد لیکن و نضرة  
داخل و کوچ و نقی الخ و در خانه دوم کوچ و لیکن و  
سکوس و نضرة داخل و عنبه داخل و در خانه سیموم  
قبض خارج و حمزه و عنبه داخل و در خانه چهارم حاش  
و نضرة و لیکن و عنبه داخل و در خانه پنجم کوچ و سکوس  
و ثقاف و در خانه ششم ثقاف و عنبه خارج و عنبه  
داخل و در خانه هفتم سکوس و حمزه و اجتماع و نقی الخ  
و در خانه هشتم حمزه و سکوس و بیاض و عنبه خارج  
و در خانه نهم بیاض و قبض داخل و کوچ و در خانه دهم  
نضرة خارج و قبض داخل و در خانه دوازدهم عنبه خارج  
و نضرة داخل و جماعت در خانه سیزدهم طریق و نقی الخ

مقام در باب بیاض و عنبه و لیکن و ثقاف

و لیکن

و لیکن و جماعت در خانه چهاردهم عنبه داخل و ثقاف  
و نضرة داخل و جماعت در خانه پانزدهم اجتماع و  
جماعت در خانه شانزدهم طریق و نضرة خارج و  
قبض خارج **فصل هفتم** در دانستن کدام شکل  
کدام بروج تعلق دارد بدانکه حمزه بحال تعلق دارد عنبه  
داخل و نضرة داخل شود اجتماع مجوزا و طریق و بیاض  
بر طاق نضرة خارج باشد جماعت بسبب کوچ  
بمیان نقی الخ بعقب سکوس و عنبه خارج بحسب  
ثقاف بدو لیکن و قبض خارج بحسب تعلق دارد  
**فصل هشتم** در دانستن کدام شکل کدام ستاره تعلق  
اردانست حمزه و نقی الخ بمرح کوچ و عنبه داخل بر هر  
خاق دارد اجتماع و جماعت بطریق و بیاض بر هر  
نضرة خارج و قبض داخل بشت لیکن و نضرة داخل  
بمشرقی سکوس و ثقاف بر داخل قبض خارج بر عنبه خارج  
بمنصب تعلق دارد **فصل نهم** در لون اشکال

و بیاض



لیکن بدانکه سبیدی که بزودی زنده شود و پنج روز از کالها  
 مر و آید و از عدد ۳ و از روز چشمت بر و منسوب است  
 حلیه و لیل کند بر شخصی و از بالا متنا سبب علقه  
 نیکو روی و سرخ چهره بزرگ چشم و پوسته ابرو و فواج  
 سینه عاقل مرد و انا قبض و اخل رکن رازد بجز شرب  
 و پنج و از کالها نازد و نقره و از عدد چاه و پنج و از روز  
 یکشنبه حلیه و لیل کند بر شخصی میان بالا بزرگ و فواج  
 پشانی کند کون و فواج سینه بزرگ دندان شکسته  
 و بر روی نهی سبیده باشد پیش این قبض خارج بدانکه  
 او سرخ است بمرنه شود پنج و از کالها مس و از عدد  
 بازده و از روز یکشنبه و منسوب است حلیه و لیل  
 بر شخصی میان بالا بزرگ چشم سیاه چهره و فواج  
 بمرنه شیرین و کوچک دندان و لطف **است** رکن اول  
 کون است بمرنه شیرین و از کالها سرب و  
 از عدد پست یک و از روز چهارشنبه و منسوب

حلیه و لیل است بر شخصی تمام بالا بزرگ محاسن کرد و  
 پوسته ابرو و سرخ سبیده چهره بزرگ دندان ازرق  
 چشم براندام وی جایی پستی بود یا برص حکم رنجه  
**کوی** سرخست رکن او سبیده است که بزودی زنده و از  
 جواهر مر و آید و از عدد یکی و از روز جمعه و منسوب  
 است حلیه و لیل است بر شخصی کوتاه بالا که روی  
 سوزی کت و سینه و از چشم کوتاه کردن خود سرشته  
 سوزی و بمرنه ثقاف رکن او سیاه است و بمرنه ترش  
 و از کالها این و از عدد چاه و از روز یکشنبه  
 حلیه و لیل است بر شخصی غریبه و کندی کون و از کالها  
 و از روز وی و بایش شکاف بود یا بروی و روی  
 رسیده **شکوه** رکن او سیاه است بمرنه ترش  
 و از کالها این و از عدد و شش و از روز یکشنبه  
 حلیه و لیل است بر شخصی سیاه چهره سبیدی که آید و از  
 بالا کت و سینه معتدل در زاری و غریبی و از روز وی



رشت صورت حاجت کمر و حلیه است **حلیه** رنگ  
 او سرخ است بجزه شیرین و از کمانا مسل از عد چشمت  
 و در روزها سینه بد و منسوب است حلیه دلیل است  
 بر شخصی در از بالا و در از من و فراخ سینه از رقی چشم  
 سرخ چهره پامن دلیل است رنگ او سید است بجزه  
 شور و از جهر مایه مهره و از عدد و در روزها سینه  
 بد و منسوب حلیه دلیل است بر شخصی بلند بالا سبانه  
 چشم بزرگ مناسب اعضا سید پوست خوش طبع  
 خندان روی و امیرنده **نفره خارج** رنگ او زرد است  
 از عدد و سی و در روزها یکشنبه بد و منسوب است  
 حلیه دلیل است بر شخصی سید پوست خوش سخن دانه  
 کمانا در بد و منسوب است حلیه دلیل است بر شخصی ارق  
 چشم که روی در از روی بزرگ بینی و معتدل است  
 ناخن سخت و عجیب بر خوشین **نفره داخل** رنگ سید است  
 بجزه ترش و از کمانا نفره و از عدد و شش و دقت

لا فیه

نیکو خلق معتدل قامت فربه اندک محاسن عینه خارج رنگ  
 از عدد و الحی بسیار بجزه تلخ و از کمانا بجزه و از عدد و  
 و یک و از روزها یکشنبه بد و منسوب است حلیه دلیل است  
 بر شخصی در از بالا و در از ساق و در از بینی و در از  
 کردن رشت صورت اگر یک بینی سید پوست اخضر  
 و خیف عینه داخل رنگ سید بجزه ترش و از کمانا نفعی  
 و از عدد و شش و از روزها یکشنبه بد و منسوب است  
 حلیه دلیل است بر شخصی در از بالا برازحه و فراخ سینه  
 روی سبانه و چشم سبانه طریق رنگ سبانه و از کمانا  
 از ریز و از عدد و صدیک و از روزها دوشنبه بد و  
 منسوب است حلیه دلیل است بر شخصی در از بالا  
 موی کوه محاسن بزرگ بینی باریک دندان جو فابرو  
 و خیف جبه و کندم کون روشن روی اجتماع رنگ  
 رز دست بجزه شیرین و از عدد و شصت حلیه دلیل است  
 بر شخصی در از بالا باریک ساق سید پوست که بزرگ



بسیار از این است  
از کلمات حکیمانه

زند در از موی پوسته ابرو و فراخ و مان بسیار سخن  
 فصیح زبان متناسب جیه نفی الخد برکت سرخ سپید است  
 و از کلمات مس و از عهد پازوه و از روزگار و رسته  
 بد و منسوب است حلیه دلیل است بر شخصی کوتاه بالا  
 گندم کون که بسپیدی زند در از موی پوسته  
 ابرو سیاه چشم در از بینی انگشت بزرگ سر گرد  
 دندان و بر روی او زخمی رسیده باشد **فصل نهم**  
 در احکام ضمیر بطریق اختصار به آنکه چون کسی خواهد  
 ضمیر بر وی آورد نظر کند در خانه اول در شکل است  
 و از پنجه در در مل به شکل غایب موافق می باشد  
 آمده است از خارج و افضل و ثبات و منقلب  
 مثلا اگر شکل اول خارج باشد در در مل غالب خارج  
 است موافق یکدیگر ضمیر آن افه از قبل سفر  
 و نقل و حرکت و خلاصی رنجور و محسوس و حامله با گرفته  
 و دزد بوده و کم شده و فتنی باشد و با خاطر صاحب

ضمیر

ضمیر

ضمیر با کسی باشد از وی دور باشد و از دنیا بیرون  
 نباشد و اگر داخل باشد و غایب در در مل باشد  
 سایل از اتصال بود و پوستن و با کسی مایه بر کسی  
 دارد یا در بدن مالی و رسیدن غایب و آنچه بدین  
 ماند اگر ثابت باشد متحیر باشد از سبب یکا که از آن  
 نمی رانند آن امور چگونه است راست شود و آن مقصود  
 بجه حیل و ترتیب و چگونه بر آید و حال آن کار چگونه  
 اگر منقلب باشد سایل سبب چند کار سرگردان  
 و مترده در بی آن کار برده و یا نه ترک کند یا نه از دو  
 کار است کرده باشد تا که ام یکی بهتر آید و در حال سر  
 گردان شود و اگر سعد بود آن ضمیر نیکو بود و سایل  
 خوش دل باشد و اگر کشتن شد آن کار بد مکره و  
 خوف در آن بود و اگر سعد اتصال باشد به پند که  
 اگر سعد و افضل بود شود با اختیار و اگر کشتن و افضل بود  
 بی اختیار و الله اعلم **فصل دهم** در داشتن



و اگر گرفتن شهر اول فرقه تمام کند بعد به پند اگر  
 چهار او تا دهنش بود آن شهر گرفته شود و اگر بعد بود  
 نتوان گرفت و اگر بعضی بعد بود بگیرد بصلح و اگر در بار  
 شکله عطا رد بود بگیرد و اگر عذر و در شواهد نیز  
 کند **فصل یازدهم** مراد و مقصود باین فن از پادشاهان  
 بداند اول فرقه تمام کند بعد بگیرد اگر شکل هم و  
 باز دوم سعد و قل بود مراد و باید از قبل باشد  
 اگر کس داخل باشد مراد و بختی در اختیار و اگر خارج  
 سعد بر قوه عمل با پادشاه اما اندک فایده و اگر کس  
 خارج بود حکم و خلافت بود و اگر ثابت بخش بود  
 بیم در تن و خشم و خطر بود و بر امضت رسد حد باید  
 کرد و اگر منقلب سعد بود بیک بود و سایل میانه بود  
 باز کند یا لزم کرد و اگر منقلب بخش بود در میان  
**فصل دوازدهم** در داشتن پادشاه در شغل  
 و چه کار خواهد فرمود و یا که نظر کند در دهم و یازدهم

باید

غلب و مغلوب میان دو پادشاه و میان دو خشم  
 گرفتن شهر بداند اول در مل برند و هر یکی جدا جدا و از  
 هر دو در مل شکل دهم بر شکل او زند و بگیرد و اگر  
 کدام در مل آمده است همان کسی را غلبه باشد و ملک او  
 و اگر در هر دو در مل بود هر دو را ملک نباشد یعنی  
 بگیرد و دیگر میان دو کس و میان دو لشکر و دو خشم جنگ  
 و دعوی و مناظره میشود اول فرقه تمام کند پس  
 سایل را و خشم را بخت باشد و طالع دهم و شرف  
 سعد باشد نظر کرد و اگر این محل کس افتد بر خشم  
 متغیر کند و اگر این شهر شکل یکی بخش و سعد در  
 صلح شود و یا بجز خشم سایل و اگر در بخش بود یکی سعد  
 شود و لیکن بجز سایل و اگر دو کس جنگ میکنند و ترک  
 بند و بس بگرد شکل مزخ و قمر و انب بسیار  
 این نظر کرد و اگر شکل مزخ و انب در برج  
 و مقابله بید جنگ شود و اگر تثلیث افتد صلح شود

باید



اگر شکل سعد داخل بود چنانکه در فصل یازدهم گفته ام  
 بکار نیز نظر کند داخل و خارج و ثابت و متقلب  
 الحاق حکم کند چون احکام سر کرده باشد بمعلوم  
 کند چه کار خواهد نمود نظر کند در شکل و هم اگر لایق  
 بود صلاح بین خلق و قصات و ارباب و ارباب  
 و اگر قبض داخل بود جواب گاهی و امانت داشتن  
 و بر شرکت جزا و اگر قبض خارج بود زندانی و سر  
 بر تنگی و عوانی بر ظلم مضدان و اگر جماعت بود  
 ریاست و سروری و تصرف مال و کنایه و قلم و جا  
 و کارها و باریک و شرکت داری و تصرف مال بسبب  
 الملك و اگر کوچک بود شراب داری و امیر طرب  
 زنان و نیکویی و برده داری و کارها و باریک و اگر غنی  
 اید قلع داری و زن آن و بر سر غلام و کنیز و کار و  
 کوسفند حکم باید کرد و اگر منکوس بود چون خوان سلار  
 و مطبخ و کندوی داری و خاری و اینچنین مانند

۱۱

اگر حرم بود جلایی و حجاجی و اینچنین و اردو نیز  
 جانوران درنده مثلا باز و یوز و جیح و شکر دارد  
 سک کشتی و کار کشتی و اگر پاش بود بر تجارت کباب  
 و رفتن سفر و یا و اینچنین مانند و اگر نصره خارج  
 بود بر کارهای بزرگ و عمل باوشت و رفتن پیش پادشاه  
 و ملوک و اکار و صاحب حاجت و اگر نصره داخل بود  
 امانت داری و نیکویی و اگر عصبه خارج بود بر کاران  
 شود دستور داری و کارهای و حرامی و اشتراکی و  
 کارها و باریک کردن کشتن و اگر عصبه داخل بود بر حربه  
 داری و علم داری و سلاح داری و کشتی گیری و  
 ملاحی و اگر نفی الله بود منقطع خدا مانع و غلامان  
 آب داری و خدمت زنان و اعرابان و اگر اصبه  
 بود بر خواجگی و قلم زنی و کتاب داری و اگر طریقی بود  
 بر یک اید و شد در راه و حکم باوشت و در شکل و هم  
 اگر اوت و مکر کند سر و سعادت و ملک بالا گیر و یا زخم



نظر کند **فصل سیزدهم** در احکام تزویج کلاه  
 سازواری بر آنکه اگر کسی از کلاه پرسد که خواهد شد  
 نه اول زرع عام کند بوقت طلوع میزان مقدار باران  
 که نشسته باشد بعد از آنکه در مغم و باران در خانه امید  
 و اگر شکلی داخل بود و سعد شود و اگر شکلی بر آید و اگر  
 خارج سعد باشد بر آید و اگر کس داخل باشد و باری  
 بر آید و عاقبت محمود باشد و اگر سازواری پرسد  
 از طالع و مغم شکلی تولد کند بعد بگرد اگر آن سعد  
 باشد و بیل کند بر صلاحیت و اگر کس باشد نظریه  
 و نظر کن بشکل اول و مغم سعد داخل باشد با قوت و بیل  
 کند مدت وی آن باشد از ساعت و مغم و شهر  
 و سی گفته بودند یک شکل کلاه که بر آمدن کلاه است  
 اینست قبض داخل و داخل بفره داخل و اجتماع و  
 حر و پافض اما شکلی که مانع کلاه است اینست  
 منکوس و قبض خارج و کوچ و عت خارج و طریق

صالحه نام

طالع

لیحان اگر شکلی سعد و زرع کلاه بیار و هم و مغم  
 باشد و شود داخل بود کلاه بر آید و اگر شکلی  
 کس بود کلاه بر آید مرکز و اگر شود سعد باشد  
 بر آید و بعد یک سال اگر کسی از باری که برسد که فلان  
 عورت بآید و است یانه به بند در خانه مغم که بکشد  
 است اگر شکلی داخل باشد و بیل کند بیکر بانه و اگر خانه  
 مغم خارج باشد و بیل کند آن عورت بکشد و  
 اگر شکلی باشد و بیل کند بیکر بانه و اگر شکلی ثابت  
 باشد و بیل کند بیکر باشد اگر در خانه مغم باشد  
 هیچ لیحان و بیل کند که بکر است و اگر این شکل و مغم  
 باشد یعنی قبض خارج و بیل کند که بکر باشد و اینست  
 شخصی از حسابان یا از خانه و یا از خویش و ندان باشد  
 و اگر حاجت باشد و بیل کند که بکر باشد اما بعضی  
 گفت و گوی باشند بیکر کانی فاما اتمام راست  
 باشد و بیل کند آن عورت در باطن عیش و عشرت



را دوست دارد و اگر این شکل بود یعنی نفاق  
 و لیل کند که بکره باشد اما بتان دروغ بروی  
 باشد و اگر این شکل بود یعنی شکوس و لیل کند بکره  
 و لیکن خوف و ترس بر کارهای در حق وی باشد  
 اگر شکل حمزه باشد کان باشد و لیکن او را بکر باشد  
 و اگر شکل پیاض بود و لیل کند که بکر باشد مستور  
 باریک بود و اگر این شکل نضرة خارج بود و لیل کند  
 که بکر از وی رفته باشد و مردی از جای آمده باشد  
 همه از آن شتر نباشد و اگر نضرة داخل بود بکر باشد  
 مستور باشد و در بارش می مشهور باشد و اگر طریق بود  
 و لیل کند که بکر نباشد و شخصی که بر رفته باشد بعد بکر  
 شدن روان شده باشد و آن کینه خانه باشد  
 که در میان این کار میان خلق اشکارا شود و بسیار  
 در وقت و کوی و تنهایی **فصل چهارم**  
 در احکام حامله که بزرگاید و خرد و آنچه خانه پنجم

بدو دارد و بزرگه اول فرقه تمام کند بوقت طلوع  
 مقدار بار زده در چند گشت باشد بعد بکره در خانه  
 پنجم هر شکل است مگر یا موش پس بکره که صاحب پنجم در کام  
 خانه است و آن خانه کوچک را میگویند مگر است یا موش  
 و اگر مرد و و لیل کند بکر باشد بزرگاید و اگر بلی مگر باشد  
 و دیگر موش بکره که از این مرد و شکل کدام شکل در خانه  
 قوت دارد و شکم بدو بایست که بعضی بر شواهد ایشان  
 اگر بر پند حالان مولود بگونه باشد بکره در خانه بود  
 چه شکل افاده است اگر شکوس باشد و یا قبض خارج باشد  
 یا اجتماع حکم کن بر خوف و مر که فرزند و اگر خوان اشکال  
 دیگر بود فرزند را مفرست نرسد اگر برسد و کدام روز  
 بر آید بکر و طالع چه شکل است و این شکل کدام روز  
 منسوب است و لاله همان روز بود چون این همه دانسته  
 بزرگاید بر حسب ساعت بزرگاید بکر و صاحب طالع کدام  
 است اگر طالع بود اول ساعت آن روز بزرگاید یا



شب همین سال تمام حکم باید کرد و اگر صاحب طالع  
 در محل نبوده بنگر که در پنجم صاحب کدام خانه است  
 و اگر صاحب او شش بود بیاعت شش برابر همین  
 را بق حکم کن تا صواب آید **اگر** برسد شب برابر یازده  
 اگر طالع مذکور است بر روز زاید و اگر مونس باشد  
 شب برابر **اگر** برسد فرزند بجه طالع زاید بنگر  
 در نهم خانه به شکل است و کدام کواکب منسوب است  
 و کدام برج دارد همان برج طالع او بود **اگر** برسد  
 در از عمر بود یا کوتا بنگر در شکل خانه پنجم اگر این شکل  
 محس بود چون حمزه و نقی الخ و قبض خارج و عتبه خارج  
 و شکوس و ثقات آن فرزند کوتا عمر بود و ولادت بر  
 موت کند و اگر ثقات بود بعد یکماه خوف مرگ باشد  
 اگر قبض خارج باشد بعد یکسال و اگر عتبه خارج بود از  
 موت روز و اشکال دیگر بنحویس همین قیاس کند و اگر  
 شکل بعد بود عدد از شکل سال بگیرد و همچنین شکل معتم

۱۱

اگر بعد بود همچنین از پنجم و با بر نهم عدد و شکل بعد  
 بگیرد **اگر** دوازدهم خانه شکل بعد از عدد نهم و نهم  
 ضرب کند و اگر دوازدهم خانه شکل محس بود بر عدد نهم  
 او ضمت کند آنچه با نهم او باشد **و بخیر** اگر بر  
 از محل است یا نیست بنگر و برین مرتبه و ششم و در نهم  
 که نیز آن علت است اگر اشکال داخل ثابت و شواهد  
 با قوت موافق بود دلیل کند که محل است و اگر محس خارج  
 بود محل نبود و اگر باشد حمزه در او تا خوف اتفاق  
 بود و همچنین **اگر** برسد برابر بنگر و در خانه پنجم اگر  
 شکل مذکور بود تولد مذکور بشود و اگر قوت حکم کند  
 بر مذکور اگر درین مرتبه شکل مونس و تولد مونس  
 و شواهد موافق با قوت کند بر مونس و اگر مذکور باشد  
 برابر باشد در قوت حکم کن بدو فرزند و اگر مخرج بود  
 و تولد و مجادله و شواهد مخرج با قوت بود دلیل کند بر  
 صحت که آن فرزند خنثی زاید و اگر سهم پنجم مکرر شود با قوت

خود که  
 بعضی فرزند



چنانکه گفته حکم کن بود و اگر آن سبب مکر بود  
 پس مکر زیاد و اگر سبب مونت و بود مونت زاید  
**نوع دیگر** اگر از خانه برسد نزد یا داده اردانه  
 یا از ادوی این حکم بسیار در داپ است بعد از آن رمل  
 به بند در دوازدهم نظر کند در هفتم و بیستم اگر شکل داخل  
 بود سفلی بود باشد مادم بود و اگر خارج بود علوی بود  
 و اگر حیوانات را بهرین قیاس کند **باب** در سفر  
 اگر برسد که سفر نیک خواهد بود یا نه بداند اول خانه  
 و سیوم خانه از صاحب ضمیمه است و خانه نهم و دهم  
 خانه خیر و شر است احوال سفر از آن خانه به بند و حکم  
**فصل پنجم** در احکام سفر یعنی سفر خواهد بود یا نه  
 و اگر شود بکدام طرف و از آن چه منفعت و ضرر باشد  
 بداند اول قرعه تمام کند طالع جواز بعد بکند و در طالع  
 سیزدهم و نهم اگر شکل ظاهر است  
 بر این سفر بود و بکند و این سه خانه شکایبی که خارج است

کدام

کدام شکل را قوت است حکم کن بر آن شکل کار چند روز  
 سفر شود **اگر** برسد که درین سفر کدام طرف رفته شود  
 بکند و در هفتم خانه چه شکل است و کدام جهت منسوب  
 حکم کن بدان جهت **اگر** برسد درین سفر منفعت بود  
 یا نه بکند و در نهم چه شکل و اگر لیان بود بسیار منفعت بود  
 و اگر قبض داخل بود در آن سفر مال بسیار حاصل کند و اگر  
 خارج بدشمنی و خصومت شود و عاقبت او در سفر نکست  
 بیش آید و اگر حاجت بود از علم منفعت گیرد و اگر کوچ  
 بود از آن سفر معشوقی برابر شود و آرد و اگر ثقات بود  
 در آن سفر کاری جدید یا موز و اگر اجتماع بود امر بسیار  
 که وارد در آن سفر بر آید و اگر نشرة داخل بود در آن  
 سفر مصلحت نخواهد بود و بار و او در حق او دشمنی  
 کند و اگر طریق بود درین سفر میرد و اگر عتیه خارج بود  
 در آن سفر تباهی بود و چار شود و اگر انیس بر آید دلیل  
 که در سفر رزدد و اگر برود بمیرد و اگر خمر بود در آن



سفر میرد و خصوصیت خون کند و اگر باطن بود غایت  
 آن سفر نیکو بود و از آن سفر جامه و لباس بسیار  
 آرد و اگر بصره خارج بود با سلطان سفر کند و شفقت  
 یابد و اگر عتبه داخل بود در آن سفر ثروت وی پدید آید  
 او حاصل شود و علم و حکمت آموزد و اگر نفی الخد بود  
 بسیار آرد و آتش و جامه او را در آن سفر خوف  
 در آن باشد و اندام علم و **استحقاق حال سفر** اگر صورت  
 طریق بر آید ایشان راه رفتی باشد و اگر عتبه خارج بود  
 آید همه اسباب سفر است کند اما اگر نفی الخد بر آید  
 از راه باز کرد و اگر بصره خارج بر آید سفر کند بجای  
 که قصد دارد و چون برسد بر فودی باز کرد و در راه  
 اینجا ماند و اگر بصره داخل بر آید از آن راه باز کرد  
 سبب مخالفت شدن راه **باب غایب و مسافر**  
 از خانه اول و سیوم و نهم و یازدهم امر آید که در حال  
 این که از اینجا پند و حکم کند تا جلد درست آید **مفضل**

شاهزاد

شازده هم در احکام غایب که حال و چگونه است و مدت  
 او بداند اول دفعه تمام کند بوقت طلوع غروب بعد  
 نظر کند در اول شکل و چهارم و هشتم و نهم اگر شکل خوش  
 و یا خارج باشد حمزه و قیض خارج و عتبه خارج و ثقیف  
 بر آنکه این غایب مرده شده است و اگر کوچک بود که  
 او با شاعرت است و اگر شکل اول در هفتم مکرر کند  
 بقدر و کوچک و بیل محسن است بنام نحر باشد حکم است  
 کند که مرده است و بگوید که شفقت است با چارست  
 یا مست پیچیدار مرض باشد بازنده بود و اگر در هفتم  
 و چهارم شکل داخل باشد یا در هفتم و نهم خارج نمیشد  
 که خوف بود و اگر غیر این بود رنده باشد و اگر نهم  
 در خانه هشتم و سیوم بود خداوند و در هشتم بود و یا  
 مرده بشرطی محسن داخل بود چهار بود و اگر سده چهار  
 احبات نحر محسن خارج باشد بود و اگر هفتم و چهارم  
 داخل و در هشتم و نهم خارج مرده بود اول و سیوم

عقله



و نهم و یازدهم مولد بر شکل هفتم و حکم یازدهم نیز حکم نهم است  
 و یازدهم خانه حیات و هفتم و ششم و دوازدهم خانه  
 مرگ است و اگر در خانه پنجم و یازدهم اجتماع و حمره مشکو  
 این بود و اگر در دهم و دوازدهم عتبه خارج و ثقاف  
 بود همین حکم است **اگر** برسد که غایب و در کدام خانه  
 است و اگر از ناله تا چهارم بود و طرف مشرق بود و اگر  
 تا چهارم با هفتم طرف مغرب بود و اگر یازدهم با چهاردهم  
 طرف جنوب بود و اگر چهاردهم با طالع بود طرف شمال  
**فصل هفتم** در احکام بیماری و رحمت آن که از جبهه پائین  
 است بدینکه اول فرقه تمام کند بوقت طلوع سنبه بعد  
 نظر کند در ششم و هفتم اگر این شکله باشد چون نقص  
 داخل و فرقه خارج و لیکن و قبض داخل و عتبه داخل  
 و بیاض دلیل که بر صحت بیمار این شکله است و اگر  
 این شکله باشد چون مشکو و ثقاف و قبض خارج و عتبه  
 خارج و حمره و نفی الخه دلیل که بر مرگ بیمار این شکله است

و ششم خانه مرض است **اگر** برسد که بیماری از دست  
 ببرد و در خانه ششم و شکل است اگر کوچ بود بیماری  
 وی از عشق و وفاق و دوستی بود اگر لیکن بود بیماری او از خون  
 دریم و ششم بود که عتبه داخل بود علت بیماری او از بلغم  
 و رطوبت و یا از مواد عشق و ضعف او از در و سردی  
 علت او از ناله بود و اگر بیاض بود بیماری او از خون و  
 از باد بود و در از گشت و اگر عتبه خارج بود بیماری او از  
 سحر و جادوی بود و اگر حمره بود بیماری او از زخمی بود  
 یا از خصوصیتی در بخوری او از ایشان بسیار خون و اگر  
 مشکو بود بیماری او از زف و در بخوری معده بود و سینه  
 و اگر قبض داخل بود بیماری او از درد پایی باشد  
 و اگر ثقاف بود بیماری او از افتادن جایی باشد  
 و اگر اجتماع بود بیماری او از سحر و جادوی باشد و اگر  
 قبض خارج بود بخوری وی از استعمال و سودا بود  
 و اگر طریق بود بیماری او نیز از سبب غم و اندیشه باشد



و اگر نقره داخل بود بیماری او نیز از سبب غم و اندیشه  
 باشد و اگر جماعت بود بیماری او از سودا و بستی باشد  
 و اگر نفی الخ بود بیماری او از سبب خون و تب و بی خوابی  
 و رقی و با از سبب سردی و خشکی و مابود و رطوبت  
 و از بیماری کلان و خون شکم و درد شکم و اگر نقره  
 خارج بود بیماری او از تب و غلبه خون باشد  
**نوع دیگر** چون در غم تمام کرده باشد پس بشهر و نطفه  
 جمله تمام اولی شازدهم و بجان بجان بچکند اگر کسی  
 بماند و بیل کند بر موت و اگر دو بماند و بیل کند بر حیات  
 و اگر سه بماند و بیل کند بر طول مرض و عاقبت عاقبت  
 باید خدا بید بکرم الله تعالی **و انشأ اشکال**  
 حیات و ممات اینست از حیات لیکن و نفرت  
 خارج اشکال ممات حمراء و پاص و طایق و اجتماع  
 و جماعت و عبت خارج و ثقافت و سکون اشکال  
 اگر در خانه ششم یا در ششم افتد بیمار و غایب حکم

بر زنده کند اشکال حیات افتد حکم بر موت کند **و فصل**  
 در داشتن غنا و فقر و زنده عمر و افزون و کم شدن  
 مال بانی و دشواری بداند اگر بانی سوال کند از  
 رسیدن در مدته عمر بداند اول سهم و بیل کند در اول عمر  
 پنجم در وسط عمر دهم آخر عمر اگر دین سهام و بیل کند در  
 اول عمر سه با قوه و شواهد سعد با قوه بوند حکم سعادت  
 کند و همچنین وسط و آخر و اگر خمس بوند حکم کن بر عکس  
 گفتیم **اگر** برسد از افزونی مال بکند در دوم و پنجم اگر سعد  
 داخل بود و بیل کند بر افزونی مال اگر در پنجم نظر خمس بی قوه  
 بود نه زیادت شود و نه نقصان زیرا که پنجم نظر محبت  
 است پس نظر کن در سیوم کدام حجت است اگر سعد شده  
 پس بدید نصف سعادت آنچه دید اگر خمس شد پس نقصان  
 کند مگر آنکه بی نظر کن در چهارم اگر سعد بود مال تلف نشود  
 و اگر خمس با قوه بود تلف شود بعضی مال نصف پس نظر کن  
 در هفتم اگر سعد بود بر مال دی خا و رنده باشد باشد



اما دست نباید و اگر خشن بود بخلاف آن بود اگر  
از مالی که تلف شده بپست آید یا نه بیکر و برین مرتبه و اگر سهم  
خارج بود در میزان العمل یعنی باز و هم سهم خارج بود  
و از دو سهم خارج هر دو آمده باشند و شش از سهم نیز خارج  
حکم کن که مال باز کرده پس نظر کن مثلث یعنی دوم و باز دوم  
و شش از سهم اگر قبض و اقل در خانه خود و باز دوم حکم کن  
بر جوع تلف شده و اگر باشد قبض و اقل شش از سهم حکم کن  
بعد از آن این دو بار اگر برسد از کدام وجه باید طلب  
کن مگر از وی و اگر سیوم بود از قبل برادر در اید و اگر  
چهارم بود از جهت عقار بان و اگر در پنجم بود از جهت قدر  
و اگر در ششم بود از جهت عید و دولت و تا آخر بمرس  
قیاس کن و اگر در سیوم و چهارم مکرر میشود از جهت  
برادران و برادران و مختار هر دو مرتبه اما هر یک  
قوة بیشتر نفع بود و اگر مکرر شود در ذات کثر حق حکم کن  
و اگر مکرر شود و سهام و مخالفت شود بیکدیگر بود چنانکه قبض

و اقل در مکانی سفر و سفر در مکانی باید کن بر یکی در بعض  
وی صرف کن بر چیزی بر حسب وی حدودی برسی مطلب  
و دیگر اگر خواهی که بدانی مال بدست آید یا سانی یا دشوار  
نظر کن در دوم و اگر سعد داخل بود یا سانی و اگر خشن  
داخل بود یا دشواری و اگر سعد خارج بود و دشوار  
توفیق و اگر خشن خارج بود حاصل نشود **فصل خاتمه**  
در احکام در دو و در زوید و آنچه بدو تعلیق دارد بدانکه  
اول وقت تمام کند بوقت طلوع میزان بعد از نگاه کند  
در آنچه رمل اینجا که قبض خارج باشد آن شکل که در  
جنب وی باشد صورت در دو بود و اگر در قبض خارج باشد  
و عتب خارج دو باشد در دو باشد و اگر در چهار  
در دو نیز سه یا چهار باشد و قبض خارج نیز همین حکم دارد  
و اگر این دو شکل نباشد طایفه کند در خانه طایفه چون  
اول سیوم و پنجم و هفتم و نهم و باز دوم و سیزدهم  
باز دوم اگر درین خانه یافته شود که منسوب وی



بجوان است پس چون موش و سگ و شالوی  
 انچه را برده باشند با حیوان دیگر و اگر درین فضا  
 پیشتر شکل ارضی باشد و یا شکل دیگر چون عقلم  
 ثقافت و اجتماع آن در دیده زیر خاکند و یا برین جا  
 و اگر ازینها هیچ نباشد انکسار بتجان برده باشند اگر  
 برسد آن شخص چیست اموات و حروف ایشان  
 بمسایل نماید که آن حروف یکسانی که گمان کرده است  
 است حروف ایشان نیست اگر گوید است آن حروف  
 که در دنیا حروف دیگر می اخرج کند و اگر سایل گوید که این  
 حروف نیست پس اموات را معکوس کرده اند و حروف  
 ایشان بمسایل نماید اگر یا به اسمی اخرج کند و اگر نیاید  
 با خواند الاموات شود و حروف ایشان را جمع کند  
 و بعد حساب جمل شان زده کانه طرح کند آنچه نماید  
 کمتر از شان زده از را با حروف رساند و اصول سازد  
 و متناسب می از دیگر حروف جمع کند نام گوید اگر

معکوس اینها گویند  
 حیان  
 ≡ ≡

مال خواهند که براند آن در دیده چه چهره است بگرد  
 معتم اگر شکل آتشی بود در ای ملک کرده باشند این  
 و مس و برنجینه و سرسپ و زر و نقره و آنچه بدین ماند و اگر  
 مادی بود از حیوانات بود چون جامه ابریشم مادی  
 بودست یا استخوان و آنچه بدین و اگر شکل آبی بود  
 چون جوهر و مروارید و لعل و صدف و سنگ  
 یار یا و اگر خاکی بود چیزی بنامی بود چیزی که ازین  
 برآید یا جامه که باس و آنچه بدین ماند اگر خواهد  
 رنگ او بداند بنکر و در خانه دوم که کدام شکل است  
 و رنگ آن شکل چیست حکم کن بران و اگر خواهد که بداند  
 که جای کلاه که در دنیا برده است بنکر و در جهان  
 که جای کلاه که در دیده است و آن شکل چهارم  
 و بیل کند بر چه جای دارد و حکم بران جای کند و اگر خواهد  
 که بداند کدام طرف برده است بنکر و در خانه و هم  
 چه شکل است مشرق است یا مغرب یا شمال یا جنوب



است حکم کن بدان اگر خواهد که بداند از اینجا تا  
 چند خانه در میان است یعنی از خانه مانا خانه او  
 بنگر و در نیم خانه به شکل سبزه و در ششم به شکل  
 بر بعد و اصل شکل برده و سمت کن و بر همین خانه  
 شمار کن که این خانه در دست اگر خواهد که بداند  
 خلعت و در آن خانه در دست بنگر و در خانه  
 نیم اگر اجتماع یا جماعت بود در آن خانه نقشها  
 بود و اگر حرم یا بنی الخ بود در آن خانه سرخ و سبزه  
 باشد یا نرغ برنج یا مس باشد اگر شکل جوته برآید  
 در دیواری در بالا درشته باشد و اگر شکل سرطان  
 برآید در میان آبی و اگر شکل اسد برآید در خانه  
 بادست و در نزدیک تیزی و اگر شکل سبزه برآید  
 در خانه فضا در زمین بنیان کرده باشد یا در صحرای  
 و اگر شکل میزان برآید در بالا سقف خانه ناهوار  
 و اگر شکل عقرب برآید در چاه یا در آبی بنیان کرده

باشد و اندک اگر بر سر سبز و زردیده یافته شود  
 یا نه بنگر و در اول خانه و دوم خانه امید یعنی نرغ  
 اگر شکل داخل باشد یا بیرون اگر خارج باشد یا بیرون  
 در در شکل معتم است پس بنگر و کدام شکل افتاده است  
 زیرا که هر شکلی را صورت تعیین کرده اند و اگر بر سر  
 در در شتر است یا بیرون رفته است بنگر شکل  
 دهم تا خارج است یا داخل اگر شکل داخل است در  
 شهرت و اگر خارج است جایی رفته باشد از شهر  
 بیرون اگر بر سر رخت کجا نموده است هم از شکل  
 دهم گوید اگر بر سر جانشان دارد بنگر که صورت  
 معتم از چند خانه است از آن حکم کند و اگر از آن  
 برسد به چند کمالا در ششم خانه به چند و چهارم و در  
 معتم نزد ما ده از هفتم تصور کند و اگر در میان ششم  
 هیچ جایی حرم نبوده و یا کمالا کشتی برده است و نه  
 در زردیده است و اگر در دوم و ششم خانه شکل



افتد کلا درون خانه باشد و اگر خارج بود از  
 خضم جایی در افتد بود بشرط آنکه حمزه نباشد  
 اما هر گاه حمزه باشد از دلیل آن خانه حکم کند مثلا  
 اگر در اول باشد هم از حول شخص کند و اگر در خانه دوم  
 است کسی شب و روز با وی باشد یا نزدیک مال او  
 اگر در سیوم بود برادران و خواهران و خویشاوندان  
 و ضیل و حضرات با یوان ایشان و اگر در چهارم بود  
 از مادر و پدر و کسانی که از نفوان و اکران ایشان  
 تعلقات دارد **اگر** برسند در دکانا کی ساد است  
 و هم و نیم نظر کن چنانچه دلیل در شرط حکم کند و اگر  
 بنزد خارج در خانه مقیم و ثقات و مرشتم بود و در  
 عورت بود نیز یک چشم کور بود یا کاذب واره اعلم  
**فصل بیستم** در احکام ازانانی و کرائی غلات  
 بدانکه اول قعه تمام کند بعد از شکل اول و از شکل  
 شانزده شکلی بیرون آرد و اگر این و خاکی بود ازان

در خانه و بیرون آن  
 و اگر در بیرون آن  
 و اگر در بیرون آن  
 و اگر در بیرون آن

و اگر بادی و آتشی ازان بود و این شکل را بر و خاکی بپاشد  
 و آتشی در فضل چهارم گفته ام **نوع دیگر** نظر کند در  
 شکل اول و دوم و پنجم انجی سهام سعد و شریک  
 سعد و انت و سعد بعضی چنانکه مضرة داخل و عتبه  
 داخل و منکوس و انجی بدین مانده و دلیل بر نریخ ازان  
 بسبب زرقان ازان و منکوس اگر به سعدیت با کثرت  
 صالح است درین محل و اگر صورت محسن بیرون آید  
 چون حمزه و قبض خارج و طریقی مکرور هم برای ازان  
 و این نیت ازانانی و اگر نیت نیت ازان و اگر طایفه  
 و مضرة خارج بود و دلیل کند بر رقت نریخ لبراک  
 بادی اند که چه سعد اند درین محل غیر صالح اند درین  
 نیت اگر بعضی دلیل بر کرائی و بعضی بر ازانانی دلیل  
 کند بر نریخ و قعی که ازان بود و قعی که ازان شود و  
 اعتقاد کن بر بازو هم برای عاقبت و اگر ازان خارج بود  
 سهام و ثبات مانده بر حال خود دلیل کند اکیال تمیخ



بود سهام و ثابت ماند و اگر جماعت نشاء شد و هر کس  
 را اگر آن بود و اگر کثرت شد شود هر از آن را از آن بود  
 و همچنین و اگر غالب سعد بود دلیل کند بر کثرتی که در ملک  
 و درین باب صالح است زیرا که آبی و خاک است و این علم  
**فصل بیست یکم** در احکام باران بدینکه اول قمر  
 تمام کند بوقت طلوع سرطان در ساعت قمر بعد نظر  
 کند در خانه چهارم و دوم اگر یافته شود قبض خارج  
 عتبه خارج در دهم دلیل کند بر باران بسبب شکر که در سیزدهم  
 و چهاردهم اگر دین مرتبه سهام ناری بود و در و تد  
 اول یعنی خانه دوم ناری بود و دلیل کند باندک باران  
 و اگر آن غله و اگر یافته شود آبی دلیل کند بر کثرت باران  
 و از آن غله و سهام زراعی دلیل کند بر کثرت غله  
**نوع دیگر** نظر کن در سمت سهام که دلیل بر باران  
 دارند جماعت و طریق و بعضی وجهه و اخل و نفی الخ  
 اگر درین مراتب که گفته شده است پیدا یزد دلیل کند

بر باران

بر باران و اگر ناری بود دلیل کند بر عکس و قنات باران  
 بود و اگر سهام مذکور در اول و هفتم و سیزدهم چهار  
 دهم بود غلبه باران بود اول سال عاقبت آن پانزدهم  
 اگر نولد شود جماعت و نشاء مدوی مایه دلیل کند کثرت  
 باران و اگر نولد شود از سهام ناری نشاء مدوی ناری  
 بدلیل کند بر قنات باران و قنط **نوع دیگر** و اینست  
 در میان آب حرکت تمام مایه و هوایی و کثرت آن اگر  
 جماعت نشاء بود بر مایه دلیل کند بر سلبان و اگر  
 نشاء بود بر هوایی دلیل کند بر باد **دیگر** و اینست  
 حکم بکایه که باران یکدم روز شود و سرما و اگر یکدم  
 روز در غره ماه بر ساعت قمر و تمام کند پانزدهم  
 شکل و بهر شکل بجان روز تا پانزده روز میان این  
 شکل کدام شکل دلالت بر باران دارد و آنچه مایه و  
 زراعی دلالت بر باران دارد و آنچه نازی است  
 دلالت کرما دارد و هوای و مایه منفرک بر سرماج







خارج و طریق و عتبه خارج بدانند چهارم موضع دلی  
و اگر بر نیاید در دوی شکل خارج بیرون نیاید بر کرب  
شاهد دوازدهم و الله اعلم **باب مجوس**  
خلاص خواهد شد یا نه بدانند از خانه هشتم و دوازدهم  
اگر خارج کند اگر اشکال سعد آید و میل کند زود خلاص  
یا بد و اگر اشکال مخرج یا بنید در هیچ سعادت نبوده  
و خلاصی نیاید و اگر اشکال کسب آید چه سلاکت و گشتن و  
آونجین باشد **فصل** بیست و نهم در احکام خفیه بدانند اگر  
کسی چیزی در دست گیرد و بگوید که بدان در دست من چیست  
بگوید طالع چه شکلاست اگر آن شکل انشی بود آن چیز خوبتر  
بود چون مس و برنج و زردنقره و آنچه بدان ماند و اگر گوی  
بود آن چیز از جنس جرم و موی و استخوان و کلیم و ابریشم و  
جاذب ابریشمی و آنچه بداند و اگر این بود آن چیز از مردارید  
و هدف ذل و باقوت و عقیق و سنگ برادر چیزی بدین  
ماند و اگر خاکی بود آن چیز از جنس خاکد کرمی بود و نباتی

که از خاک روید چون این دانستی برین که در خانه دوم  
کدام شکل است و دانست آن شکل چیست حکم کن بدان  
چون دانست مرده او بنگر در خانه پنجم کدام شکل است  
و مرده آن شکل چیست حکم کن بر وی بر نو و کھنکی از صاحب  
طالع مگر که جود یعنی کوسج در کدام ربع است اگر از طالع  
تا چهارم بود نو بود و اگر پنجم تا هفتم بود میان بود و اگر  
هفتم تا دهم بود کھن بود و دوازدهم تا طالع بود میان بود  
و بیست و یک تر باشد و اگر در رمل نبود چیزی که بود  
اوران و کھنکی افت بود چون زردنقره و لیکن تا  
دید آن شکل که در طالع اوست صاحب کدام خانه بدین  
اول حکم کن خانه او تا دوازدهم چهارم هفتم دانستی غرت  
و خوار می آن چیز اگر صاحب طالع در او تا بود چیزی  
و اگر آن مایل بود و اگر در مایل و تد بود مگر آن بود  
و اگر در زایل و تد بود چیزی جنس بود و شکسته و معیون  
و اگر جود له بغایت بود یعنی صاحب طالع بنگر که شکل طالع



و گسند و صاحب او را دست یا میل یا زایل  
 طریق حمل کن و دستی کران و سبکی آن چیز ازین شانزدهم  
 و دهم شکی توله کند و بگردان شکل در رمل بکدام خانه  
 افتاده است و اگر آن خانه کرانست یا سبک حکم کن بر آن  
 و اگر در رمل این شکل غایب بود بگردان در خانه او صاحب  
 کدام خانه است بدان خانه حکم کن و خانه را کران است  
 او ۲ و ۳ و خانه سبک است ۳ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و  
 ۱۲ و خانه میان اینست ۴ و ۱۳ و اگر علم بصواب  
 در دانستن خبر عاشق و معشوق یکدیگر بگوید  
 اندیانه بداند اول وقت تمام کند بگردان در خانه نازم  
 که از خانه عاشق است و طبع نیز نظر کند در خانه عاشق  
 است و پنجم معشوق است و اگر هر دو نقطه ناری باشد  
 پس یکدیگر دیده اند و اگر نقطه سوری بود یکدیگر کلام گفته  
 اند و اگر نقطه یابی باشد یکدیگر مراد بر سرند و اگر نقطه  
 خاکی بود هرگز ندیده اند و نظر در شواهد و ثبوت نیست

و ترسیل

برای حاجتی یا مصلحتی بر موجب نیت نازم است  
 بکنی که برای فلان کار رمل میزنم و قلم بر آن نیت  
 بر که غرضی و با کسی سخن بگویم و با بختان رمل بر آن  
 و تا رمل رفتی الم نشرح کد صد رکعت آخر بخوانی **فصل ۲۹**  
 در قوه و ضعف رمل زنی حاجتی یا مصلحتی بر موجب  
 نیت نازم کنی هر خانه را نیمی است و هر یکی را قوتی است  
 زاید بر دیگری مثل هر دو در رمل باشد سبب قوت یافتن  
 یا یایل یا زایل الوند و آنچه داند است چهارم خانه  
 است اول و چهارم و هفتم و دهم اول را و دهم شرق  
 خوانند و چهارم و دهم عاقبت خوانند و هفتم را و دهم  
 بعد العاقبة خوانند و دهم را و دهم وسط السما خوانند  
 هر گاه که او نواز سعد باشد آن رمل قوه بود و غیره  
 و در چهارم خانه دیگر یا یایل الوند است و آن دوم  
 و پنجم و ششم و یازدهم است سعد باشند نمیکند  
 بود اما بقوه و دهم رند و چهار خانه دیگر است



و تدارا تذرایل الوت خوانند و آن سیوم و ششم  
و نهم و دوازدهم است از جنان قوه بنو لای  
که اوتا و دورند **فصل** فایده اندر تکرار کردن  
اشکال از یکنی و بدی و اگر کسی در تکرار شکل بکند  
عجب روی نماید و این جنان باشد که شکل  
خاند مقصود دوم خانه تکرار کند مکراری از حال  
خبر و بدشلا سوال رنجور بود بغایت است  
شفا باید دلیل صلاح و خلاص است منکوس در خانه  
فرج مزاج روز شنبه دارد برین قیاس سخن باید  
گفت **فصل** در معرفت رمل بر آنکه چهار خانه  
اول را امانت خوانند و چهار دیگر که از امانت  
تولد شود از انبات گویند و آن شکلی دیگر از امانت  
و نبات تولد کند از اقدام ابد خوانند و آن نهم  
و دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم  
است و آن شکلی که آن سیزدهم و چهاردهم تولد

و تدارا تذرایل الوت خوانند و آن سیوم و ششم  
و نهم و دوازدهم است از جنان قوه بنو لای  
که اوتا و دورند **فصل** فایده اندر تکرار کردن  
اشکال از یکنی و بدی و اگر کسی در تکرار شکل بکند  
عجب روی نماید و این جنان باشد که شکل  
خاند مقصود دوم خانه تکرار کند مکراری از حال  
خبر و بدشلا سوال رنجور بود بغایت است  
شفا باید دلیل صلاح و خلاص است منکوس در خانه  
فرج مزاج روز شنبه دارد برین قیاس سخن باید  
گفت **فصل** در معرفت رمل بر آنکه چهار خانه  
اول را امانت خوانند و چهار دیگر که از امانت  
تولد شود از انبات گویند و آن شکلی دیگر از امانت  
و نبات تولد کند از اقدام ابد خوانند و آن نهم  
و دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم  
است و آن شکلی که آن سیزدهم و چهاردهم تولد



چنان حکمی نباشد از آنکه میان حال بود و خوشی نه  
 تا خوشی هر چه گوید خانه باز دوم که عاقبت اندیشه  
 دارد که دلیل قوی اند بر سعادت و خوشی بلکه اعتماد  
 اکثر بر این است از آنکه از این مجامع پیشتر اند  
 و هر پیشتر یافته اند **اگر** از مال برسد خانه دوم ممکن  
 و شکل اول و نهم شود و اند و اگر از سفر دور برسد  
 علم و عبادت و ایمان و خانه نهم نظر کند اول و دوم نه  
 جلد شود او را در بر سپیل و دستمال حکم کند او را و چون  
 بقوه باشد و اگر از این شکله در خانه خود باشند  
 مثل غنی خارج شکوین و حرمه قوه پیشتر بود **باب**  
 از قول امام ابو عبد الله محمد بن عثمان از ثانی بر آنکه  
 بنا بر مل از خانه اول است تا در دوم خانه هر شکلی  
 در هر خانه اید از سعد و بخش شکل سعد و دلیل سعادت  
 و شکل خسی و دلیل نخوست و از شکل خارج بر قتی و از  
 شکل ثابت حکم بر توقف بودن کند و از شکل متقلب

حکم یا بدن و رفتن کند و شکل سعد یا سانی و شکل  
 بد شوری اما خانه اول را ماضی و وار دوم است  
 مستقبل دوم باشد و خانه دوم را ماضی اول و  
 حال همان و مستقبل سیوم و خانه سیوم را ماضی  
 دوم حال همان و مستقبل چهارم و دیگر مبرین  
 قیاس بود از حکم شکلات چنانکه از احوال نفس  
 و حال را شکل نم خانه کوه باشد که از اول و دوم نولد  
 است حکم کند از سعد بر یکویی و از بخش بر بدی و از  
 شکل خارج بر خروج و از شکل داخل بر دخول و از  
 شکل ثابت بر ثبوت و توقف ماندن حاجات و از  
 شکل متقلب بر انقلاب از شکل سعد یا سانی و از  
 شکل خسی بد شوری از شکل اول و از شکل خانه مقصود  
 شکلی بیرون آرند از اسان الامر خوانند صلاح  
 ف و دنگ و بد و بودن و نبودن از وی معلوم  
 کرده از شکل باز دوم و اول شکلی بیرون آرد و اگر اول



مگر اگر کند سبب سبب نفس و در دوم مال باقی صبر می ماند  
 باشد اما بر آمدن و تبا شدن مقصود و مراد است  
 از شکل سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم  
 که زیرا چه سوال عالم از دو حال بیرون نیست یا از  
 آمدن بود مثلا اگر کسی عید دارد با طلب چیزی میکند  
 و یا نیست چیزی باشد مثل سفر کردن و از غم رفتن  
 و صحت بیماری و خلاص حال و مرگ بدین مانند این  
 چهار شکل که گفته شد از آن گواه بگیرند و آن مردود  
 خانه سیزدهم و چهاردهم است و شکل پانزدهم و شانزدهم  
 بل است و شکل شانزدهم بل است الا مقرر کنند  
 تا سوال سایل این جهت بلکه از آمدن باشد  
 بگیرند بخواهند یعنی در خانه سیزدهم و چهاردهم و  
 پانزدهم قاضی اگر از این خانه اشکال داخل باشد  
 دلیل کند بر تمام شدن کارها و مراد بر دست آمدن  
 و اگر در چهاردهم و شانزدهم اختلاف افتد و یکی

خارج

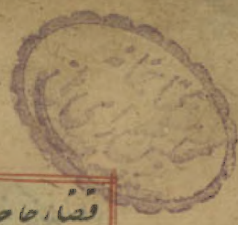
خارج و دیگری داخل از هر دو شکل شکل بیرون  
 از دیگر و اگر داخل باشد دلیل است مراد براید  
 و اگر خارج است مراد برناید و اگر ثابت باشد  
 در توقف افتد و اگر منقلب باشد بعضی مراد براید  
 و بعضی برناید و اگر سعه باشد یا ضیق و روستایی  
 براید و اگر خوش باشد یا بدی و دشواری براید  
**اگر** سوال از شدن مراد چیزی باشد بگیرد  
 در خانه پانزدهم و شانزدهم اگر شکل داخل باشد  
 رفتن آن مراد براید و اگر خارج باشد مراد بر  
 نیاید و اگر شکل ثابت باشد آن مراد توقف افتد  
 و اگر شکل منقلب باشد آن مراد از حال دیگری  
 کرد و اگر در چهاردهم و شانزدهم مخالف باشد  
 از هر دو شکل شکلی تولد کند و از شکل پانزدهم  
 و از آن شکل شکلی بیرون آید حکم کند و بدین  
 شکل سیزدهم گواه است بر شکل نهم و هم و اول



و سیوم و چهارم و شکل چهارم و نیم گواه است  
 بر شکل بار دوم و در از دوم و پنجم و ششم و هفتم  
 و هشتم پس اگر سوال بجبت آمدن باشد شکل خانه  
 چهارم و شش و نهم شکل خارج باید و اگر اندن  
 نیز درین دو خانه بنگرد یعنی در چهارم و نهم و نهم  
 نیز خارج باشد برای شدن و اگر سوال بجبت  
 خرید و فروخت باشد و داد و ستد از شکل بار دوم  
 و چهارم و نهم شکلی بیرون آرد اگر داخل باشد  
 خریدن بیاید و اگر خارج باشد فروختن بیاید  
 باشد و اگر ثابت باشد در توقف بماند و اگر  
 منقلب باشد از خریدن و فروختن بگردد و اگر  
 شکل بعد باشد بارادت و اسانی و اگر شکل نخست  
 باشد بدستواری **فصل** بیان شود  
 نواظر اما شود لیکن خانه اول و در هر شکل  
 در خانه پنجم و نهم و سیوم سیر کند شود شکل

لیکن باشد اصل شود و درین باب نام کند اما  
 هر آن خانه ابتدا کند در شمار بیوت افراد و ناظرین  
 و از خارج ساقط اما قول حکایت که خانه دوم  
 و ششم و ششم و در از دوم ساقط اند باقی ناظر  
 سوال بجبت بر آمدن حاجات بود نگاه کند در خانه  
 مقصود و در سیوم و یازدهم و پنجم و نهم اگر سیر شکل  
 داخل بود و سوال اندن شدن چیزی باشد آن مراد  
 بر آید سعد باسانی و حسن بدستواری و اگر اندن  
 ثابت بود حاجت در توقف افتد و اگر اندن منقلب  
 باشد بعضی بر آید و بعضی بر نیاید و اگر درین بیوت  
 اختلاف بود از داخل و از خارج و ثابت و منقلب  
 الحاق از شکل خانه سیوم و یازدهم از پنجم و نهم شکلی  
 بیرون آرد ازین دو شکل شکلی بیرون آورده بگردد  
 از داخل و خارج و ثابت و منقلب حکم کند چنانکه  
 عموماً آمد **فصل** در حکم کردن بعد از اشکال

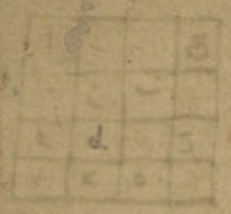




قضا حاجت در ملنگه باید کرد اگر شکلی در خانه  
واقع شود که در آن خانه از شکل عدد و باشد  
از فلا حاجت براید اگر در خانه مزاج براید همی  
حکم دارد و اگر هیچ شکلی در خانه اعداد یا مزاج  
نباشد در خانه چهاردهم نظر کند اگر چنان باشد  
مترده روز حاجت براید اگر قبض داخل باشد  
پست روز و اگر قبض خارج باشد باز نوزده روز  
و اگر جماعت باشد صد و سه روز و اگر کوسج باشد  
دو روز و اگر ثفاف باشد پنج روز و اگر مشکون  
باشد سیر فیم روز و اگر طریق باشد شتردهم  
روز و اگر اجتماع باشد چهارده ماه و سی و یکروز  
و اگر سوال از برای ابتداء کار باشد نیک و اگر  
شکل خانه اول سعد باشد آن براید و نیکو باشد  
و اگر حسن باشد کار بد باشد و از شکل اول  
چهارم شکل تو که حکم عاقبت اردن کوید

سعدت

سعدت  
نیز نیز نیز نیز نیز



معجون الیست

قولنجان

سوند	دار چینه	کباب
۹ درم	۹ درم	۹ درم
۹ درم	۹ درم	۹ درم
۹ درم	۹ درم	۹ درم
۹ درم	۹ درم	۹ درم

عاقبت

حسک رومی  
۵ درم ۶ درم

کا نور جودان  
ربع درم

بنات سه  
خندان وقت خواب  
مقدار



به پنج بار است  
 و چند پنج نیز می نویسد  
 قاضی بگردان عدد در حلیم از آن عدد سطح کنند  
 و باقی را به چهار قسمت کنند و در خانه پنجم درج کنند  
 در کسرها که یکی باشد و اگر دو باشد در خانه پنجم  
 اضافه کنند و اگر سه باشد  
 اضافه کنند و اگر چهار باشد  
 در خانه پنجم درج کنند

۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

در حصول علم و مقصود نظر باید کرد که از منویات کدام خانه است  
 در خانه را در دایره ابدح طلب نمایند و عود متحرک از میزان طرح  
 یزد که اگر آن شکل مقصود در متن و شرح و تفسیر و تاویل یافت  
 نت کنند حصول مراد و اگر یافت نشد عمل کنند از عود متن و شرح و  
 مقصود نمایند اگر در اول مرتبه یافت نشد بدست یابیل برآید  
 در دوم مرتبه یافت شود بمعاونت دیگران بخواه مثل تصوف  
 در میزان باشد که قوه ۱۲ است از مرکز که میزان است طرح کردیم  
 بدیم رسید و در دهم فرج بود نظر کردیم در یازدهم و آن فضیله  
 و حیثیت فیض الداف صاحب فراط مقاصد و اعلا مراتب است معلوم  
 ریاضی از ملوک است دلیل بود بر رفعت و حصول ارتفاع بامید  
 و قوه که بدیم رسید و در اثنافرح بود با صاحب خانه که قصد بود  
 به حیایان شد دلیل است که نفس یابیل مع منویات عاشر در خوا

آمد و از ر



